

UTL AT DOWNSVIEW



D RANGE BAY SHLF POS ITEM C  
39 12 06 14 01 024 8

PLEASE DO NOT REMOVE  
CARDS OR SLIPS FROM THIS POCKET

---

UNIVERSITY OF TORONTO LIBRARY

---

BF Shirvani, Muhammad 'Abbas  
75 ibn Ahmad  
.26 Tarikh-i Al-i Amjad  
S55



BP  
75.26  
555

Shirwāni, Muḥammad Abbās iden  
Ahmad

Tārīkh-i Āl-i Anjād



بَحْتِ كِتَابِ كَلِمَاتِ الْوَدُوعِ  
 اللَّهُ الْبَرُّ الْبَرُّ الْبَرُّ الْبَرُّ

الحمد لله ولله المنة  
 ان کتاب مستطاب تالیفات ضل حلیل تاریخ داں بے مثل  
 مولانا ابوالفضل محمد عبید اس شروانی در ذکر افضل ترین عبید اسمعیلی بہ

تاریخ الامم  
 تاریخ الامم

بسم صبح تمام قسح مالاکلام باہتمام احقر امام محمد عبدالاحد غفرلہ الصدیق بآیۃ مضان المبارک ۱۳۳۵ھ

لَطْفُ الْوَدُوعِ الْوَدُوعِ الْوَدُوعِ  
 وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الْمَوْلَى



BP  
75.26  
555

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي لا يدركه الحواس ولا يقاس بمقاييس لقياس الصلوة والصلوة والسلام مسك الاختلاف على من لا يسل إلى كافة الناس محمد الله الفسيق  
وكتبه الأحمدي مطلع القبائش

بعد ازین رضیمردمان نیک نهاد مخفی و محجب مباد که بفرمایش بعض دوستان  
اکثرین بندگان خدا از منام علیه در سید الشهدا این رساله مختصر از هر چه دانم بهتر موسوم  
و مورخ به تاریخ آل امجاد و قبیلکه سامان تالیف میباید داشت از فضل آبی برنگاشت

وَاللَّهُ عَرُوفٌ بِالْعِبَادِ

<p>انت مولانا دامن مولای تو راضی دانت مدارا بلطهان مع خوان دو دمان حیدرم حبال پاک ختم المرسلین</p>	<p>ایکه هستم مست از نعمائے تو حب اهل بیت دارم در روان هم بر این من زاده ام هم بگذرم هست در آید گل من جاگزین</p>
--	---



سینه ام روشن زحمت بو تراب  
 مع او فرمود حق در کل آتے  
 ساتی کو تر علی مرتضیٰ  
 قاصم پشت شقیان گرز او  
 قاصم نار و جهان از حکم رب  
 فاش میگویم ز راه عقدا  
 از محمد تا محمد بشکے

ذره ام لیکن بتابش آفتاب  
 مقدسے اولیا و اتقیا  
 وارث علم نبی شیر خدا  
 عاصم ارباب دین اندر زاد  
 حاسم گرفت سلطان عز  
 بر زبانست آنچه دارم در فواد  
 پیشوا و زبهنمایم هر یکے

و این کتاب روکش آفتاب از پانزده نور نورانی است بر نور بیان لمعه طور بارقه نور یزدانی

نور اول

بزرگترین این زبور پر نور روشن تر از چشمه هور باد که احوال خیر البشر در کتب سیر معتبر مثل زاد کعاد  
 فی هدی خیر العباد و تاریخ خمیس فی احوال نفس النقیس و انسان العیون مدارج و  
 معارج و شواهد و روضه الصفا و روضه الاحباب و جمیع السیر و تاریخ التواریخ و غیره بزبان  
 عربی و فارسی از روز پیدایش تا دم انتقال کمال تفصیل و صحت بقید تاریخ و سن منجمی نوشته  
 است که اکنون مانند آن نوشتن ممکن نیست لیکن هر گاه ببنده حقیر این رساله در حالات اهل  
 رقم کردن آغاز کرد مناسب نمود که نخستین ترنگ از حال اشرف المرسلین سخن سر کنم باین  
 تر زبان شدم

بشنویدای نکتہ یا بیان زمن

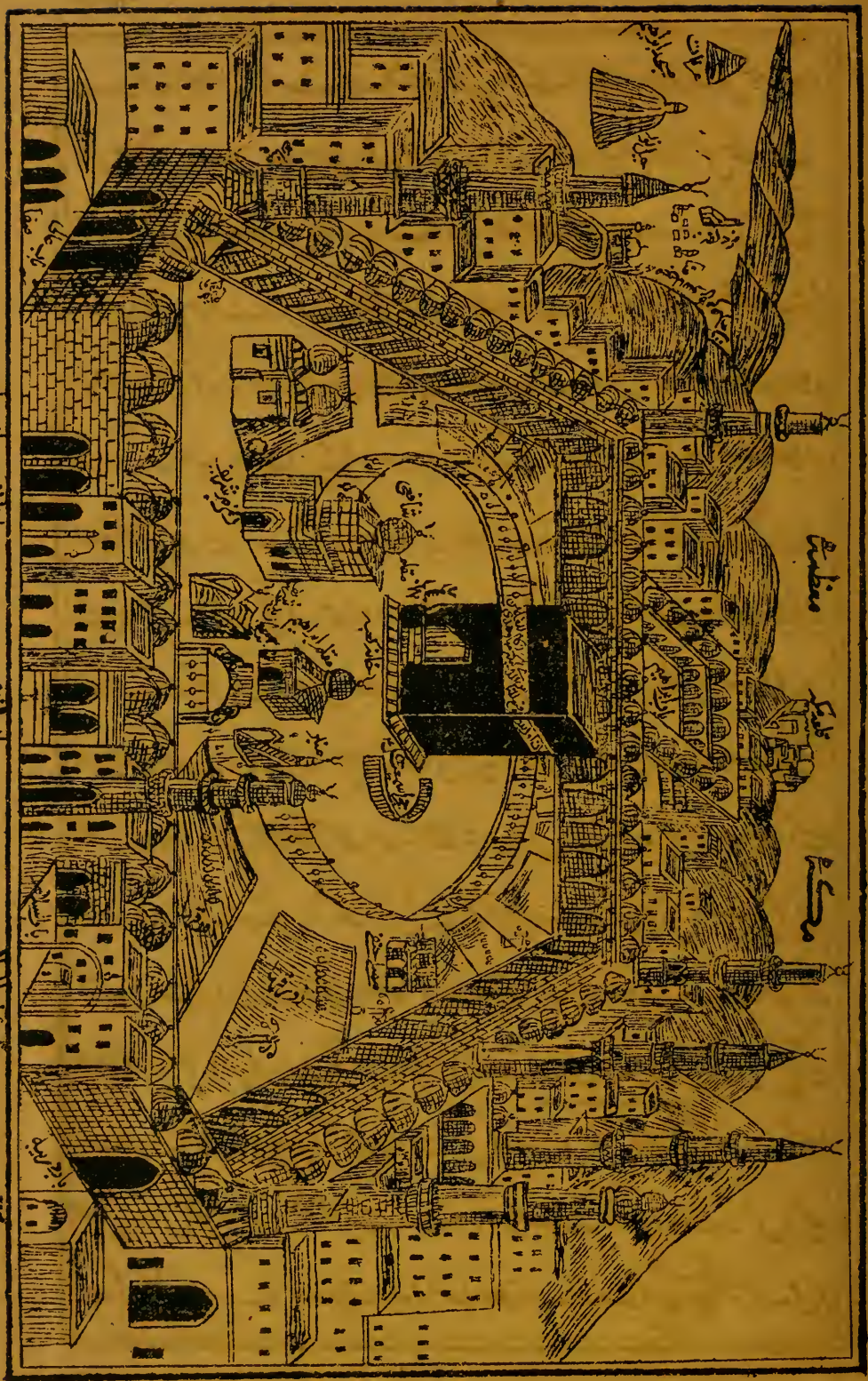
روکش الحان بلبل شش من

لله اعلم  
 بحقیقت  
 این کتاب  
 در روز  
 یازدهم  
 ماه  
 شعبان  
 سنه  
 ۱۲۰۰  
 قمری  
 در  
 شهر  
 آمل  
 نوشته  
 شد  
 در  
 روز  
 پنجشنبه  
 ۱۲۰۰  
 قمری

باش ای مرغ چمن کنون خموشش	یک زمان آهنگ گفت ساز گوش
---------------------------	--------------------------

دوم بیستم یازدهم بیج الاول روز دوشنبه یا جمعه عام فیل و سینه هشت صد و هشتاد و دو اسکندری بعهد نو شیروان عادل بن قیس آخر الزمان در شهر که معظمه پاک و صاف خفته کرده ناف بریده زینت بخش دنیا گردید که حال عام فیل آنست که در همه شاه یمن کافر بت پرست بود و عزم شکستن بیت احد در سر کرده و با سپاه جرار و فیلان بسیار روان شد چون سواد بیت احد رسید دفته پریشک که بعضی ابابیل نامند ریزهای سنگ گل در پنجه و منقار گرفته بسان تلخ بر روی آسمان پدیدار آمدند و یک بار مثل تگرگ بر کفار انداختند گاه بای سنگ کار گلوهای تنگ کردند و در آن واحد بر همه دست و فیلان وی حمله برخاک بلاک افتادند و طعمه زغن زراغ و گرس گردیدند عرب نام آن سال عام فیل گذاشتند و این سن در عرب تا مقرر شدن سال هجرت پائید باز منسوخ شد و ثب پیدایش ایوان کسری مد آن شق گردید و چهارده کنگره آن کاخ فروخ بر افتاد و خویشتاب آشنایان پارسیان که از هینرا سال آتش آنده مرده بود و سرد شد و درودخانه سواده که در عراق عجم مابین همدان و قسم جاری بود تا ویس گردید و در وادی سواده که دشت چول بود دریا پدیدار آمد و قحط از ملک عرب نازل گشت و درختان گل بار آوردند و آل رسالت پناه عبد الله بن عبد المطلب بن هاشم و قتیبه ایشان در شرمک والده خود آخته بنت و هب جاد شدند ازین جهان رخت هستی بر بسته بودند جد امجد و مادرشان متکفل پرورشش گردیدند هر گاه شش ساله شدند والده شان در موضع ابوا که در میان کعبه و بیت واقع است جهان منافی را گذار شدند و هر گاه برین هشت سالگی رسیدند جد امجد





میدان

کلیسا

سک

محل  
محل

محل

محل

محل

محل

محل

محل

محل

محل

محل

محل

محل

محل

محل

محل

محل

محل

رحلت نمودند ابوطالب عم شریف ایشان بحال شفقت تازندگان در پرورشش کوشیدند  
 بعضی علماء مثل جلال الدین سیوطی و غیره نوشته اند که آبا و اجداد خیر العباد از نسل حضرت  
 اسمعیل فریج بن ابراهیم خلیل همبند پارت موجد پیر و شریعت خلیل اسد بودند و دیگر اهل قوم  
 که بنام قریش معروف اند بت پرستی میکردند و امام حضرت دوازده بودند از آنها حمزه  
 عباس ایمان آوردند و ابوطالب باوصیف که خدمت بسیار کرد و کمال محبت می داشت ایمان  
 آورد و شیعه امامیه بر روایت اهل بیت علیهم السلام مقررند و میگویند که ابوطالب مرد موحّد بود و اسلام  
 آورد و مصلحتاً پنجهان داشت با ایمان مرد اشعار ابوطالب که در معرور عالم است از آن نیز  
 همین امر یافته می شود **قوله** *الذین تعلموا اننا وجدنا محمداً نبیاً کموسی خطافی اولی*  
*الکتب* و بعضی علماء اهل سنت و جماعت مثل ابن حجر عسقلانی و عبدالحق دهلوی در  
 مدارج و ابوالفداء در تاریخ خود و علی شافعی حلبی در لسان العیون و غیره نیز روایت ایمان  
 تحریر کرده اند و **الله اعلم بالصواب** محمد احمد مصطفی سیدین قرآنی مدثر فارقلیط یکم از اسما مبارک است  
 و زیاده از هزار لقب مثل *رحمة للعالمین شفیع المذنبین* *ایله سلیم* *جامع النبیین* اهل علم  
 کتب نوشته اند و کینت شریف ابوالقاسم است و حجرات زیاده از هزار آداب نیز نگاشته اند  
 از همه افضل و اعلی قرآن مجید است که کسی تماموز نتوانست که در وی سر موی ویشی نماید و یا مثل آن  
 یک فقره اشاکند بلغای عرب که در فصاحت بمثل بودند لیس *هذا کلام البشر گفتند و حجة*  
*معراج و شق القمر* از اکبر و شتر حجرات است و از خصوصیات آنحضرت است که گس بر جسم  
 مبارک نمی نشست و جسم شریف سایه نداشت و در تاب آفتاب هرگاه جان شریف می برد



قطعه ابرمانند چتر سایه میگستر دو گاهی محنت نمیشد و در سر مجمع کمی نشست یا با کسی راه رفت  
 سزاگردن بلند می نمود رنگ جسم هم ایوان سُرخ و سفید در نهایت ملاحظت و صباحت میانه قد  
 شکم چپان بزرگ سر کشاد و پیشانی کشیده عنق بسیدگی سبوتر تمام سر مبارک تابنا گوش فرو بسته  
 ابروان دراز و باریک پیوسته مانند دو مالال فراخ چشم سپیدی و سیاهی آن پُر جلا و مُر آکن  
 رگمای باریک سُرخ گون در سیاض چشم کمال خوبی و محبوبی نمایان موی مُرگان دراز و ابنوه بیسی  
 بلند و باریک و در میان اندک نهد اهر و در خسار نرم و هموار دهن فراخ لبان باریک و سُرخ  
 یسان یا قوت دندان پُر صفا و جلا مثل سلک مروارید ریش گرد چهره بقدر یکشت عریض لُص  
 شانه کشاده باز و دست و سر پنجه و ران ساق و کف پا جمله اعضا مناسب یکدیگر قوی پُر گوشت  
 و در میان هر دو شانه نقش مهر نبوت میضاوی برابر بیضیه که بوتر هموار بر جلد نمودار و بر آن خالهای  
 سُرخ و باریک مسامی کید گیر چنانکه از مو خالنه نقش کنند پُر ضیا و جلا همچو افشان شبحر نمایان  
 بود فصاحت و شیرینی گفتار اول از سامعین می ربود گاهی کلام فاحش بر زبان نمی آورد  
 و بیفته نمی خستید تبسم میکرد که دندان ظاهر میشد و هر گاه بر حمت و شفقت و خوف الهی میگریست آواز  
 بلند نمی کرد خواب دی عین بیداری بود هر چه سخن میکردندی شنید و در سخاوت و شجاعت نظیر خود  
 نداشت و از کمال حیاتی در روی مینگریست پیوسته ذکر خدا میکرد و بی ضرورت گفتگو نمی نمود  
 با شرف الفت با اهل فضل اکرام میزدول میداشت عذر معتد می پذیرفت بازی مباح دیدنه منع نمی  
 کرده امری ساخت راست گفتار امانت شعار بود آهسته بوقار تمام بے تکبر راه میرفت  
 بر روی او فرش و زمین می نشست و می آرزید و آنچه میسر میشد می خورد و گاهی در حالت

اگر سنگی پاره سنگ بر شکم می است طعام را بدیگفت اگر پسندی آمد تناول میکرد و الا  
 گزاشت چیزی برای فردا نگاه نمیداشت نام خدا گفته به سخت لغمی برداشت و چون سیر  
 میشد شکر خدا گویان می برخواست اکثر در تنفس شسته آب می آشامید در جای پوشیده برای  
 قضای حاجت میرفت هر گاه بیمار میشد و میخورد و در پهنتر می فرمود و خوشبو را بخت تمام  
 می شمید و از بوی بد کراهت کلی میداشت پارچه مصوف و قطن کتان هر چه می یافت پیشوید  
 نان گندم و جو با خرما و مسکه و شهد و شیر اکثر میخورد و در پهنتر تمام می نمود و هر کس هدیه می آورد  
 قبول میکرد و صدقه نمی گرفت بزود و بر اهل بیت خود حرام میفرمود و گلپسته شیراز دست خود  
 می دو شید و سودا را برای عیال خود از بازاری خرید و کار خانگی بدست خود میکرد و بیادست  
 بیمارانی میت و بوی غیر با می ساخت ناز بر جنازه میخواند و دعا خیر برای مردگان میفرمود و ازها هیچ  
 بادشاه نمی ترسید بنیوانا چشم حقارت نمی دید فقیر و غنی اعلی و ادنی خویش بیگانه قوی و ضعیف نزد  
 او برابر بودند بر آسپ و دراز گوش و شتر سوار میشد حج از شعرا می شنید انعام و صلحه می بخشید  
 همان را میستواند بید انگشتی نقره که بروی محمد رسول الله نقش بود در خنصر میپوشید و هر گاه سن شریف  
 چهل رسید روح امین بفرمان جهان آفرین روبرو آمد و سلام و پیام و مژده نبوت در داد سه  
 سال در کپنهان دعوت نمود که بت پرستی بگذارید پرستش خدا و احکام حلال و حرام ازین گرفتار  
 خداستم پیاموزید و قوم بر قدم من نهید درین مدت چهل کس ایمان آوردند باز تا ده سال  
 علانیه حکم خدا بر گفت در این مدت زیاده از صد کس مشرف به اسلام شدند و مخفی میاد که سال  
 دهم نخست ابوطالب عم ایشان انتقال کردند و با صلیه سه روز خدیجه خاتون با علم تقارفت و



بعد مردن ایشان کافران قریش دشمن جان گردیدند و شیء بر کشتن کمر بستند پیغمبر خدا  
 علی علیه السلام گفت که بجای من بر بستر بخواب من اینک بفرمان خدا بیدار میروم و چون  
 آگاه شوی که من بمقتضای امانات مردم که در تحویل من است بهر یک حواله کن پیش من  
 میایم بگفت و بگم ای نبی شیب پنهان از کله برآمد ابو بکر صلیق در راه بر خورد و فریق طریق شد  
 چون سحر دید هر دو تن در غار کوه ثور پنهان شدند در دم کلایش بر روی غار فراوان تا رسیدند  
 که تو بر برو من غار بیضه نهاد کافران چون در خانه پیمبر خدا درآمدند نیافتند از حضرت علی  
 پرسیدند فرمود که بعبادت خود پیرون تشریف برده است کفار چون میدستند که اکثر در کوه  
 صحرا حضرت عبادت الهی می نمایند و بصره انهدند و تا بغار ثور رسید و سرخ نیافتند خاک  
 نداشت بر روانداخته برگردیدند سه روز حضرت در آنجا مانع روز چهارم رو بیدینه آورد و بعبادت  
 رسید بنی اوس و خزرج از اهل مدینه گفتند-

آدمی ای قبله جهانهای پاک خیر مقدم مهربار وحی من را که  
 و بطیب خاطر اسلام آوردند و جمله خیر خواه گردیدند و لقب بقلب انصار شدند و کیان که سبب  
 آنحضرت وطن گذشت در مدینه آمدند و آباد شدند بنام مهاجر و صحاب نامور گویند و چون  
 فرمان یزدان در ر که یه جهاد کت رسید یعنی هر کس اطاعت نکند و فرمان بجا نارد و بر کفر خود ثابت  
 بماند باو جنگید و بر خدا کافران را بخشید یا جزیه ستانید رسول خدا نفس نفیس با کافران  
 عرب بست و پنج بار پیکار نمود و قریب پنجاه بار بر کافران لشکر فرستاد و بروایتی هشتاد و سه  
 عدد جمله غزوات و سرایاست و هر بار نسیم فتح بر لوائی نبوی زید و شوکت کفار پست گردید

جنگ بدر و احد و خندق و خیبر و بنی مصلح و بنی قریظہ و حنین از محاربات بزرگست  
 ده سال بر این منوال بسر برد زیادہ از صد ہزار کس اسلام آوردند سال یازدہم ہجرت کہ عمر گرامی  
 شصت و شش سال بود و از وہ روز بعارضہ بخار رنجور شدہ بقبول اہل سنت جماعت از دوّم  
 دو از دہم بیع الاول بہتلاف تاریخ جان بجان آفرین سپہر و از سر ای فانی بعالم بقیامت شریف  
 برد و آنامیست و ہشتم ماہ صفر رحلت آنحضرت گفته و نوشته اند و یہود کہ عداوت کلی با خاتم المرسلین  
 میدانند ۲۸ صفر پنهان عید یمنیانید و یقین میدانند کہ روز وفات خواجہ کائنات ۲۸ صفر  
 و جسد مبارک را علی و عباس غسل میت دادند و از سہ پارچہ سفید کفن پوشانیدند و فضل و قثم و اسامہ  
 و شقران مددگاری کردند و در حجرہ نبی بی عائشہ دفن نمودند و فراد او را سالہ اصحابہ نماز خواندند  
 و یازدہ زن آزاد و چہار کنیز در شبستان نبوت بودند و اولاد محب و چہار پسر و چہار دختر  
 قاسم و ابراہیم و طاہر و طیب در سن صبا رحلت کردند و زینب با ابوالعاص قبل نبوت کہند  
 و ابوالعاص ایمان نیاد و در رقیہ و کلثوم کے بعد دیگرے در عقبہ عثمان بن عفان آمدند و دختر چہارم  
 جناب فاطمہ زہرا کہ مرتبہ اورا مخبر صادق کہ خدا در شان می فرماید و ما ینطق عن الہوی ان  
 هو الا و محمداً و محمداً و محمداً بر حضرت مریم فرمودہ بلفظ اتاک سیدۃ امتی و سیدۃ نساء اہل  
 الجنۃ ستودہ با وی سلام اللہ علیہا چنان محبت میداشت و احترام میکرد کہ بیچ پرباد دختر  
 و پسر بخودہ باشد در صحیح بود او دست کہ ہر گاہ جناب بتول بخدمت رسول مقبول می آمد  
 آنحضرت برای تعظیم دست بر میخاست و اسلام اللہ علیہا مجسم نورانی بود یہ علی ابن ابیطالب کہ  
 انا و علی من نور واحد علی منی بمنزلہ راسی در حق شان رسول خدا فرمودہ اند نسوا

بود و مقدم نورش در دیده منوره مطاف کافه اهل اسلام است و عمارت صریح مبارک مسجد  
 نبوی و آرایش پیرایش آن جلدار العیون انام و کلام محجز نظام که حدیث نام اوست اکابر اهل  
 اسلام مجمع آن حی مالا کلام نموده اند از کوفات اهل سنت جماعت صحیح بخاری و مسلم و ابو داؤد  
 و ترمذی نسائی و ابن ماجه و مؤطا و سنن احمد صنبل و طبرانی و غیره و از تالیفات شبیه امامیه  
 تهذیب الایمان کافی الاسلام و تبصیر و من لایحضره الفقیه و قرآنیات و عیون اخبار  
 الرضا و جمل المتین و غیره بسیار اسفار فریقین مشهور و مقبره متداول اند در احوال وطن شریف  
 یعنی مکه معظمه که بیت العتیق و ام القری و بلد الامین از اسماء اوست کتابهای بزرگ مثل  
 بحر العتیق فی احوال بیت العتیق و غیره علمای تاریخ نوشته اند و کیفیت شهر که و حرم نجیب که  
 امروز است چون از هر دیار هزارها کس هر سال حج میروند در مان نیک دانند حاجت نوشین  
 نیست محال نیه منوره که دار الحجرت و طیبه زور اسماء اوست نیز منور حسین اسلام برقم آورده اند و  
 کتب مستفاد مثل کتاب الوفا فی ذکر دیار المصطفی و غیره نگاشته اند و اکثر اهل علم از آن واقف اند  
 نادیرین قرین مان که سلطان عبد المجید خان قیصر روم به تجید عمارت مسجد نبوی کوشید و آرایش  
 پیرایش شهر بطرز تازه نموده باین وجه مختصر احوال مدینه منوره برقم می آرم شهر مدینه از شهر کلبه  
 ده منزل تخمینا صد کرده سمت شمال واقع است راه غیر آباد صرف در دره های کوه چینه خاها  
 اعراب صحرا نشین یافته میشود درین راه آب هم کم است و عنق چاه ناهبشتاد دست یافته اند و از کوه تا  
 مدینه حکومت شهر روم برای نام است اقوام عرب در علاقهای خود حاکم اند و زبان اعراب صحرا نشین  
 بنایت فصیح است مدینه بر کنار ملک عراق و شام واقع است یعنی جانب شمال شام و سمت غا و عراق



و از کتبه تا مدینه زمینیکه واقع است از اجازت گویند گرد مدینه تا یک فرسخ زمین مسرت  
 فرسوخ و از کثرت نخستان خوش سواد و اقسام خرماشلبه و صیغانی و غیر نهایت لطیف و شیرین  
 و بطرف باغ عوالی تا چند فرسخ باغ در باغ نخلان تا وانهار آب شیرین در جریان بود شهر سبکی آب  
 و حوض بکثرت آب چاه نیز باندک شوریت قابل نوشیدن است هوایش روح افزا زمینش عمیر آسار  
 تو بر تو باندک فاصله دو فصل بر گرد شهر کشید فصل اول کهنه مشهورست فصل دلی نوی ساخته اند  
 ساکنان سوکنه ساداتی الحسین کرده اتباع هستند ذبی حسین اولادیحیی بن زید شهید بن زین العابدین  
 بن امام حسین بن امیر المومنین علی علیه السلام اند که از قدیم هم با نجات باشند سابق  
 حکومت مدینه هم نبی حسین استند و کلید مقبره اصل بیت هم در دست ایشان بود چون  
 همه شیعیان مذنب اند و تشیع ایشان پوشیدنیست علانیه لایحی غیر حید و دنیا میگویند  
 خدمت کلید برداری بعد مردن محمد علی پاشا خدیو مصلح ایشان منتشر شد و درین گروه علما و مجتهدین  
 امامیه هستند که اکثر حدیث بطریق سلسله الذبیب است میکند جمله دو هزار نفر خواهند بود و  
 محله ایشان مثل قلعه چار دیوار کشید و باغ عوالی که قصه آن مشهورست فی زمانه و قضیه نبی  
 حسین است طولش یک فرسخ و عرض ثلث فرسخ و جانب جنوب مدینه واقع و در رقبه این باغ نخلستان  
 بسیار و جابجا آنها را نخل شگوار و درین نخل چهارده درخت خرمابودند که حضرت پیغمبر خدا  
 از دست مبارک نشانیده بودند شخصی از بنی امیه آن اشجار را قطع نمود و در اطراف زمین فصل کهنه  
 قبیله اتباع هم میباشند و اصل اتباع نیست که جناب امام زین العابدین علیه السلام هر سال شب  
 عید الفطر و روز عرفه بستان غلام آزاد میفرمودند و نهایتی آباد شد و با اتباع موسوم گردیدند اکنون این



کرده نیز دهن را نرفروخته بود این کسان از اهل حرفه اند و نخلستان مدینه اکثر در قبضه  
 این کسان است باین وجه نخولی مشهور و معروف اند و نذیب شیبیه امامیه میدارند و گرد محمد ایشان  
 هم چهار دیوار کشیده است قبیله اهل بیت سلام الله علیهم که در بقیعه دور زدای شود اکثر بنی حسن و  
 نخولی بزیرارت میروند و در این احاطه سقیفه بنی ساعده هم واقع است و معنی سقیفه ملاغیاث <sup>الذین</sup>  
 غیاث اللغات چندین نوشته ایوانی بود پنهان که عرب برایشان میبایست و آن جمع می شدند  
 و فیصل دیگر که اوراد اهل نامند در آن حرم محترم است و آبادی آن مشیرت در روی سه بازار است  
 یک از باب مصری تا باب السلام حرم نو دیگر از باب حرم میل حرم تا باب جمعه شهر که متصل بقیع است  
 سوم از باب ثانی تا باب السلام باب الرحمه درین سه بازار سه چهار صد دوکان اقسام بسیار  
 و ماکولات خواهد بود پاشا و شیخ الحرم از طرف سلطان هم مقر قاضی هر سال از اسلام پول  
 می آید و قریب هزار فوج ترک برای حفاظت میباشند و ترکیت بر طبع اهل شهر غالب بنشیند  
 نفیس مزاج و ادب و احترام روضه مبارک دل خاص عالم است حتی که کسی در شهر شود و غوغا  
 نمیکند و جمله پیاده پادرسجد بر نمازمی آیند و درین شهر سنگ با باریت و جمله اشیای اکل  
 و شرب بسیار خوش ذاتی یافته میشود و زمین بوی خوش دارد هرگاه قدری آب می پاشند  
 بوی خوش بمشام میرسد دوم سجد از بوی لطیف گل سر بر داشتن دل میخورد و مناقب این  
 شهر در احادیث بسیارست در جذب القلوب الی دیار المحبوب عبد الحق دهلوی می نویسد  
 در حدیث طویل آمده که هر کس حفظ آبروی اهل مدینه کند روز قیامت شفاعتش شفیع بلند بنی فریاد  
 و هر کس عایت نکند آب طینته انجبال آشناده و طینت خبال حوضی است در دوزخ پزاریم و زرد آب

لغوه باشد منها و در روایت نسائی آمده من اخاف اهل المدينة ظالمنا اخافه الله و  
 كانت عليه لعنة الله والملائكة والناس اجمعين و چنانکه در مکة فی زمانا کثرت قوم  
 سلیمانی است در بدینه کثرت بخارای است و گرداگرد بدینه منوره تا دو دوسه سه منزل  
 قبائل و اولاد انصار همه شیعی المذهب اند و سادات قاطبه شیعی المذهب هستند و در  
 همین فصل داخلی تخمیناً پانصد مردوزن سادات صحیح النسب معروف با شرافت بدینه میباشند  
 و مذمت آنها عشره پیدارند و از بیت المال سلطان روم بر آب یار کسان و وظیفه مقرر است و  
 الحال اگر کسی سکونت خست یار کند و افلاس خود بر کار پرورازان پادشاهی بت نماید بر آنها تقدیر  
 سدرتی با هیایه مقرر میشود و فصل داخلی هفت باب وارد. باب الفضا. باب العوالی. باب الحججه  
 باب المجیدی. باب الشامی. باب الصغیر باب الغبری. و حال حرم محترم اینست که تقیر با در  
 وسط شهر بشکل مستطیل واقع است پنج دروازه دارد و جانب مغرب دیوار محیط حرم در اول مسجد  
 باب السلام است و همین طرف ملحق دره یازدهم باب الرحمة گشاده است و جانب مشرق محاذات  
 باب الرحمة باب النار است نیز همین طرف در دهم درجه مسجد باب حبرئیل است و طرف دیوار شمالی  
 در مسجد متصل زاویه شرقیه باب مجیدی است طول حرم جنوباً و شمالاً یکصد و سی ذراع عرض شرقاً  
 و غرباً از باب الرحمة تا باب النار تخمیناً یکصد ذراع و چهره مسجد مبارک اینست که در همین عرض  
 و طول چهار طرف الان است. اول حال آن طرف که در آن مسجد نبوی است و جانب قبله است  
 شنید که جانب جنوبی شمال رود و از دهه د الان در د الان در د الان اند عرض آنها جمله چهل ذراع میباشند  
 و طول شتر طیکه تمام شش باک آنحضرت را در آن حساب کنند همان صد گز است و تفصیل این

دوازده دالان چپین است که از دیوار جنوبی محیط حرم این دالانها شروع میشوند پس اول جانب  
 جنوب که از شبک بهم مقدم است دو دالان اند پس آن سه دالان محاذی تمام شبک واقع  
 شده اند و مسجد نبوی در همین سه دالان واقع است فضائل نمازین مقام از حدز یاده درجه اول  
 منجمله آن سه درجه جانب جنوب است و وسیع و دیگر هر دو درجه کم اند و غیر فیج که در آن صرف در  
 دو صف نمازبان استاده میشود عرض مسجد نبوی تقریباً ده گز عمارتی و طول اسطوانه طحله شبک  
 قبله رو تا طرف راست منبر تا دو اسطوانه است و بحساب گز که برستونهای حد مسجد نبوی رقم  
 است تقریباً چهل و چهار گز عمارتی است و در اول درجه همان سه درجه محراب سرور عالم است که  
 تقیس امامت میفرمود و جانب منبر مبارک بود حال در آنجا منبر از سنگ مرمر نهاده است و از قبر  
 مقدس در درجه اول تا منبر حدیث روضه من بیاض الجنه مروی است باقی طول در همین سه درجه  
 زیادتی دو ستون این طرف منبر گرفته تا باب السلام تحمیب ناچهل گز است جمله از لطافات است  
 که بعد حضرت در مسجد زیاده شد و بعد سه درجه مذکور در عرض هفت دالان اند که آنجا در عهد سرور  
 عالم مکانات بنی هاشم بود و در دولت بنی امیه محله خراب تباه شد چون چهره دوازده دالان  
 بتحریر آدیس الحال کیفیت عمارت باید شنید برستونهای سنگین یک پاره کل سقف این مسجد است  
 و بر هر چهار ستون گنبد و در پهلوی گنبد روشنندان شبک کیفیت شبک منور اینست که  
 دیوار شرقی حرم ده گز از جانب مغرب شروع است و در طول ده گز است و عرض بقدر سه درجه  
 مسجد یعنی همان ده ذراع و از جایکه مسجد نبوی شروع می شود در آنجا اختتام شبک است پس  
 این مربع ده گز شد و وجه تسمیه شبک اینست که سمت شرق و مغرب جنوب از آسمان منبج نهایت



نفیس شبکه ترشیده نصب کرده اند بر آن آیات قرآن و احادیث شریف بسیار خوشخط نقش اند و در  
 وسط این شباک ضریح اقدس است که در ضریح دیوار روئین که اکنون در آنجا احدی رفتن نمی تواند  
 مگر از روی کتب معتقد است که در آنجا سه قبر است اول هرقد منور و دوم و سوم قبر شیخین پائین  
 پائی حضرت مقام طانکه محل نزول روح الامین است در جانب پشت حضرت یعنی طرف شمال  
 مکان جناب تین نساء العالمین که در آنجا نشان قبر مطهر است طول آن شرقا غربا نه گز و عرض  
 جنوبا شمالا بقدر دود الاکشش گز دوازده گره و در آنجا سه شباک اند سمت مشرق و مغرب شمال  
 و جنوب از طرف جنوب روست و در میان یک دیوار حائل لیکن دیوار درین دیوار است و در وسط  
 این خانه که آنجا نشان قبر است یک ضریح چوبی نهاده اند میفریب علی مولف انیس المسافرین  
 بنویسد که در راه رمضان ششم هجری که زیارت نصیبت خدام حرم گفتند که قبل از چند روز  
 در خانه جناب سیده قدری زمین کاویین شد و در آنجا چاه برآمد و در آن قدری آب بود تبرکات  
 زفری باگرفتنیم غرض شباک منور و حجره جناب معصومه در میان چند حجره مسجد واقع است پائین  
 پایه جناب رسالت آب جناب خاتون یک الاان است اگر چه آن داخل صمد گز عرض است و شامل  
 مسجد لیکن چون در میان آن الاان مسجد نبوی و شباک واقع است باین واسطه از مسجد جدا است  
 و ذکر آن نیز جدا کرده می آید و عرض آن شرقا و غربا ده گز است و طول جنوبا و شمالا سی  
 و هشت گز و در حقیقت این همه داخل مسجد است که زیاده کرده اند جانب شمال این دروازه  
 الاان صحن حرم و مسجد است بعضی طول مذکور و جانب جنوب این صحن همان دوازده الاان  
 مسجد است و سمت شمال دود الاان که در آن با مجیدی واقع است رود الاانها جانب جنوب است



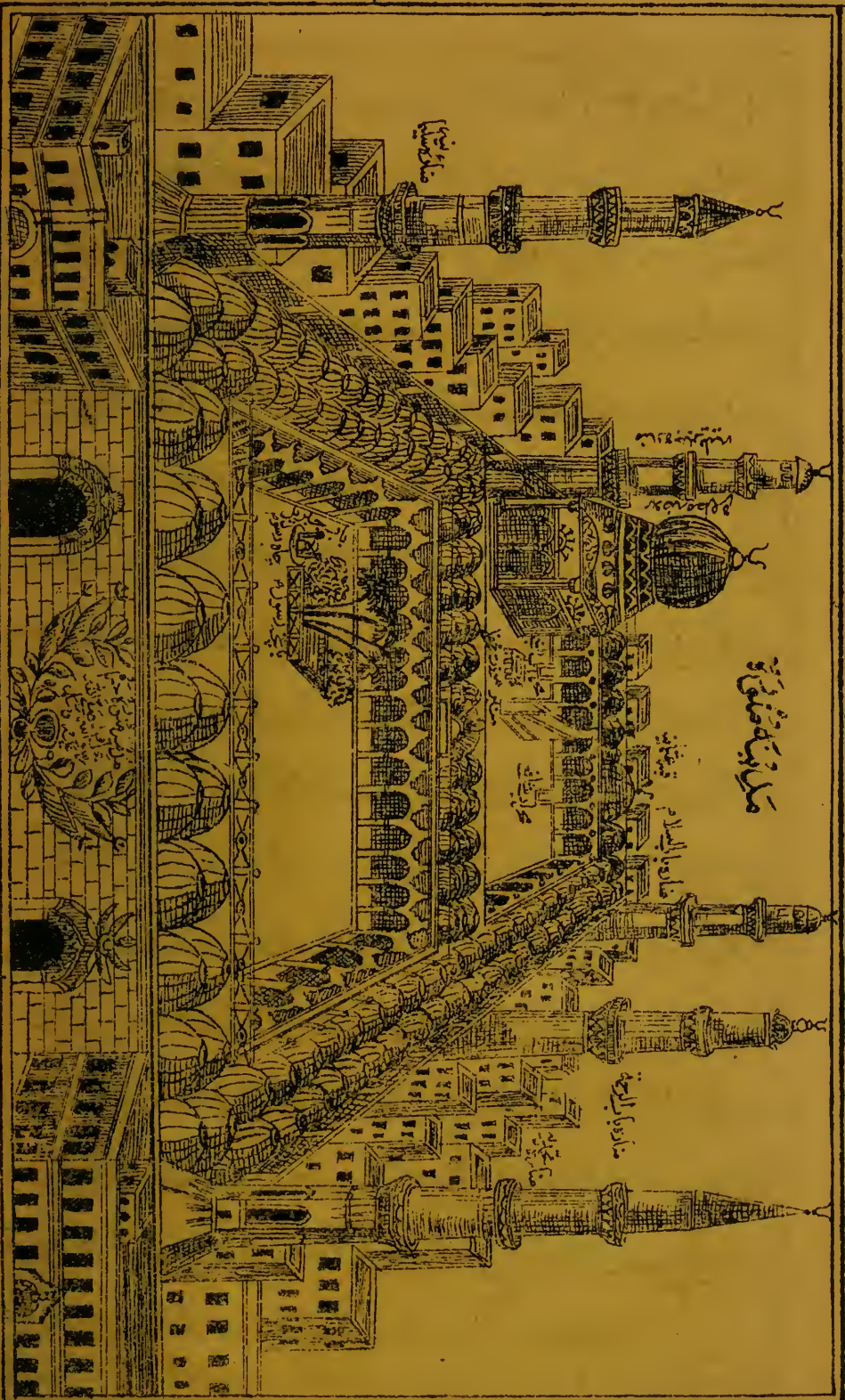
جانب مغرب باب الرخمة و الا ان اندک روی آن طرف مشرق است و جانب مشرق دو  
 والان اندک روی آنها جانب مغرب است و درین باب النساء است درین والان برای زنان جای  
 نماز گذاردن مقرر است که در آن شب که چوینی قد اوم بلند است این هفت والان هم بدستور رسنونا  
 سنگین تعمیر اند که بهر چارستون گنبد ساخته اند و در وسط صحن یک نخله خرد دست گردش چار دیوار چوینی  
 کشیده است و درین نخله چند درخت خرماسه است یک چاه خادان حرم میگویند که این بانچه حضرت  
 زهرا است هر گاه در صحن استاده بر پیشانی والانهای مذکور نظر کنید بسیار کتابهای خوشخط بنظری  
 آید سمای مبارک ائمه اثنا عشر نیز در اینجا منقوش است بر هر چهار گوشه حرم چار منار بلند هستند  
 یک منار خرد دست بران روشنی میشود و خوان هم بران میشود و بر شتاب حضرت گنبد رفیع رنگ  
 که از پشت کرده می نماید بیست فرش کل مسجد از مرمت و در صحن سنگ ریزه مفروش رنگ آمیز  
 و طلا کاری و کتابهای قابل دیدن است در تمام مکان فرش قالین ناعنه مفروش و صندل  
 فانوس و شیرهای آبگینه که از آثریامیگوبید در سقف آویخته اند هر شب بیشتر روشنی میشود و خصوصاً  
 دو درخت فرشی که با شاه فریسیس بر سلطان محمود فتحه فرستاده بود و سلطان در مسجد نوبتاً  
 وقف کرد از عجایب روزگار اند بر بنبر مسجد که از سنگ مرمر است تمام گلکاری از طلاست و محراب مسجد  
 نیز بانواع گلکاری نقشش اندرون شبها که تنادیل طلا جوهر نگار قیمتی لکو کمار و پیمه آویخته است  
 و خلاف خیر سیر آن آیات و احادیث منسوح و یک تکیه لاس کلان جانب پائے مبارک  
 نصب است جنب البقیع از حرم سمت مشرق است از باب سیریل حرم بفاصله دو صد فراع  
 باب جمعه از این باب بفاصله پنجاه فراع البقیع است قبر هسل بیت از احاطه بفاصله گزی

جانب مغرب بناست و در قبه دو دروازه است باب الفاطمه و باب الحسن عمارت قبه  
 هشت پہلو عرض دوازده نیم فرساع طول چهارده نیم فرساع و در وسط یک ضلع است  
 عرض چهار نیم فرساع و در طول نه فرساع و اندرون این ضلع و در ضلع دیگر حضرت عباس  
 بن عبدالمطلب رضی اللہ عنہ و در ضلع دیگر قبر امام حسن علیہ السلام و پائین آن  
 سه قبر برابرند جانب قبله قبر جناب امام زین العابدین و در پہلوئی آن قبر جناب امام  
 محمد الباقر و در پہلوئی آن جناب امام جعفر صادق علیہم السلام و پرویت سمود  
 فی خلاصه الوفار جسد حسین مدفون به کربلا و در آن مدفون بالمدينة فی البقیع فی  
 جنب اخیه الحسن مگر این روایت بقول مقریزی در تاریخ مصر موسوم بکتاب المواعظ  
 و الاعتبار اصلاً ندارد و آنچه در کتاب مذکور مسطور است در نور پنجم این زیور دین شود  
 و بفاصله چهار نیم فرساع نشان قبر حضرت زهراست متصل این قبر جانب جنوب  
 بیت الحزن است که بر آن مسجدی خرد ساخته اند دروازه آن بنامی باشد هر گاه قافله  
 عجمی آید کشاده میشود و در آنجا نیز احتمال قبر سیده است بعد رحلت سرد عالم  
 ہمسالگان راز شدت یگای جناب فاطمہ زہرا خواستگاری آمد باین سبب جناب سیدہ  
 تمام روز زیر یکدخت نشسته گریه فرمودند نام آن بیت الحزن شد و در بقیع ہزارها قبر  
 صحابہ و نبی ہاشم است و قبه مانیز ہستند مثل قبه بنات النبی صلعم رقیہ وزینب و کلثوم  
 و قبه امہات المؤمنین ازواج سید المرسلین قبر صاحبزادہ ابراہیم و قبر عبد اللہ بن  
 جعفر و عقیل بن ابی طالب سفیان بن الحارث و قیہ حلیمہ سعدیہ و قیہ عثمان بن عفان

اول خارج از حد قیام بود در دورنی مهیب سر حد را وسیع نموده داخل و شامل کردند  
 و برین احاطه قبه فاطمه بنت اسد است که در لجن آنحضرت سرور عالم لختی آر میده بودند  
 تا فشار نشود و در قیام پاک خود مادر شیره خدارا کفن کرده دفن فرمودند و بر جنب از دم  
 نماز هفتاد و پنج بار بلند گفتند و قیام ابو سعید خدری و غیره که شرح آن بسیارست در سواد  
 این بلخ طیبه بمقامات متبرک بسیار اند جانب جنوب بقاصه بکنیم کرده مسجد قیامت  
 این همان مسجدیست که اول علی حضرت سرور علم در آنجا تشریف آورده تا شش ماه مقیم شدند  
 و آیه مسجد <sup>وَأَسْبَغَ عَلِيٌّ</sup> عَلِيٌّ لِقَوِي در شان همین مسجد وارد است و چنانکه روز اول علی  
 حضرت ظل آبی سرور عالم رونق فرسوز شده ناظر نشانیده بودند بر آن نیز یک قبه خور  
 بر آن علامت ساخته اند و قبا آبا چه خور دست و سوا متولی مسجد که از طرف حاکم می باشد جمله  
 سکان آنجا شیعه المذهب اند مسجد جناب امیر و جناب سیده و مسجد میر خاتم و مسجد عمره و مسجد  
 رحمت و مسجد انجمنیه مسجد در قبا واقع اند و مابین قبا و مدینه نخه نبی نجار است و در آنجا هم مسجد  
 است که حضرت امام حسین علیه السلام روزی در آنجا آمدند خوابیده بودند و از دهها محفظ  
 شده بود و بیشتر از مسجد قبا بنحی عموالی است و در آنجا مکان سکونت سلمان فارسی است  
 رضی اللہ تعالی عنہ و مابین قبا و عموالی مسجد مشرب امام ابراهیم و مسجد فصیح که در ایام غد  
 و مابین غدینه منجم گشته و بجانب مغرب از شهر مسجد ذوقبالتین است که در آنجا آیه قَوْلِ  
 وَجَعَلْنَاكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْمَكِّيِّ ام نازل شده و مابین شهر و این مسجدی جائے پنج مسجد  
 خور خور هستند غرضه مستحق همانجا شده بود و نام آن مساجد اینست مسجد احراب



مسجد ابي عبد الله



مسجد ابي عبد الله

مسجد ابي عبد الله

مسجد ابي عبد الله

مسجد ابي عبد الله

مسجد ابي عبد الله

باب حديد

باب حديد

باب حديد

مسجد علی مسجد فتح مسجد سلمان مسجد امام حسن که از آنجا براه گرفت حضرت امیر المؤمنین علی  
 علیه السلام هشتاد و شش سمرخ موسفید شکم بر آورده اعرابی را عطا کرده ایفائی و عده حضرت  
 خیر البشر نمودند و جانب شمال شهر بفاصله دو کوه کوه احد است بر آن قبر امیر حمزه رضی  
 الله تعالی عنه نیست قریش یک مسجد بود و مقام دفن شهسادی احد است و یک  
 قبر جائے که دندان مبارک شهبید شدند و یک قبر جائے که جهان پناه سرور عالم نشسته  
 بودند نشان فرق مبارک در سنگ پدید است و مسجدی دیگر بنام مسجد فتح در آنجا است که روز  
 احد آنحضرت آنجا آسوده بودند و در آن کوه یک غار است که روز جنگ در آنجا هم حضرت  
 نشسته بودند و سوک این مقابر و مساجد که در ایام غدر و بایبیه شمار شدند نشان اکثر آن  
 ناپدید است این مساجد و قبور نیز اکثر بایبیه شکسته بودند در عصر سلطان محمود خان مجید  
 خان تعمیر یافته اند و هنوز بسیار منهدم افتاده اند و بر روی بقیع مکان مقدس حضرت  
 سید الساجدین بود که در آنجا امام محمد الباقر و امام جعفر الصادق علیهم السلام می مانند  
 در صحن آن قبر اسمعیل صاحب زاده امام جعفر الصادق است که رو بروی والد ماجد خود  
 رحلت فرمودند چند سال پیش بود که یک کس قوم بوسهر اسمعیلی المذنب که در هند تک گجرات  
 و کوکن در کن موطن ایشان است در آنجا مسجدی بر قبر گنبد ساخته است آنست  
 حال طلیب طیب که بوجهی مختصا بر نظم آمد و یاید دانست که در آخر صدی سوم یا اوایل صدی  
 چهارم مؤرخین احوال سرور عالم و ائمه کرام از رویان ثقة بقدر امکان دریافتند  
 مستقل لفظی و تخریر در آورده اند باین وجه در تعیین سال ماه و روز و تاریخ ولادت و



انتقال و در عدد ازواج و اولاد و دیگر حالات مختلف است و من روایت مختلفه در این کتاب کمتر تجزیه کرده ام آنچه از تنبیح کتب فریقین بصحبت یافته ام نوشته ام و اهل تاریخ نوشته اند که روز رحلت قبله عالم ازین خاکدان آن بایه گریه و بمقراری و نوحه و زاری بر اهل مدینه طاری شد که اکثر صحابه از نو غم و الم حواس خستند و باجنون مساختند قصائد اصحاب در فریاد خیر الانام بسیار اند از جمله این سه بیت از فریاد حضرت سیدة النساء سلام الله علیها بس مشهور است **ابیات**

ان كنت تعلم صرحتی و نداءئیا

قل للغیب تحت اطباق الثری

صبت علی الایام صرن لیالیا

صبت علی مصائب لوانها

ان لا یشرمد الزمان عنو لیا

من ذالذی من شتم تریة محمد

## نور دوم در احوال جناب فاطمه

اسم شریفش فاطمه القاب لطیفش زهرا. تولدند از سید معصوم طیب طاهره صدیقه بضعة الرسول ام المؤمنین ام الحسین مادرش خدیجه که محبوب ترین زنان نزد رسول خدا بود مال و منال بسیار داشت جمله در راه خدا صرف کرد و از زنان اول زنی که ایمان آورد و او بود و آنرا که حبر بیل علیه السلام بواسطه پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم بخدیجه گفت که حضرت جل جلاله سلام بشما فرموده است او در جواب گفت ان الله السلام و منه السلام و الیه یعود السلام و علی الجبرئیل السلام و علیک الصلوة و السلام



پیغمبر خدا بعد رحلتش اکثر یادم فرمود و منی گریست جناب سیده در که روز جمعه  
 بسهم جمادی الثانی در سال پنجم بعثت بجهت سلطنت یزدجرد بن شهریار بن شیر و به  
 بن پرویز بن هرمز بن کسری نو شیر و ان شاه ایران بقول پنج سال پیشتر از بعثت  
 شرف بخش این جهان گردید و دیگر چند اقوال مختلف درباره سال ولادت نیز اهل سیر نوشته  
 اند و اکثر این اختلاف در تعیین سنین مشهور و توابع ولادت و وفات و واقعات بیان  
 و چه است که قریب یکصد سال کے بقید کتابت نیاوردہ رسم تحریر بعد مدت مدید در بیان  
 اہل اسلام رواج یافته گویند ہر گاہ حضرت خدیجہ را در دزدہ عارض شد زنان  
 قوم نمود را طلبیدند آنہا جواب دادند کہ بے مرضی میان عقد خود کردید یا نمی آیم این کلام  
 بخاطر حضرت خدیجہ سخت ملال را دریافت ناگاہ چند زنان پاکیزہ از در در آمدند و محرم  
 ولادت را سرا انجام دادند و فائز شدند نسبت چہارم رمضان سال دوم ہجرت در مدینہ  
 منورہ بحکم خدا کہ ہیتی و خطیب ابن عساکر از انس روایت کردہ اند کہ فرمود رسول خدا  
 رَانَ اللّٰهُ اَعْرَفِي اَنَّ اَنْبِیَّجَ فَاِطْمَءَنَنْتُ بِعَبِيٍّ - با جناب امیر مہر پانصد در ہم تزویج جناب  
 مدوہ گردید نقش خاتم سیدۃ النساء اللہ ولی عصمتی بود۔ و عدد اولاد پنج حسنین علیہم  
 السلام و دو دختر زینب کلثوم و پنجم مراد از محسن است کہ رسول خدا خیرا بستن شنیدہ  
 فرمودہ بود کہ اگر پسر بوجہ آید محسن نام گزاشتہ شود اتفاقاً حاصل ساقط شد و بدان صدمہ  
 بعد شش ماہ از وفات پیغمبر خدا بروایت سجدہ سالہ در عنقوان شش ماہ سوم جمادی الآخر  
 روز شنبہ سنہ یازدہ ہجری بعد خلافت ابو بکر بن ابی قحافہ در مدینہ منورہ سجائز نمود سیدہ

وفات یافت و بقولے بخت و هشت ساله رحلت نمود سوم ماه رمضان شب دوشنبه  
 و دم انتقال بشوهر قدسی گوهر خویش و صیت نمود که مرخصی دفن کنسید تا اغیار بر جنازه  
 من حاضر نشوند این روح صیت جناب امیه و حسین حضرت عباس عم شریف  
 رسول خدا و دیگر چند زن و مرد از بنی هاشم مخفی تجنیز و تکفین نمودند و کس را خبر نکردند  
 قبر جناب مدوحه در دو جا مشتمله است یکی متصل مقبر رسول خدا که خانه سیدیه  
 و جائے انتقال است و دیگر در بقیع و مناقب و صفات آن برگزیده بارگاہ خالق کائنات  
 که از مریم ارجمند پایه او بلند است و علمائے اعلام مثل مقرر نیری و زرکشی و خضری و سیوطی  
 در شرح نقایه و دیگر اکابر صوفیه و اولیاء اللہ تصریح کرده اند متفرق در کتب مقبره و صحف شیعہ  
 امامیه هر چه هست بسیار است هر روز سه مرتبه از روی مبارک نور می درخشید تا لبش  
 انوار دم صبح سفید و فروغ وقت ظهر مائل بسرخ و لمعات همنگام شام مائل بزردی  
 می نمود و گاه به جناب عالیہ را حیض و نفاس که لازمه زنان است عارض نشد و پیوسته  
 بوی خوش که هیچ عطر آن نبی سید از جسم مبارک می شام حاضران می آمد حضرت  
 جهان پناهی ظل الهی اکثر جسم مبارک دختر نورانی پیکر خود می بوسید و روح الامین چون  
 پیش رفته للعالمین می آمد گاه به پر سیده هم سلام می کرد و کلام می نمود و چند بار گواره  
 حسین جنب بانی و در روایت مقبوله شیعہ آن که چون روح امین گواره می جنبانید این است  
 می خواند **بیت** ان فی البیتة منہا من لاین یلعلی و لوزہا و حسین و حسن و در  
 فضائل جناب مقدسه بسیار احادیث مرویست از آنجا عن مسویر بن مخرمه بروایت احمد

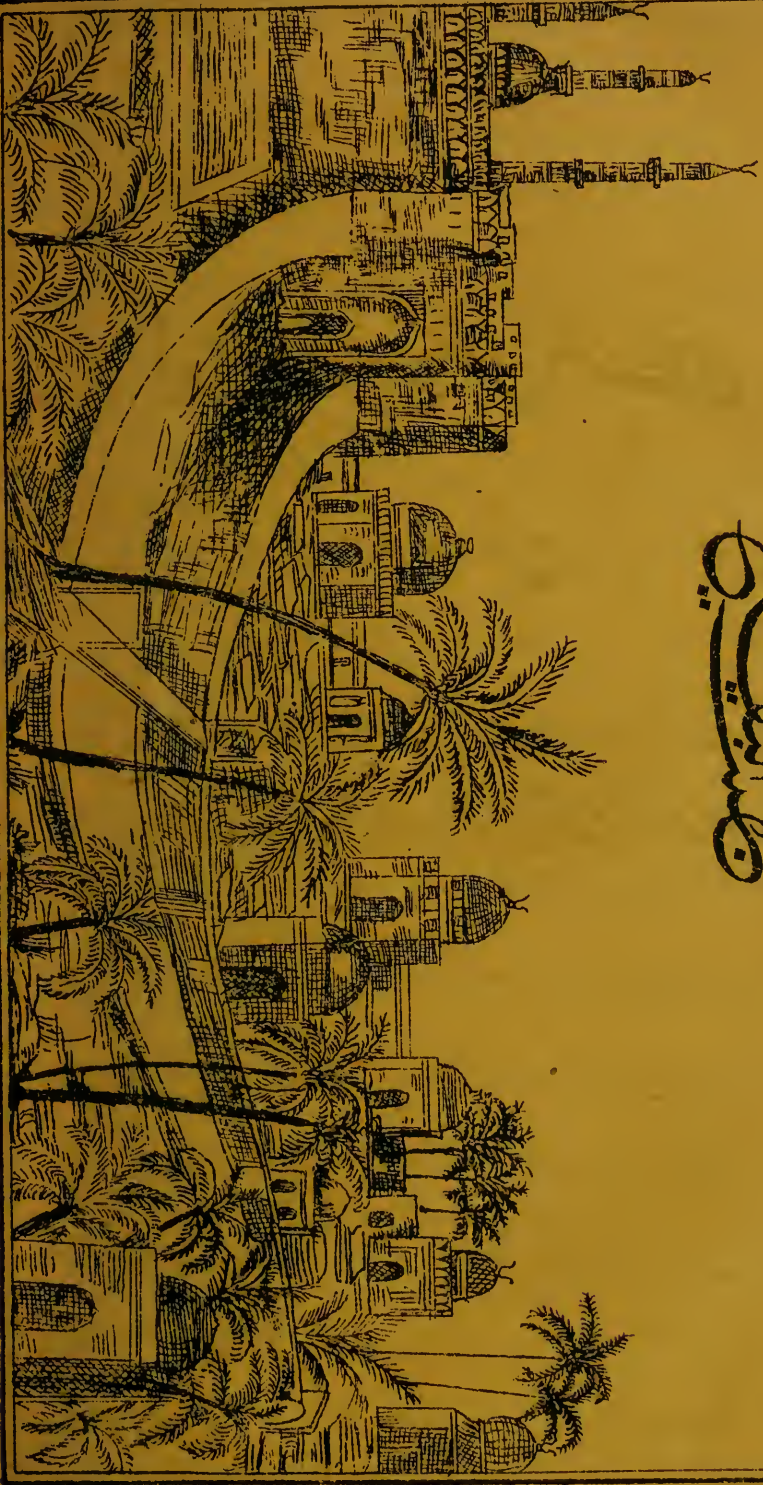
# قبہ اہل بیت واقع بقیع متصل روضہ نبوی

در مدینہ منورہ

اس قبہ میں جناب امام حسن امام زین العابدین امام محمد باقر و امام جعفر صادق  
علیہم السلام مدفون ہیں اور حال ضروری متن تاریخ آلِ محمد و میں مسطور ہے



حج البیت



ابن حنبل و بخاری و مسلم و ابوداؤد و ترمذی و نسائی قال رسول الله صلی الله علیه و آله  
 فاطمة بضعة منی فمن اغضبها اغضبنی و ابن حجر کی در مقصد سوم صواعق محرقه  
 و محب طلب کرد در ذخایر حقیقه و ملا علی متقی در کنز العمال و حاکم در مستدرک ابن حنبل  
 عسقلانی در اصحابه نوشته اند قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یا فاطمة ارا الله <sup>بغضیب</sup>  
 بغضیبک و یرضی لرضاک و قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یا بنیة اما ترضین انک  
 سیدة نساء العالمین - اخر حیدر بن عبد البر و الطبرانی و قال الشیخ قال النبی صلی الله علیه و آله  
 لفاطمة انک سیدة امتی کما سادت مریم قومها و قال فاطمة سیدة نساء اهل الجنة

## نور سوم در احوال شاه مردان

نام نامی علی بن ابرطالین بن عبد طلب بن یاشم است و در کتب شیعه و صوفیه هنرا  
 نام یافته شده از آن جمله حیدر صفدر - کرار - دلدل سوار - صاحب ذوالفقار - بدالله -  
 حبیب الله - ولی الله - حبل الله - سیف الله - ظل الله - رحمة الله - نور الله - و بجهه اسما  
 حسن باضافه لفظ عبد و کنیت سامی ابو الحسن - ابو تراب و القاب گرامی مرتضی  
 بدر الدجی - امیر المؤمنین - امام متقیین - سید العرب - امام اول - ابو الائم - امام  
 اعظم یعسوب الدین - قائد غر مجلیین - ابو سبطین - ذی النورین - اخ الرسول - زین العابدین  
 امام مبین - صلح المؤمنین - تیسیم الجنة و النار - عروة الوثقی - صاحب اللوا - ساقی حوض  
 کوثر - لسان اصدق عصمت الدین - حلال مشکلات - صاحب الرجعات

ثالث آل عبا - اسد الغالب - غالب کل غالب منظر العجائب و منظر الغرائب - صدیق اکبر  
 فاروق فخر مفرین المنب و المحراب - صاحب الدرّة و الاحساب - قاضی دین بسین  
 غوث الاعظم شاه مردان جامع القرآن تفسیر الفرقان - و امثال این زیاده از هزار  
 فقره در کتب امامیه صوفیه مذکورست و بسیاری از ان در کتب متفرق اهل سنت و عجمت  
 نیز مسطور - روز جمعه سیزدهم ماه رجب بست و سه سال قبل از هجرت بعهد سلطنت شهریار  
 در وسط خانه کعبه محاذی مکانیکه و سنگ سرخ است و آنرا خانه حمر گویند از عالم ارواح  
 بعالم اشباح خرمید و روایت اهل بیت ابرار امامیه نوشته اند که در مدت آبتن آثار  
 حمل برادر ایشان فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبد مناف ظاهر نبود در انتشار طواف کعبه  
 دروزه پیدا و حجره کعبه خود بخود داشت فاطمه بنت اسد در حجره درآمد فوراً در بند و سقف کعبه  
 شکافته گردید و بقدرت الهی حوا مریم و آسیه و سارا با حوران پشت آمدند و طشت و ابرقی  
 و حیر و آب و آنچه در کار بود یا خود آوردند و بخدمت قیام نمودند جناب امیر چون پیدا شد  
 سر بسجده گزارشت و آیه قل جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل کان زهوقاً تلاوت  
 کرد و تا سه روز هر چند خواستند که در خانه کعبه را بکشایند نکشود و روز چهارم خود بخود بکشتاد و  
 مادر شیر خد اسپر در کنار گرفتند بر آید چشمها ایشان بند بود و شیر از پستان مادر نماند  
 سرور عالم صلوات الله علیه و آله و سلم تشریف آورد و مولود را در کنار گرفت و به علی نامید  
 انگشت مبارک در دهن نهادنی الحال علی مرتضی چشم کشود و جمال جهان آرای مصطفوی  
 دیده بستم نمود و باز شیر مادر نوشید و در خدمت قبله عالم پرورش یافت رسید سجایب که



رسید خواجه حسین الدین حسینی که در اجمیر آسوده است خوش رباعی مستزاد گفته - الحق گوهر

آیدار سفته است

در کون مکان قبله تا شد پیدای سبحان الله  
فرزند بجانه خدا شد پیدای الله بالله

روزی که بکبیر تضرع شد پیدای صلا الله  
چیز تل پهنیت فرود آمد و گفت ای ختم رسل

مناقب جناب عالی بیش از آنست که در حیز بیان آید موافق و منافق بر این امر متفق اند که بعد  
پیغمبر خدا بعلم و حلم و شجاعت و سخاوت و اخلاق و اشتیاق نظیر خود ندشت دشمنش  
هر چه عیب در ذاتش و صفاتش حسبتند زیانستند خوش رو گندم رنگ - صراحی  
گردن - انبوه پیش - کمان ابرو - بزرگ چشم - سیاه مردمک - بلند بینی - گار خسار - کشاده  
پیشانی - صلح الراس - بزرگ شکم - عرض صدر - وسیع الساعین - قوی الاعضا  
مبیانه قد مائل پستی - فصیح اللسان - بلیغ البیان بود و کرامات مخرق عادات آن مهر  
سپهر حسنت چون محجرات سرور کائنات از هزار متجاوزست و اکثر در کتب امامیه بروایت  
اہل بیت کرام و در کتب متفوق اهل سنت و جماعت شرح و بسط رقم ست چون برگزیدن  
آفتاب کم شدن آب فوات در عین طغیانی بدعای مستجاب ایشان زنده نمودن ام  
فروہ و مہر نهادن بر سنگ و نقش گرفتن آن بیرون آوردن ہشتاد ناقہ از سنگ بر آ  
اعرابے و در دیدن آرد ما در گوارہ و تکلم با آرد ما و گرگ و حسیان و مکالمہ با زمین و پیدا  
نمودن آب از زیر سنگ در آشنای راه کہ برای جنگ معاویہ تشریف میبرد و نمودن لشکر  
فارس در دینہ بہ عمر بن الخطاب از میان دو گشتان خود و ملاقات و گفتگو با صحاب کہف و

از مین دست دراز کرده کندن سببت والی شام که او در دمشق بود و بر کندن در آهنی قلعه  
 قوی خیسر و برداشتن بیک ست و پس سر بفاصله چهل قدم دور سنگندان باز بر دست  
 بگرداشتن بر روی خندق بر آب عبور سپاه و سنگ ریزه مسجد کوفه در کف  
 گرفتن و جوش نمودن خبر شهادت خود و فرزندان خویش دادن و بسبب طی ارض رفتن از  
 مدینه بشهر مدائن و سلمان فارسی را دفن نمودن و برگشتن بمدینه در یک ساعت و آورده اند که  
 از غایت خلق محمدی یتیمان را بسیار نوازش کرد بیشتر با فقر اشتمت پیش منان  
 خود را تحقیر شمرد خدمت مهمان بر غبت کرد در جملہ کار خیر سبقت بردی و غزوات  
 محاربات مشرکین و قاسطین و مارقین ناکشین از هر مبارز پیشاپیش رفتی مدواز کسے نیحتی  
 هنگام رزم از جوش شجاعت پیش سرخ گون گشته موای بدن مثل نوک سوزن از پیرن  
 برآمد چون مبارز را کشته الله اکبر با او بلند گفتی در گوش نزدیکان و دوران آواز تکبیر  
 برابر رسیدی - دل دلیران شیر جنگ زمین جنگ در لرزه افتاد بے بضر مشت بعضی  
 دشمن در هم شکستے بریضه فولاد را بمشت خورد کردی گاه مبارز را از اسپ در ربود  
 و برفق مبارز دیگر زد و گاه نار سیدن بر زمین از ضرب شمشیر دوخت نمودی و گاه  
 چنان به صفائی و سبکی شمشیر زد که از صد ضرب دشمن آگاه نگشته و چون از جای خود  
 نمودی تنش دوخت شدی بهر کس از هر علم دفن سوال کردی فوراً جواب شافی با دادی و  
 هنگام و عظم ستر سبیلان تغفلت گفتی - روزی بالای منبر مخاطبه حاضرین گفت  
 به پسریدان من قبل از آنکه مرا کس شمشیر شخصی اعرابی رو برد آمد و گفت ای امیر جبرئیل اینوقت

کجاست مظهر العجائب شش جهت دیدگفت که من در جمله کائنات از تحت اثری تاعرش معلی  
 دیدم و تلاش کردم جای روح الامین را نیافتم پس نبودنش میگویم که جبرئیل قوی اعرابی تبسم  
 کرد و از مسجد بدر رفت غائب شد بعض حضار پرسیدند که سائل که بود امیر المؤمنین گفت  
 که جبرئیل بود بصورت اعرابی و عظمی شنید و بسبب امتحان پرسید چون جوابشانی یافت  
 تبسم کرد و رفت و آورده اند که امیر مؤمنان در نماز از غایت خضوع و خشوع از خود بیخبر گشته  
 حتی که در یکی از غزوات پیکان تیر در پائے مبارک خلیج علاج بر آوردن خواست حضرت امیر  
 از شدت درد دست چرخ گرفت و خواست که پیکان بر آرد حضرت رسول خدا فرمود که  
 تا وقت نماز بگذرید چون سدا شد برای نماز استاد جراح پیکان بر آورد و زخم دوخت  
 و جراحت بیست حضرت علی ارکان نماز طوریکه ادا میکرد و ادا نمود و سر و تعرض نفرمود هر شب  
 دو هزار رکعت نماز نفل میگزرا نید و خدمت عیال و اطفال و کار و بار خانه اکثر خود می کرد و  
 شب سه بار دنیا را طلاق میداد گویند سوای طعام ضیافت در تمام عمر خود مفرد من  
 آرد جو تناول نمود و صلاً بطرف دنیا رخ نفرمود و از ماسوی الله کالے نداشت پیوسته رو  
 بسوی جبهه داشت سه حمد و نود و پنج کس از اصحاب جناب رسالتآب و تابعین از  
 یاران دوستان و مخلصان فرمانبرداران ایشان بودند نینهم جابر بن عبد الله انصاری  
 ابوذر غفاری عمارین یا سر مقداد اسود سلمان فارسی خدیقه ایمان مجیر ابنی بکر عبد  
 بن عباس کیسلی بن زیاد او ایس قرنی اسامه بن زید برابرین عازب ثابت بن عجاج  
 حبیب بن مظاهر سلیم بن اکوع عثمان بن حنیف مالک بن حارث مشهور به شتر صفت



صوحان طراح عدی. و غیره علیهم الرحمه و الرضوان. و خصائص آنجناب بروایت صحیح از کتب  
 اهل سنت و شیعہ بسیار ثابت و متحقق اند. از آنجمله نفس رسول خدا بودن و نسل رسول خدا  
 از صلب او ظاهر شدن و تولد در خانه کعبه یافتن و پابرکتش شریف رسول خدا گزاشته  
 بتان کعبه را از بالای طاق انگندن در اسلام سابق بودن و در فرشتگان حضرت شب بخت  
 آرمیدن خطاب امیر المؤمنین اسد اللہ یافتن. اختصاص بزوجیت فاطمه زهرا ابرمان الهی  
 داشتن. خاتم در رکوع بسائل بخشیدن بیهم شب طعام بسکین و یتیم و اسیر دادن و خود  
 نخوردن. شهادت در نماز یافتن از سر او گرفتار نشدن محاکم مومن و منافق و حرام زاده  
 حلال زاده بودن و باب قلعه قنوص خیسب کردن که چیل کس آن را باز نمیکردند سوره برات  
 از دین بکبر بردن و در آنجا خواندن. روز مواعظ مختص بار رسول خدا شدن و بار رسول خدا  
 در دخول مسجد در حالت جنابت مجاز بودن. سر انجام غسل و کفن رسول خدا دادن و در هیچ  
 معرکه شکست نخوردن و از دشمن رو نگردانیدن ضرب شمشیر خطا نکردن بر حمله مبارزان غالب  
 آمدن بخلاف شجاعان عالم که گاهی غالب و گاهی مغلوبی باشند هرگز آرد جنگ زدن او را  
 دو نیم کردن خواه از طول خواه از عرض و هر دو نیمه در وزن برابر بودن و سوائے این در کتب  
 امامیه اثنا عشریه و صوفیه صافیہ بسیار چیزها بنظر آید. مثل قسمت بهشت و دوزخ کردن سقایت  
 آب از حوض کوثر در قیامت نمودن و نیز از پرس لو او حمد برداشتن و پیش رسول خدا  
 استادن برای گوشه نگان صراط سلاق نامه نوشته دادن طسلاق از دواج خلاصه  
 موجودات در دست او بودن جبرئیل را درس دادن و قس علی هذا. المختصر بر مہر حمید رکرا

الملك الله الواحد القهار نقش بود بعد رحلت جناب فاطمه با زمان دیگر عقد نمود عدد ازواج  
 دوازده و عدد اولاد دوازده پسر پانزده دختر و بر او بی هفتاد و سه پسر نوزده دختر و بقولی هجده  
 پسر و هجده دختر و سن شریف ثنت و سه سال دو ماه هفت روز در کتب سیر یافته  
 شد و واقعه خلافت و رحلت آنجناب بیان عنوان است که در ماه ذیحجه سن پنجم هجری بعد  
 کشته شد عثمان بن عفان با صراحت تمام اهل مدینه بر سنده خلافت ظاهری نشست  
 یا ناکثین و یاسطین تا قریب جنگید و در ایام خلافت روزی آسایش نیافت قصه جمل و صفین  
 نهر و ان در کتب مبسوطه قوم ست سال چهل از هجرت عبدالرحمن بن ملجم و دو کس دیگر با هم عهد  
 بستند که بعضی کشتگان جنگ صفین معاویه بن علی و عمر معاص هر سه را شب نوزدهم رمضان  
 دم صبح در آن واحد بکشند شخصی که بر ائمه کشتن معاویه بدشقت رفته بود شب معهود بر معاویه  
 شمشیر زد و اتفاقاً با ستمین خورد و زخم خفیف برداشت مردمان فوراً او را بکشتند و کسبگرانی  
 هلاک کردن عمر معاص بصره متافه بود وقت مقرر نظر دور و در حریف در مسجد نشست اتفاقاً  
 عمر بن معاص ناخوش بود مسجد نیامد و بجای خود دیگرے را فرستاد و قائم مقام کشته شد و قاتل  
 مقتول گردید و ابن ملجم ملعون در مسجد کوفه دم صبح که جناب امیر در رکعت اول سز سجده  
 گذاشت شمشیر زیر آب داده حواله فرق مبارک کرد حضرت زنجی شد قاتل گرفتار  
 گردید و سه مشوره بر نال افتاد و بست یکم رمضان روز دوشنبه امیر قدسی ضمیر بر و صند  
 قدس خمیس امید و قاتل کشته شد و در او بی دیگر نیست که ابن ملجم بر زنی که ناشی قتل  
 بود عاشق شد و اقربای آن در جنگ نهر و ان از تیغ شاه مردان کشته شد بودند و بی گفت

که علی را بخش تا من با تو نکاح کنم ابن طلحه ملعون گفته و مبادرت کرد در باعی  
 پیر گردون زین مصیبت جلایان چاک زد خسران جسم کلاه خسروی بر خاک زد  
 قامت گردون دو تا شد چه زو مه شد سیاه برق این آتش گز بر قیسه افلاک زد  
 اولاد که ام بعد غسل و کفن جنب از هر گوشه تن و بیرون کوفه بردند و صحرای کنون آباد و بنام  
 بنحف اشرف مشهورست دفن نمودند و خوف دشمنان نشان قبر نچنان کردند و بجز مخلصان  
 بکس نشان ندادند بعد سالها دراز سنه کینه و هفتاد و پنج هجری روزی هارون رشید  
 عباسی خلیفه بغداد برای شکار برآمد و سگان شکاری و دنبال آهوسر داد آهوسر میدود و دید بجای  
 رسید و بے دغدغه استلا سگان از بادور پویه بقت برده قریب آهوسر سیده متحیر و  
 معرّب استنادند هر چند میز شکاران تدبیر کردند که سگان شیره جن چنگال گام پیش نه نهادند  
 اسپان سواران نیز قریب کلاب با چشمهای پرآب سمنناک استنادند و هر چند سواران  
 عنان برداشتمند و جنبانیدند و پاشنه و چابک دندانز جای خود پیشتر قدم نه نهادند خلیفه ازین  
 واقعه عجیب حیران انگشت بدان شد در این اثنا پیر مردی بدوی از راه گزشت خلیفه از وی  
 پرسید ای اعرابی آیا تو میدانی که این چه جاست و گفت هَذَا قَبْرُ مَظْهَرِ الْعِجَائِبِ  
 وَالْغَرَائِبِ اِنَّهُ لَللّٰهِ الْعَالِبِ بِشَنِیْنِ اِنَّ کَلَامَ مَوْلَانَا خَلِیْفَةِ اسْتَاوَرْتِ اسْتَاوَرْتِ  
 اَبِ دَرِیْشِمِ کَرْدِ اِنْدِه دَسْتِ بِلَا تَحْمِ بَرِوْشْتِ بَرِوْشْتِ وَاِزَانِ رُوْضِیْ شَرِیْفِ ظَاہِرِ شَدِ  
 و مَرْدَانِ بَرِیَارْتِ فَا نَرِشْدَنْدَ تَا اَنْحُمُ دَرِ سَنَةِ سِتِّ مِائِ وَ ثَمَنْتِ و شَشْنِ بَجْرِی عَضِدِ الدُّوْلِ  
 و طَلِیْ گَنْبِ بَرِزَارِ مَبَارِکِ تَعْمِیْرُ کَرْدِ بَعْدِ غَا زَانِ خَانَ تَرِکِ قَبْرِ بَرِگِ بَرَانِ مَرْدِ پَاکِ بَرِ اَفْرَاشْتِ



بعد از آن سران عجم شیعه آل محمد مجبان اسل بیت عالیشان قافوقاً در تعمیر کوشش نید  
 و خلعت اجر عظیم پوشید گنبد پر نور که جمله مطلقاً و مذکورست فی الحال موجودست و از چند گروه دیده  
 می شود عمارت کرده نادرشاه قزاقان عجم استم و امر فرماستشام و است امر روضه رعالی علی علیه  
 السلام مجدی است که از میان استغنی است روایتی آنکه جنازه را بر کجاوه شتر نهاده بیرون  
 کوزه بردند ناگهان شتر میزد و مهار گشته دوید و غایب گردید و در سنه هشتصد و هشتاد  
 هجری بایسنغر فرز اقویب شهر بخ بنای کسند و از آنجا یک قبر برآمد و بر لوح آن کتبه بود  
 هذا قبر اسد الله امر رسول الله علی ولی الله میرزا بر آن گنبد بنا کرد و فرماست شریف نمید  
 باز سلطان حسین میرزا والی هرات عمارت افزود و فی زمانه در آنجا شهر آبادست که او را فرار  
 شریف می نامند و اهل توران و افغانستان یقیناً می دانند که فرزند ظاهر العجائب همین است  
 بر سال در آنجا عرس میشود و هزار نام مردم آن دیار برای زیارت میروند و محل قبول دعا میدادند  
 و میگویند که اکثر کوران در آنجا نشسته غبار عقبه را در چشم کشیده اند و بنیاد دیده اند و همچنین سیما  
 امور بیان میکنند سابق عبداللہ خان او ذبک والی توران که نابصیتی متعصب بود مردم را  
 منع از زیارت این مقام کرده بود و بعد سالها که در از چون شیر علیخان سپرد دست محمدخان  
 امیر کابل شد میر علم خان کی از سرداران او رخصت زیارت و رداد و عمارت شبیه روضه مشهور  
 مقدس بنا کرد و بر سال او ان و میدان و در آنجا چهل روز باشد گلشن در آن مقام مقرر نمود اکنون  
 هر سال جم غفیر در آنجا از سوداگران و زائران می آیند و باین سبب مزار شریف همچو یک شهر معروفست  
 و آبادی شهر بخ کاست اصول بنحو علم جفر و چندین خطب که در نهج البلاغه فرماست

در آنجا عمارت  
 که بنامش  
 از شهر قزاقان  
 است و شتر  
 بیشتر از چهل  
 روز می باشد  
 در آنجا  
 می یافت  
 پارس تیم  
 است و در  
 حال زیارت  
 مردمستان  
 است  
 در الفضل

و مقالات و کلمات متضوی که عبد الواحد محمد آمدی تمییز جمع کرده موسوم بفرز حکم نموده و  
 مرزا سپهر هم در مجلد خامس تاریخ التواضع نکات مشهورست و چندین ادعیه ماثور  
 موسوم بصحیفه علوییه و پاره اشعار عربی موسوم بیدوان مرتضی علی مشتمل بر نید و نصیحت و  
 حکمت و معرفت که بمیان مجمع آن سحر کرده اند و ملا میبندی شارح اوست امروزیان  
 جناب یادگارست من الشعارة الفاخرة

جواهرات السنازل التیام	ولا یلتام ما یخرج اللسان
ایها الفاخر جهلا بالنسب	انما الناس لام و لا ب
هل تراهم خلقوا من فضة	ام حديد ام نحاس ام ذهب
انما الفخر لعقل ثابت	وحیاء و عفاف و ادب
وداءك فيك ولا تشعر	وداءك منك ولا تبصر
وتزعم انك جرم صغير	وفيك انطوى لعالم الاكبر

### مِنْ كَلِمَاتِ الْبَاهِرَةِ

انوار من و اساء فی لشدة اخوان هذا الزمان جو اسبیل العیون آداب الخیر من مال  
 اظلم الغنم زید الشکر بشاشة الوجه عطية ثانية بركة المال اداء الزكاة تسهل  
 المر فی صلوة من صغیر ایما تراجم الایام علی الطعام بركة توکل علی الله کیفیک  
 دولت الاخر ال فة الرجال ذلقة اللسان اسل مال ذنب واحد کثیر الفطاعة لیسیر  
 عند قتل الاحوان من جواهر الرجال عرفت ربی بنفسی العزائم لو کان لربک شریک لانت

رساله لو کشف الغطاء لما ازددت یقینا ودر شان جناب امیر احوادث صحیح از  
 حضرت بشیر نذیر مروی است از انجمله این چهل حدیث است ۱- قال لنبی صلعم نزل  
 بحال سکریذ کر علی بن ابیطالب در کنز العمال حرف خاکتاب الفضائل فی فضل  
 علی بروایت عمران بن حصین نوشته است و احمد بن حنبل در مسند خود و ترمذی در کتاب  
 صحیح خود هم نوشته اند ۲- قال رسول الله صلعم ما تریدون من علی ان علیا منی  
 وانا منه و هو ولی کل مؤمن من بعدی و در ازانة انخاشیخ ولی الله قوم است  
 ۳- اخرج الحاکم عزانی قال قال رسول الله صلعم یا علی مزارقی فقد  
 فارق الله من فارقک یا علی فقد فارقنی ۴ و اخرج الحاکم والطبرانی فی الاوسط  
 عن ام سلمة سمعت رسول الله صلعم یقول علو مع القرآن و القرآن مع علی بن یفترقا  
 حتی یرد علی الخوض و در صواعق ابن حجر است ۵ و اخرج الحاکم عن علی قال قال  
 رسول الله صلعم حرم الله علیا اللهم ادر الحق معه حیث دار ۶ و اخرج الترمذی عن  
 علی کرم الله وجهه و ایضا اخرج البیہقی فی حسان المصابیح قال لنبی صلی الله  
 اناد ان الحکمة و علی یاها ۷ و اخرج الطبرانی عن ابن عباس و اخرج العقیلة و ابن عری  
 و الحاکم و اخرج ابو نعیم فی المعرفة قال لنبی صلی الله علیه و آله انما مدینة العلم و علی  
 یاها رو البیهقی فی فضائل الصبیحة ۸ و اخرج ابو الخیر الحاکم و غیره عن ابی الجراح  
 و اثبتته محمد الشام محمد بن یوسف الکننی الشافعی فی کتابه و سبیله الما قال  
 النبی صلی الله علیه و آله من اراد ان ینظر الماد فی علمه الی النوح فی قنواة و الحاریر اهد فی حله



والى موسى في بطشه والى عيسى في عيادته فليست نظر الى علي بن ابي طالب **٩** وخرج  
 الترمذي عن ام سلتة قال لني صلى الله عليه واله وسلم لا يحب علياً منافق ولا يبغضه  
 مؤمن وابوسعير ضرري گفته كنا نعرف المنافقين يبغضهم علياً كما في تاريخ الخلفاء  
 للسيوطي **١٠** او قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من ابغض علياً فقد ابغضني  
 ومن اذى علياً فقد اذى من اذى فقد اذى الله عز وجل خروجه **١١** في تاريخ الترمذي **١١**  
 وقال رسول الله صلى الله عليه وسلم من سبني فقد سبني الله عز وجل **١٢** في تاريخ الترمذي  
 وجل كبره الله على منخرية في لدار خروجه **١٣** اشام عن ابن عباس رضي الله عنه **١٢**  
 وقال رسول الله صلى الله عليه وسلم يا علي طوبى لمن احبك وصدق فيك وويل لمن ابغضك وكذب  
 فيك خروجه الطبراني في الخطيب عن علي بن ياسر **١٣** او قال رسول الله صلى الله عليه وسلم  
 المؤمن حب علي بن ابي طالب خروجه الخطيب في تاريخه عن انس **١٤** او قال رسول الله صلى الله  
 عليه وسلم ان السما السبع الارضين السبع صنعت في كفة ووضع ايمان علي في كفة لرحمهما على خروجه  
 ابن السمان عن عمر بن الخطاب **١٥** او قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ستقاتلك الفئة الباغية  
 وانت على الحق فمن لم ينصرك يومئذ فليس مني خروجه ابن عساکر عن عمار بن ياسر  
**١٦** او قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ما ابرم وقال الفجرة منصوب من نصره فخذول من خذل  
 خروجه الحاكم عن يبرك **١٧** او قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ان الله اخذ في خيلا كما اخذ ابراهيم  
 خيلا وقصرى في الجنة وقصر ابراهيم في الجنة متقابلان وقصر على بين قصرين وقصر  
 ابراهيم فيا له من جيب بين خيلاين خروجه ابو الخير الكافي عن حذيفة بن اليمان

٨ أو قال رسول الله صلعم من كنت مولاة فعلى مولاة اللهم وال من واهه و  
 عاد من عاداه أخرجه الطبراني عن ابن عمر بن أبي شيبدة عن أبي هريرة وأثنع عشر  
 رجلا من الصحابة وابو نعيم في الفضائل عن سعد بن ابوقاص والحاكم عن علي و  
 طلحة وأحمد والطبري وسعيد بن منصور عن علي وزيد بن أرقم ثلاثين رجلا  
 من الصحابة والخطيب عن أسن أخرجه الترمذي والنسائي عن ابى الطفيل عن زيد  
 أرقم وحذيفة بن أسيد الغفاري ٩ أو قال رسول الله صلعم يا علي أنت مني منزلة  
 هارون من موسى أخرجه الحفاظ في كتبهم اتفقوا على صحته ٢٠ وقال رسول الله  
 صلعم إن هذا أول من آمن بي هذا أول نصيصة في يوم القيمة وهذا الصديق الأكبر  
 وهذا فارق هذه الأمة فيقين الحق الباطل وهذا يعسو المؤمنين أخرجه  
 الطبراني عن سلمة وأبي ذر وأخرجه ابن عدي والعقيلي عن ابن عباس ٢١ وقال  
 رسول الله صلعم لكل نبي وصي واثرا وإن عليا وصي واثرا أخرجه الحفاظ للبعث  
 في معجم الصحابة ٢٢ وقال رسول الله صلعم أوصي وموضع سر وخير ترك بعد و  
 عدني يقضه ديني علي بن ابي طالب أخرجه الطبراني الكبير عن ابى سعيد الخدري ٢٣ و  
 قال رسول الله صلعم يا عمار إن رايت عليا قد سلك واديا والناس اديا عينه  
 فاسلك مع علو دمع الناس له لن يبد الي علي ردي لن يخرجك عن الهدى  
 أخرجه الديلمي عن عمار بن ياسر ٢٤ وقال رسول الله صلعم ان الله جعل خربة  
 كل نبي في صلبه جعل خربة في صلب علي أخرجه الخطيب واه الطبراني عن جابر

وقال رسول الله صلعم ذكر على عبادة اخرج السيوطي في الجامع الكبير عن عائشة

٢٦ وقال رسول الله صلعم النظر الى على عبادة اخرج الطبراني في المعجم والحاكم عن

ابن مسعود واخرجه البزار عن سعد ٢٧ قال رسول الله صلعم لعلي لا يحل لاحد

ان يجنب في هذا المسجد غيرك وغيرك ٢٨ وقال رسول الله صلعم يا علي انت شيعتي

تأتي يوم القيمة امرضين مرضيين ويأتي عنك غضبا ناكدا في الصواعق المبرقة

٢٩ وقال رسول الله صلعم الحق مع علي وعلي مع الحق كذا في مسند ابو يعلى ومسنده

البزار الصواعق والاستيعاب ٣٠ طبراني في الكبير احسن بن علي روايت كرهه

ابن مسعود في مسنده قال رسول خدا يا انس مويا النسل دم علي سيد العرب عائشة كفت الست سيد العرب

ان حضرت فرمودا ناسيد الدام وعلي سيد العرب فلما اجاء قال يا معشر الانصار

الا ادرك علي من ان تمسكنم به لن تضلوا بعد ابلأ هذا علي فاحبوه بحبه و

اكرموه بكرامته فان جبريل يامرني بالذبح قلت لك عن الله عز وجل ٣١ قال

الشعبي قال علي قال رسول الله صلعم مرحبا بسيد المسلمين وامام المتقين ٣٢

وفي تاريخ الخلفاء للسيوطي عن سهل بن سعد ان رسول الله صلعم قال يوم خيبر

لا اعطين الراية غدا ايقتم الله على يدي يحيي الله ورسوله ويحيي الله رسوله ورسوله ورسوله

مسلم عن سعد بن ابى قاص قال لما نزلت هذه الآية ندع ابناؤنا وابناؤكم الى دعاؤنا

الله علينا وفاطمة وحسنا وحسينا فقال اللهم هؤلاء اهل ٣٣ واخرج الترمذي

عن ابن عمر قال اخبرني رسول الله صلعم بين اصحابه فجاء علي تدمع عينا له



فقال يا رسول الله اخيت بين اصحابك ولدتوا خير بيني وبين احد فقال رسول الله  
 انت اخي في الدنيا والاخرة ۳۵ واخرج الحاكم وصححه عن ابى سعيد الخدرى قال  
 اشتكى العيين عليا فقام رسول الله فينا خطيبا فقال لا تشكوا عليا فوالله انه  
 لا خيبتين في ذات الله او في سبيل الله ۳۶ واخرج الطبراني والحاكم وصححه عن  
 ام سلمة قالت كان رسول الله صلعم اذا غضب لم يجترع احد ان يكلمه الا على  
 ۳۷ واخرج الطبراني في الاوسط عن ابن عباس قال كانت اعلی ثمان عشرة منقبة  
 ما كان لاحد من هذه الامة ۳۸ واخرج ابو يعلى عن ابى هريرة قال قال عمر بن  
 الخطاب لقد اعطى على ثلث خصال ان يكون له خصلة منها الحية من ان اعطى  
 حيا النعم فسل وما هي قال تزوج ابنته فاطمة وسكنها المسك لا يخل فيه كحل  
 له والراية يؤخى ۳۹ واخرج احمد الحاكم بسند صحيح عن ابى سعيد الخدرى  
 ان رسول الله صلعم قال اعلی انى تقا تل على لقمان كما قانت على تنزيله ۴۰  
 مسعودى در مروج الذهب في ذكر خلافة الحسن نوشته که روزى عباس بن عبد المطلب  
 رضی الله عنه پیش رسول خدا بود که علی بن ابی طالب هم آمد هر گاه آنحضرت علی را دید شاد  
 و شگفته روشد عباس گفت با رسول الله تو بدیدن این سپر شگفته رومى شوی فرمود  
 ای عم من خدا از زیاد تر محبت است از من با و باز فرمود و لو یکن نبی الا و ذریته الباقية  
 بعدك من صلبه وان ذریتی بعدك من صلب هذا و انه اذا کان يوم القيامة  
 دعى الناس باسمائهم واسماء اهلها تهنئتم من الله عليهم لا هذا و شیعته

فانهدیدعون باسمائهم اسماء ابائهم لصحة ولا دتهدسكان نجف اشرف شیمی  
 المذهب اندو چند قبیلہ قرب جو ارشل بنی خزاعہ وغیرہ نیز شیعہ بستند و متکفل مصدر  
 مرقد متضوی بیشتر شہنشاہ ایران ست و دیگر مجبان علی ہم سعادت خود دانستہ  
 قاصر نیستند و از سر کار شاہ روم ہم قدر قلیل معین ست

### نور چہارم در احوال امام دوم

اسمہ حسن و شہیر و کنیت ابو محمد و لقب زکی و محبت بے سال سوم ہجرت روز  
 جمعہ سوم ماہ شعبان و بقولے پانزدہم ماہ رمضان سنہ شنبہ روز در طیبہ طیبہ  
 اعنی مدینہ منورہ پیدا شد میانہ قدامہ رومی محمد موسفید اندام نازک لب و منسراج  
 چشم ہلال ابرو بلند گردن بلند بند نو مند از کمر تا سر مشابہ بر رسول خدا و از پاتا کمر مشابہ علی  
 مرتضیٰ سلیم و سلیم و رحیم و کریم و حکیم و عظیم و فہیم و وسیم بود پانزدہ یا بست  
 مرتبہ از مدینہ بکجہ یا پایادہ برائے گزاردن حج رفت و سہ بار جملہ مال خود لوجہ اللہ بفقرا  
 داد۔ در سخاوت ید بیضا داشت و کرامات اولیایانند از انجملہ روزے سوارہ می  
 رفت۔ تازیانہ از دست مبارک افتاد۔ غلام جہشی در رکاب بود زود برداشت  
 و تسلیم کرد عالی جناب دست شفقت بر روی وے فرو آوردہ بیض اللہ و جہاک از شاہ  
 کرد در دم جہشی بسان رومی سخن و سفید گردید ششخصے عرض کرد کہ حضرت عیسیٰ  
 مردہ رازنک میگرد گفت آری سائل عرض کرد۔ کہ ششہا ہم میتوانید امام طرف  
 قبر کہنہ کہ در آنجا بود نگاہ کرد و فرمود اے بندہ خدا بر خیز فی الحال قبر تنگ افتہ شد

## حال نجف اشرف حسب معاینہ ۱۳۱۰ ہجری

کر بلا سے نجف تیرہ فرسخ ہے دور سے قبہ رضوی نظر آتا ہے قریب شہر قبہ حضرت  
ذوالکھل و ہود و صالح علیہم السلام دکھائی دیتے ہیں پھر میدانِ ادوی السلام ملتا ہے یہاں  
ہزاروں مومنین کی قبریں ہیں۔ قبہ انور و دو مینا رطلانی دروازے نقریٰ بین اندرونی  
درو دیوار کاشی کار تمام روضہ قنادیل طلا و نقرہ و شیشہ آلات سے سجاہے صخرہ فولادی تاہر  
نقرہ کار ہے شامیانہ شمال کا لگا ہے تلج مرصع و شمشیہ وزرہ بھی آویزان ہے فرشیں  
مرمر کا ہے صحن کشادہ حجرات متعدد مسجدین نماز باجماعت ہوتی ہے خدام چار سو نفر  
ہیں گرد احاطہ روضہ شہر نجف آباد ہے مکانات پختہ بازار مستقف میں ہر شے ذیلی کی میسر  
مدارس علم عمدہ علما بکثرت۔ مدارس میں درس کے دو قسم ہیں۔ اول میں مبتدی کتاب و کتب  
کریس صرف و نحو منطق و ادب پڑھتے ہیں۔ اسے مقدمہ اعلم کہتے ہیں۔ قسم دوم میں متہدین  
سزئہ تفسیر حدیث فقہ اصول نحو پڑھتے ہیں اور طلباء اس کو کتاب میں دیکھتے ہیں اور جو  
بات قابل دریافت ہوتی ہے وہ مجتہد سے دریافت کرتے ہیں۔ مسجد کو نہ روضہ سے  
ایک فرسخ ہے وہاں زوار جا کر دو رکعت نماز نفل پڑھتے ہیں۔ متصل مسجد روضہ مسلم بن  
عقیل ہے اور اس کے قریب مزار ہانی بن عروہ ہے ۴



بنجہ اشرف



و مردی کفن پوش زنده برآمد فرمود کیستی فکے مرده بودی و چنان زنده گشتی عرض کرد که از  
 قوم عربیستم و از ستم سال مرده و معذب بودم اینک فرشتگان مرا گزشتند و گفتند  
 که در قالب عنصری خود در آورد و در خدمت محبتی بر او که نرایا کرده است این بگفت و  
 ایمان آورد امام هم فرمود برو در امان خدا که نجات یافتی از دوزخ و باش تا روز قیامت  
 در عالم برزخ آنکس در گور فرورفت و قبری بهم برآمد روزی به جابر بن عبد الله انصاری گفت  
 آیا خوابی که نیاکان ما را زیارت کنی گفت قربانت شوم ازین چه بهتر است امام دست بر  
 چشم جابر نهاد و برداشت جابر دید که حضرت پیغمبر خدا و علی مرتضی و حمزه و جعفر طیار برابر امام  
 حسن نشسته اند سلام کرد و بحیرت فرورفت امام باز دست بر دیده او مالید چون بازید  
 فقط او بود امام - روزی یک مرد شامی گفت که تو امام نیستی فرمود اگر تو دانسته دروغ گفتی  
 بحکم خدا زن میشوی فی الحال آن کس زن شد و چون توبه کرد باز بدعلی امام بحالت  
 اصلی خود آمد شخصی در دل خود گفت که امر از امتحان امام حسن میکنم اگر روشن ضمیر است جواب  
 فلان فلان سوال من بے اظهار من خواهد گفت هر گاه روبرو آمد سلام کرد و نشست  
 امام جواب هر سوال مضمرا و بواجبه بیان کرد - گویند خضر علیه السلام پیش امام همام علیه السلام  
 می آمد و با هم صحبتها میداشتند نقش مهر شریف الْحَمْدُ لِلَّهِ بود - پنهان بعبادت  
 آبی صرف اوقات می نمود و بظاهر امیرانه با کوفه فریب میفرمود - بعد شهادت والد ماجد  
 خود بصلاح اهل مدینه و مردمان حاضر الوقت از اصحاب اختیار بر سرند خلافت ظاهری  
 پاگزاشت معاویه ابن ابی سفیان چون شنید برای مقابله و مقاتله از دمشق شام برآمد

و امام همام نیز ریت جنگ برافراشت و چون دید که مردم بیشتر منافق اند و با معاویه یک دل  
 هستند حتی که شبی از دست منافقان امام زختم خفیف هم برداشت زبان و جمال کار  
 بنحیر نفهمیده دست از خلافت ظاهری برداشت و با معاویه صلح کرد و جزای ارباب نفاق  
 شقاق را بمنست تم حقیقی سپرد و بیاو خدا فرغ البال نشست و معاویه برای صرف خاص  
 شهریه لائق حال مقرر کرد و بمقتم صفر در پنجشنبه و بروایت دیگر پنجم ربیع الاول سنه پنجاه  
 یا سنه چهل و نه هجری بمصر چهل و هفت سال در دیده منوره مسموم گردید و قدسی طائر روش  
 باوج عرشین پرید ابو الحسن علی بن الحسین مسعودی در کتاب مروج الذهب فی  
 ذکر خلافة الحسن نوشته و ذکر آن امرأته جعدة بنت الاشعث بن قیس الکندی  
 سقته السم و قد کان معاویة دس ایها انک ان احملت فی قتل الحسن و حجت الیک  
 بمائة الف درهم و حنک بیزید فکان ذلک الذی بعثها علی سمها فلها ما و فوها مقنا  
 بالمال و ارسل ایها انانحیب حیاة یزید و کولاً ذلک لو فینا لک بتزویج و این کتاب  
 سنه سه صد و سی و دو هجری تالیف گشته و در پهلوان مصر سنه ۸۳ هجری بصحت تمام  
 گردید و بنظر مردم گزشته و سیوطی در تاریخ الخلفاء نوشته توفی الحسن بالمدینة  
 مسموماً سمته نروجة جعدة دس ایها بیزید بن معاویة ان لسمه فیتزویجها ففعلت  
 و در استیعاب و تذکره خواص الائمة و ربیع الابرار و تاریخ مدائنی نیز همچنین نوشته  
 است که باشاره معاویه جعه زهر داد

شعر

اے درینا اے درینا اے درینا  
 کا پختان مابہ نہان شد زیر بیغ



بنده و آزاد شست چهار زن در شبستان دشت و وادیا نازده پس ختر بود و در بقیع مدفون  
 شد ابو الفدا تاریخ خود نوشته و کان الحسن قدامی ان یدفن عند جدہ رسول  
 اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فلما توفی ارادوا ذلک و کان علی المدینة عمر ان  
 ابن الحکم من قبل معاویة فتمنع من ذلک و کاد یقع بین بنی مینة و بین بنی  
 ہاشم لیسبب ذلک فقتلہ فقال عائشۃ البیت بیتی و لا اذن ان یدفن فیہ  
 فدفن فی البقیع و لما بلغ معاویة موت الحسن خرسا جدا رسول خدا سبطین  
 را فرزند خود فرموده آن قدر محبت و شفقت میکرد که فریدے بر آن تصور نمیت  
 و فرمود الحسن و الحسین سیدان شیبا اهل الجنة و ہما ریحا نشای من الدنیا  
 و الحسن منہ الحسین منی انا متہما و ستیان نوشته اند کہ امام حسن نو ذریعہ  
 آورد و طلاق داد و شیخہ امامیہ قائل بعقد متعہ استند و اللہ اعلم

### نور پنجم در ذکر امام سوم

نام نامی حسین بشیر بر وزن زیر و کنیت ابو عبد اللہ و لقب خامس آل عبا و سید  
 الشہداء در مدینہ منورہ روز پنجم سوم یا پنجم شعبان سنہ چهارم ہجری زینت  
 عالم افروزہ از پاناکم مشابه بر رسول خدا و از کم تاسر بصورت شیر خدا و در جسد اموی  
 پیچو عبد آب خویش بود آوردہ اند کہ چہرہ مبارک در شب تار و خانہ تاریک ستارہ  
 مے درخشید و ہر کس بجان جمیل مے دید و الہ و شیدا مے گردید و ہم ماہ محرم آغاز  
 سنہ شصت و یک ہجری روز جمعہ یاد و شبہ در میدان کر بلا کہ ماریا و نسی نوا ہم

نام اوست اکنون بکربلائی معلی نام آورست بجز پنجاه و هفت سال شهادت یافت  
 و بنزمت که علی بن شتافت در شبستان پنج زن آزاد و کنیز داشت و والد  
 چار پسر و دو دختر بود و نقش نگینش اللّٰه بالعمکا و واقعه شهادت از مشاهیر  
 سونخ هوش رباست مختصر اسمی گویم که چون یزید بن معاویه بر او رنگ نشست  
 حسب قاعده آن زمان بوسطه عامل مدینه خوانان بیعت از آنحضرت شد امام زمان فرمود  
 که یزیدم و زنا کار شراب خوار مخالف شریعت جدنت من بیعت با دومی کنم این گفت  
 و خواست بجای برود تا از شر او امن ماند باین خیال وطن را وداع کرد و با عیال  
 و طفال و برادران علاتی و برادر زادگان که جمله بیست و دو کس بودند و از اصحاب  
 رسول خدا و تابعین پنجاه کس که زفاقت اختیار کردند و از مدینه منوره برآمد و میکه معظه  
 رسید اهل کوفه متواتر صد ماعراض نوشتند که میان پیر و شما هستیم جان و مال  
 در بیغ نداریم طاعت شما طاعت خداست پذیریم زودت شریف آید و سایه عاظقت  
 بر ما اندازید و از مخالف اندیشه مکنید حضرت رو بکوفه نهاده و یزید پلید خبر یافته فرستاد  
 بسرداران نوشت که زود با سپاه زرمخواه بروید و هر جا حسین بن علی را یابید سدر راه شوید  
 و مگذارید که او جای دیگر برود اگر بیعت من قبول کند بجان امان داده من نیویسید ورنه  
 سرش برید و پیش من آید درنگ نکنید سرداران مثل این زیاد و شمر ذی الجوشن  
 و عمر بن سعد و غیره با فوجهای آراسته از هر سوی سوی امام رو آوردند و اهل کوفه نیز عهد  
 پیمان یاختند و باد شمنان که افسرشان ابن زیاد بود در ساختند و مسلم بن عقیل سفیر

امام حسین اشید کردند و حریرا حے با هزار سوار در زمین کرده تا از امام دو چار شد و سده  
 راه گردید حضرت لب دریای فرات که نهر القمه نیز گویند خمیه زد و فرود آمد و پیایپه عساکر  
 کافروا کابرجا برانجا رسیدند و خیمام افراشتند و از حضرت بیعت خواستند امام آنچ  
 روز اقل فرموده بود جواب داد اگاه سران نیز دید با هم کنگاش کرده خمیه گاه امام را در  
 میدان دورتر از دریا مقرر کردند و بیان میداد آب نان بند نمودند که موسم گرمات از  
 شدت تشنگی و گرسنگی بجان آمده حکم قبول خواستند کرد مگر امام انام اصملاً سر فرود  
 نیاورد ویر قول خود ثابت ماند از هفتم تا نهم محرم سه روز و شب جمله اهل بیت نبوی  
 و رفقاتش نه و گرسنه بیاد آتی تر زبان ماندند و آن تکلیف و تصدیع را که گوارا کردن آن  
 کار بشر نبود چون خواب و خیال پیدا شدند دهم محرم که عاشورا عبارت آزانت  
 سپیده دمان شکر یزید عنید بسر کردگی عمر بن سعد و این زیاد و سنان و خولی و اوزق  
 شامی و غیره بقدر بست و دوی هزار سوار و پیاده و ناصد هزار هم بروایت مختلف  
 مرقوم است صف جنگ کشیدند در مینه عمر بن حجاج و در میسه شمر ذی الجوشن و سردار  
 سواران عروه بن هانی و افسر یادگان شیش ربیع بود امام علیه السلام چون صف آرائی  
 دشمن دید رخت رسول خدا پوشید و بر ناقه نبوی سوار شده رو بمیدان  
 آورد و سرداران شکر یزید را بتقریر دلپذیر نصیحت کرد و گفت که از من مزاحم و  
 متعرض نشوید و مرا بگذارید که از قلم و شما بیرون روم و در گوشه بیاد آهی بسر برم مگر  
 سوای سکوت و اینکه از حکم یزید معذور استیم فرمان او قبول کنید ورنه جنگید جواب گفت



نشنید لاجول خوانده برگشت و بر اسپ فرخنده سوار شد روزی بر باتنه چند از طرف  
 دست راست و حیب مظاہر باتنه چند طرف دست چپ استناد و این تیت  
 رسول خدا در قلب نشان نبوی عباس بن علی کشاد انگاه حُرریاحی از فوج یزید جدا  
 شد و در سایه رایت آیت حمت رب العزت آمد و بیعت نمود و در بخالفان نهاد و بگنجگی  
 تا آنکه جام شهادت نوشید بعد یاران وفادار فدو فدو ابسان شیر شمشیر کشیده  
 بمیدان رفتند با دشمنان آویختند و خون اعدا ریختند و مردانه کوشیدند و  
 همه جام شهادت در عین تشنگی نوشیدند و خلعت گلگون شهادت پوشیدند و چون  
 دستان بر روضه رضوان حرامیدند برادران در میدان اسپ بجولان آوردند  
 و یکان یکان همچو شیر حمله بردشمنان بردند و داد شجاعت مردانگی دادند و شهید شدند  
 امام علیه السلام در میدان عنان اسپ گرفته محو یاد خدا بود و هرگاه یکی از تابعان شهید  
 می شد اسپ در میدان بجولان آورده از حلقه دشمنان در چشم زدن نعش در می ربود  
 و در بروی خمیه خود برابر یکدیگر می نهاد چون برادران و یاران شهادت یافتند و قاصم  
 بن حسن و علی اکبر بن حسین برادرزاده و پسرنوجوان نیز بجمال دلادری شهید گردیدند  
 عباس بن علی برادر علاتی امام که از شجاعان نامی و آرمایه حسین بود که او را ماه نبی نام  
 می گفتند بمیدان رو آورد و لشکر دشمنان را یکدست بنا بضر حسام برق فام  
 هریمت داده اسپ خود در زهر القمه انداخت و خواست که از غایت تشنگی جرعه آب  
 بکفتی فرود برد مگر تشنگی هسل حرم و برادر محترم بیاد آورده آب نه آشامید و مشک

پیر آب کرده بردوش کشید و عثمان اسپ بسوی برادرزاده خود و زخیان فوج فوج برد  
 حمد آورد و ند چپ و راست تیغ زنان اسپ تا زان روان شد ند ناگاه ظالمی بضرب شمشیر  
 دست عباس دلاور جدا کرد پس شمشیر خدا شمشیر و دست چپ گرفته سر اعدا بریدن  
 گرفت کافی دیگر دست دیگر برید از گاه مشک را بندگان محکم گرفته اسپ را خیز و  
 مهمیز نمود و زخیان تیر باران نمودند مشک و جسم مبارک غرابال شد و آب فرو ریخت  
 و روح از قالب عباس برآمد هر کفنی یا لخته او از او داد ازین بر زمین افتاد امام نام  
 اشک از دین فرود بارید و گفت الان آنکس ظهوری و نعره الله اکبر زد که میدان کرد بلا  
 بلزله درآمد و ذوالفقار کشیده عثمان ذوالجناح برداشت و در قلب فوج دشمن شمشیر  
 برپا کرد تلامذع عظیم در سپاه یزید افتاد و در دم گرویدند را بجهنم فرستاد و بخیمه گاه عود  
 کرد و بار دیگر شمشیر از حمد کرد و چند دوزخیان را کشت و از سر تانان زخمهای مهلک  
 برداشت وقت ظهر از اسپ برای نماز فرود آمد یا آنکه روان مقدس از تن مفارقت  
 کرد و از پشت اسپ جدا شد و زخیان هجوم آوردند مبارک را از تن جدا کردند و  
 بر نوک نیزه نهادند و طبل فتح فوجتند و خیام امام را آتش دادند و مخدرات سر پرده  
 رسول خدا را اسیر کردند و نوحش شهادت از اسم سپان پامال نمودند زمین لرزید هوا  
 تاریک گردید آفتاب زرد شد بحدیکه ستارگان نمودار شدند و آسمان شفقگون  
 شد شمر ذی الجوشن مبارک امام از قفا برید و بروایت دیگر سنان بن انس لعنة  
 الله علیهما - زیاده ازین مجال نوشتن درین مختصر نیست و کیفیت برون مبارک بمشوق

پیش یزید ملعون و شادمان گردیدن آن گفتگوی ابا امام زین العابدین علیه السلام  
و حال گذاشتن مخدرات خاندان نبوت را از اسیری مع امام زین العابدین و روانه  
نمودن بمدینه منوره و رسیدن ایشان در مدینه و نحوه وزاری اهل مدینه و بانشار  
این خبر قیامت اثر کم بستن پیروان خادمان اهل بیت برائے خون خواهی لشکر فرستادن  
یزید بر مدینه منوره و کشته شدن کینزار و هفتصد مهاجر و انصار و ده هزار کس از عامه  
سکان مدینه و هفتصد قاری قرآن و نود و هفت کس از قریش و جدی زنا بجهت کردن  
سپاه یزید که در مدینه هزار زن اولاد زنازا میدند و خراب شدن و صطلب گشتن مسجد نبوی  
تا سه روز و زدن منجیق بر که معظمه و شکستن رکن یمانی و بتاراج بردن پوششش  
بر دماغه خانه خدا و سالها ریخته شدن خون محبان یزید و امام حسین که عدو کشتگان از  
الوف در گرفت و مردن جمله جفاکاران که برائے مقابله امام حسین کمر بسته بودند با انواع  
خرابی و عذابهای مختلف که از ذکر آن موبر اندام رست مے آید تخمیناً در سه سال  
بروزخ شتافتن یزید و ابن زیاد و غیره در کتب مفصل مرقومست و مورخین در باره  
سر مبارک سه روایت نوشته اند یکی آنکه یزید و سپس بکر بلا فرستاد و با جسد مبارک  
دفن شد حال آنکه اجساد شهیدان را بعد برخواستند و رفتن لشکر شام بنی اسد دفن  
کرده اند کفر و فجسه همچنان گذاشته بودند. دوم آنکه حواله اهل بیت کردند و در مدینه  
پهلوی امام حسن دفن شد و این قول شمهودیست و سوم اینست که مقرر یزید زنا بجهت  
مصرف نوشته و بدست راقم همین روایت صحیح است که یزید عنید پدید میسر مبارک را از راه



عناد و قسادت قلبی در حجره بند کرد و بعضی ملوک بنی امیه هر گاه حجره کشادند سرهایون  
 را تازه و ترسناکتر معطر یافتند از دمشق بشهر عسقلان فرستادند و در آنجا در خزان  
 نگاه داشتند چون ملوک فاطمیه در مصر کامیاب شدند و نذیب اسمعیلیه را در آن سرزمین  
 رواج دادند و از سر سر مبارک آگاه گردیدند از عسقلان بقاهره مصر طلب میدند هشتم ماه  
 جمادی الثانی سنه چهار صد و چهل و هشت هجری سرهایون در مصر آمد و چنان می نمود  
 که همین دم از گردن جدا شده است خون تازه و تر می نمود و بوی خوش بهتر از مشک و غیر  
 از فزازان لایح و فاسخ میشد مستنصر باشد فاطمی قهر نم کرد که یکی از قصور عالیه بود  
 اشک ریزان و در دو خانان دفن کرد و فاطمیه همراه لایبها در محرم روز عاشورا بلوازم  
 عزاداری در آن مکان مشغول میشدند و چون ملوک فاطمیه منقرض گشتند و حکومت  
 ریاست نصیب صلاح الدین بن ایوب مالکی المذهب گردید او نیز احترام آن مقام نمود  
 و بعد از آن نام روز هر کس حاکم گردید در صورت آن مکان کوشید چنانچه مشهد حسینی  
 در قاهره مصر امروز مشهور و معروف است پیوسته مردم خوش عقیده بر زیارت میروند  
 و از طرف خدیو مصر تمام وقاریان قرآن فراوان مقرر اند و هر شب در آنجا روشنی بجزمت  
 می شود و اهل مصر اکثر شبها عزی گفته در آنجا میخوانند و مصائب اهل بیت یاد  
 کرده گریه مینمایند و از غره محرم تا عاشورا عزا و آشتن سید الشهداء و اندوه و بکا بر  
 مصائب خاص آل عبا و سایر اهل بیت مصطفی صلی الله علیه و آله الی یوم الجزیه حکم  
 قل لا اسلام علیہا جسر الا المودة فی القربی و ارشاد و لکم فی رسول الله اسوة حسنة موجب

اجر بے انتہاست۔ رستم نوشته اند و تخم هستی در کشت عمل گشته اند که چون خاتم  
 المرسلین از جبرئیل امین واقع گرد برای معنی شنیدنی خنثی را در اشک از صدق و میع  
 مبارکش حکید و ببارنگین حرمین گردید شیخ عبدالقادر حبیلانی در غنیة الطالبین از  
 ام سلمه رضی اللہ عنہا مینویسد که بود رسول خدا در خانه من که آمد حسین علیه السلام و دیدم  
 او را بر سینه پیغمبر خدا بازی کنان و بود در دست نبی پاره گل و آنحضرت اشک نریخت  
 پس چون رفت امام حسین گفتم ای رسول خدا پدر و مادر من فدای تو باد شش را چنین و  
 چنان دیدم فرمود حسین آمد من بیدار و روے شادمان شدم و او بر سینه من بازی کنان  
 بنشست آنگاه جبرئیل آمد و او دامن پاروگی که بران حسین کشته خواهد شد چون بگریستم  
 بگریستم و پنجم در کتاب مذکور شیخ مسطور از ابی نصر نوشته که فرود آمدند بر قبر حسین روزیکه  
 شهید شد هفتاد هزار فرشته که پیوسته میگردد بروے تاقیامت و شیخ ابن حجر مکی در  
 صواعق نوشته از ابن سعد از شیعی که گذر کرد بکربلا علی مرتضی دم رفتن خود بصغین  
 بر لے جنگ از معاویہ والی شام که آنرا نینوا و ماریہ ہم گویند و آن موضع است بر لب فرات  
 که بنهر القمه نیز موسوم است پس استناد و پرسید از نام آن زمین پس گفت بوی که زمین  
 که بلاست پس بگریست اسد اللہ که ریش مبارک از اشک تر شد و گفت و دخل شدم  
 بر رسول خدا و آنحضرت میگریست پس گفتم چیست که میگریانند ترا فرمود که وی پیش  
 من جبرئیل آمد و مرا آگاهید که تحقیق حسین کشته خواهد شد بر لب فرات بموضع که او را  
 کربلا گویند پس داد جبرئیل مشتے از خاک بویانید آنرا بمن پس بنی خنثی را اشک از چشمم

فروریخت و تندی در صبح خود بسند سلمی انصاریه رقم کرده است که رقم برام سلمه رضی  
 الله عنهما وادگر می نمود گفتم چمی گر ایند ترا گفت همین ساعت رسول خدا را در خواب  
 دیدم که سروریش مبارک خاک آلودست پس پرسیدم اینچه حال شماست یا رسول الله  
 فرمود شهدت قتل الحسین و شیخ عبدالغریز دهبوی اعلم علمای حنفیه هندوستان  
 سرالشمادین بر روایت حاکم و بهیقی از امام فضل نبت الحارث نوشته که روزی با امام <sup>حسین</sup>  
 بخدمت رسول خدا رقم و نشاندیم حسین را در کنار رسول خدا نگاه دیدم که از چشمه های  
 رسول خدا اشک روان شد سبب گریه پرسیدم فرمود که اندرین جبرئیل میخورد این که  
 است من این سپهر اقل خوابد کرد و در سرالشمادین و تخریرالشمادین تقریرالشمادین  
 و غیره کتب مشهور معتبر بنیان اینهمه روایات صحیح مذکورست و حال گریه و نوحه  
 جنات و از تهر سنگ و ظرف پدیدار شدن خون در بیت المقدس روز این واقعه هوش با  
 و سحرگون گشتن آسمان نیرد گردیدن چشمه هور و نمودار شدن ستارگان در نیم روز مفصل  
 مسطور و در کتب سیرانچه نبی امیه و بنی العیاس دیگر ملاحظه و فزاعه نظم و ستم بے پایان بر آن نبی  
 و اولاد علی نمود اندیش خ تمام مذکورست و درین مختصر از غایت شهرت محتاج بیان نیست  
 روز عاشورا و بار حضرت امام بر سپاه ناری شام شیرانه حمله کرد و قتل عظیم نمود و هر بار  
 بشعار شجاعان عرب که آنرا جز گویند از زبان معجز بیان فرمود و آن ابیات اینست

خیره الله من المخلوق ائی	شم امی فاننا ابن الخیرتین
امی الزهر آءحقا و ائی	وارث الرسل و موال الثقلین



فضة قد صيغت مزدهب	فانا الفضة وابن الذهبين
والدى شمس وامى قمر	فانا الكوكب وابن القمرين
فاطمة الزهراء امى وابى	قامر الكفر بيد وحنين
عبد الله غلاما ناشئا	وقريش يعبدون الوثنيين
يعبدون اللات والعزى معا	وعلى قد يصلوا لقبلتين
من له جد كجدى فى الوسا	او ابى كابى فانا ابن العلمين

## رجستر دیگر

انا ابن على خير من الهاشم	كفانى بهذا معجزا حين افخر
وجدا رسول الله اكرم من مشي	ونحن سراج الله فى الارض نزهى
وفاطمة امى سلالة احمد	وعمى يدعى ذوالجناحين جعفا
وفينا كتاب الله انزل صادقا	وفينا الهدى والوحى والخبرين ك

علماء و شعرا در عربى و فارسى و تركى وارد و آنقدر مرثیه گفته اند كه شمار آن ممكن نیست از آنجمله  
مرثیه محمد بن ادریس شافعى كه سمودى در جواهر العقدين نقل نموده مطلع آن اینست سه

تاؤب همى و الفواد كعيب	و ارق عینه و الرقاد غريب
------------------------	--------------------------

وفى زمان ما میرزا علی انیس كه سلخ شوال ۱۲۹۱ هجرى و مرزا سلامت علی دبیر كه سلخ محرم  
۱۲۹۲ هجرى در شهر كهنه انتقال كردند در اردو زبان صد مرثیه گفته اند كه ما نشان كه نحو از  
تجلیات و آرایش شاعرى است قابل شنیدن و ستودن است و فقیر تجریم و لف این نامه نیز این

واقعه در دناک رابے تکلف و تصرف شاعرانه در مشنوی راج روح باہنگ و روش فردوسی  
طوسی منظوم نموده است

### کلام مناسب مقام

بعض ارباب سیر نوشتہ اند کہ زید نعید با امام شہید گونہ گونہ کینہہ ویرینہ در سینہ نگینہ  
میداشت۔ از انیان یکی اینست کہ وقتی زید پلید پے برد کہ زن فلان صحابی پری رخ ست  
چون عیاش بدعاش شرنی کبابی بود پو صلش میل نمود و بیاران و ہمزبان بیستانی  
خود گفت ہمہ ان چارہ گران گفتند کہ زود سر انجام آرزوئے توئے کینم غم مخور۔ از گاہ  
حراہر اداگان باشو ہر زن بجال نپاک بر خوردند و در چند روز حق محبت خود بروئے ثابت  
نمودند و پنهانی گفتند کہ خواہر زید و شیزہ و پاکیزہ است مے خواہیم کہ با تو کتہ اشود  
و تو امیر کبیر و امام معاویہ شوی بیچارہ باین نوید ستر سمنون یلا گردان یاران گندم نما  
جو فروش شد از گاہ سخن سازان کوشش و میدند کہ پدر و مادر و برادر و دختر راضی  
کردیم و تو مبارکباد میگویم مگر دختر مے گوید کہ با عیال دار نکاح نکم پس مصلحت وقت  
آنست کہ منکوہ خود را اطلاق دہی تا نقش مراد درست نشیند و چرخ یکام شہا چرخ ز زمرہ سادہ  
لوح بطع زخارف دنیا سخن بیاران ظاہری و ماران باطنی باور کرد و زن ماہر و اطلاق بائن  
داد و از دمشق بمدینہ بخانہ پدرش فرستاد چون افسون کار گرفت و نیرنگ سازان ست  
تغابن مالیدہ گفتند کہ ہیبت تدبیر موافق تقدیر بود و مقدر یکس رو نمود و دختر شاہ گفت کہ  
من با کسیکہ میخواہم چہرہ خود را بطع دولت گذارم تا نکاح نیکم بیارم چون سر گذشت شنید





## حال کربلائی محلے بموجب معائنہ ۱۰۳۱ھ ہجری

کاظمین سے کہ بلائہ فرسخ ہو قبہ مقدسہ اور یہاں دو منار ایک ایوان طلانی ہے اور دروازہ  
 مغربی مستقف جدا رقبہ کاشی کو قنادیل طلانی نقرہ شیشہ آلات سے روضہ سجایا ہوا ہے صریح اندر فولادی  
 یا نقرہ نشش گوشہ ہر پائین مرقد علی اکبر مدفون ہیں شامیانہ مرقد پر سبز زین لگا ہوا ہے صندوق قبر پر  
 چادری پڑی ہو شمشیر و سپر بھی آویزان ہے اور بفاصلہ چند قدم گنج شہیدان ہے اسکا پنجرہ بھی فولادی ہے اور پھر  
 نقرہ کار سنگ مرمر کوفتہ ہر مسجد میں نماز یا جماعت بطریق امامیہ ہوتی ہے گرد روضہ رواق ہے صحن  
 کشادہ ہر نیچے تہ خانہ ہے عجم سے جو نعشیں آتی ہیں اس میں رکھی جاتی ہیں گرد درگاہ احاطہ پختہ ہے  
 حجرات کاشی کار ہیں ابواب متعدد ان پر ساعات آویزان ہیں داخل خارج احاطہ قبور بکثرت  
 ہیں پشت رواق قبر شاہزادہ ابراہیم بن امام موسیٰ کاظم ہے اور باہر مدرسہ و مسجد ہے اور  
 قریب عرض گلدستہ اذان کاشی کار ہے اور اہل حرفہ کی دکانات ہیں روضہ سے بفاصلہ  
 ربع میل نہر القم پر روضہ جناب عباس ہے قبہ دومنار کاشی کار ایوان طلانی دروازہ نقرہ  
 روضہ قنادیل و فرش واسطہ سے سجایا ہوا ہے فرش فولادی ہے فرش مرمر کا ہے حجرات پختہ ہیں  
 طالب علم اکثر رہتے ہیں نماز یا جماعت ہوتی ہے خرام بکثرت ہیں اور بفاصلہ ایک فرسخ حُر  
 شہید کا مقبرہ پختہ بنا ہوا ہے گرد روضہ جناب امام حسین علیہ السلام مکانات پختہ بازار مستقف  
 ہیں ہر قسم کا مال و میوہ کتاب ہے اہل کربلا شیعہ سنی عرب عجمی ہندی کشمیری مین زبان عربی  
 فارسی اردو بولی جاتی ہے حمام و مسافر خانے متعدد ہیں علما طلباء بکثرت ہیں شہر پناہ  
 گرد شہر کشیدہ ہے نہر آصفی جاری ہے مصارف روضہ پیشکش اہل ایران و جاری ہے

کتابخانه



بعد مدت دید سرانجام مجانب و دومان شاه عالم مشید کرده اند و جگہ اخراجات از پیشکشهای  
 پیروان سرانجام می یابد و از شاه روم که کرد بلاد رستم و اوست اندکے امداد می شود و سکان  
 این بقعہ پاک شیعہ امامیہ هستند و یک محلہ بزرگ از شیعہ ہند آباد است

### نور ششم در ذکر امام چہارم

اسم مبارک علی بن حسین لقب زین العابدین و سید الساجدین در مدینہ روز شنبہ یا پنجشنبہ  
 پنجم ماہ شعبان سنہ سی و ہشت و یاسی و ہفت ہجری از بطن شہسوارانود ختر یزد جب  
 بادشاہ عم پیدا شد شبیہ علی مرتضی بود ہر شب یک قرآن ختم میکرد و صد بابیہ و محتاج را  
 مخفی نان و پارچہ سے بخشید و در باورچی خانہ صد گو سپند ہر روز زنج می شد علانیہ  
 بفقرا و وقت خورش تقسیم میکرد و خود روز روزہ داشتہ و شام از پارہ نان افطار  
 نمودے و ہر گاہ آب نان رو برایش می آوردند و واقعہ کہ بلا بجا طرش می گذشت و سیل  
 اشک از دیدہ روان می شد روزے در حرم مکہ مخفیہ در بارہ امامت بحث کرد امام  
 سوسے حجر اسود رو نمود و گفت اے سنگ معظم آنچه راست باشد گواہی بدہ فی الحال سنگ  
 بسخن آمد و گفت اینست امام و وارث علم خیر الانام و حمیب ملک علام - روزے فرزند  
 و بلندش امام محمد الباقی در سن صبا بازی کنان در چاہ عمیق افتاد و امام نمازے گزارد ہر چند  
 شور و غوغا بلند گردید امام چنانکہ بطاعت خدا مشغول بود و مجال خود ماند و چون از نماز پرداخت  
 گفت این فعل شیطان حسیم است میخواست کم در تشویش افگند و در نماز من رخصت اندازد  
 الحمد للہ کہ فریب می پیش زفت این بگفت و بر سر چاہ آمد و بسم اللہ گفت دست دراز کرد و از



چاه پسر خود را بیرون کشید سالی برای گزاردن حج بکامی مقصد آمد و هشام بن عبد الملک  
 اموی والی شام در حیات پذیرد که آمد بعد حج روز طواف و دعا در حرم محترم بسیار  
 از وحام بود هشام از کثرت مروان توانست که طواف کند و حجر اسود را بوسه ناچار یک  
 طرف باضم و چشم خود ستاد ناگاد امام زین العابدین علیه السلام تنها تشریف آورد و از  
 رعب خدا و با آنکه کسی ندانم دور باش زمین میسار و مان متفرق شد و باد ب  
 تمام دست امام پوشیدند و سلام کردند و راه دادند امام بفرغت تمام طواف نمود شخصی از  
 سرداران شام از هشام بن عبد الملک اموی پرسید که این کیت که چنین احترام او  
 کرده بودی تجابل کرد و گفت من نمیدانم بفراس فرزوق شاعر نیز همراهی بود این سخن  
 بکس گران آمدنی البتة چند بیت عربی باین مضمون بر خواند که این آنکس است که او را که و  
 خانه خدای داد و این بهترین بندگان خداست و متقی و پر هیبت و مشهور عالم و پس  
 رسول خداست هشام با شاعر این کلام چهره برافروخت و بر حال خود سوخت و فرزوق  
 قید کرد امام چون این خبر شنید بر اسے ربانی وے دعا کرد و عایش مستجاب گردید و فرزوق  
 ربانی یافت امام علیه السلام دوازده هزار درهم بفرزوق انعام فرستاد و نخستین زر  
 محفت و گفت که من با میدارم و انعام من شما بگفته ام هر چه حق بود بر زبان آوردم امام  
 فرمود که اجر حق گفتن روز قیامت خواهی یافت و اینکه تو عنایت کردم بطیب خاطر بگیر  
 ماکه از اهل بیت احسانیم آنچه دادیم باز نستانیم  
 فرزوق فرمان قبول کرد و گفت و هشام بدیدن این مرتبه و دبر و شنیدن کلام فرزوق



## نور ہفتم در ذکر امام پنجم

نام نامی محمد و لقب باقر العلوم زیرا کہ ازین امام مجتہدے نشر علوم شد کہ دشمن دوست  
باقر العلوم مے نامیدند سالے در عرفات سی ہزار کس سی ہزار سوال مے مختلف از مسائل  
مشکلہ کردند و جوابہای شافی فوراً شنیدند و معترف فضائل و کمالات خدا داد شدند در بدینہ

روز دوشنبہ سوم ماہ صفر و بقولی روز جمعہ بست و دوم رجب سنہ پنجاہ و ہفت ہجری بہمد  
سلطنت معاویہ از بن ام عبد اللہ پیدا شد صورت و سیرت و علم و کمال مثل آبائے کرام خود  
دشت کرامات و خرق عادات او مثل سبز نمودن درخت خشک بدعا و سخن آوردن انگشت  
دنگ خار او بجزو اشارہ زمین کافیہ و دیدن آمدن درخت از بیخ وین پیش می باز بکلمے

رفتن بجای خود و امثال این بسیار در کتب سیرتہ بروایت راویان ثقہ مرقوم است  
از اجماع روزے پیش جابر بن عبد اللہ انصاری امام زین العابدین با محمد الباقع تشریف  
آوردند جابر بصیر شد و بود بایامی امام امام زادہ سر جابر بوسید جابر پرسید کہ این  
پسر کیست امام گفت پسر من محمد است جابر در بر کشید و گفت یا محمد محمد رسول اللہ لیس

السلام امام قصہ پرسید عرض کرد کہ روزی در خدمت سرور عالم حاضر بودم و در کنار آنحضرت  
امام حسین بود ازین فرمود یا جابر یو للحسین ابن یقال لہ علی فاذا کان یوم القیامۃ  
ینادی مناد یتقم سبیل العابدین فیتقوم علی بن الحسین و یولد لعلی بن الحسین ابن یقال  
لہ محمد یا جابر ان ادکنہ فاقترہہ منی السلام وان لا قیتمہ فاکلمہ ان یقاء لہ بعدة قلیل  
چنانچہ بعد این جابر با فاصلہ تسہ روز جابر رض انتقال کرد ابو بصیر گوید کہ روزے از باقر علیہ السلام



عرض کردم که تو مرده را زنده و کور را بینا نمودن سیتوانی فرمود آری باین خدا می توانم انگه  
 دست مبارک بر چشم کشید فوراً بینا شدم وزیر آسمان را دیدم امامت فرمود آیامی خواهی که  
 بینا باشی و بعد حساب داخل جنت شوی یا نابینا میری و بی حساب بخت روی - من شوق  
 تانی را قبول کردم بار دیگر دست بر چشم کشید چنانکه نابینا بودم شدم روزی که فرمود که سال  
 آینده فردی با چار هزار کس آن خون امانی مدینه منوره خواهد ریخت همچنان شد و فلان ابن  
 ارقم فرنگی این امر گردید تا سه روز در مدینه هزار کس کشته شدند - نبی امیه بلا حقه فضل  
 و کمالات حسد کردند ابراهیم بن ولید اموی حکم نهانی هشام بن عبد الملک و الی شام  
 زهر داد روز دوشنبه هفتم ذیحجه سنه یکصد و چهارده یا شانزده یا هفده هجری در مدینه رحلت  
 کرد و در لقیح پهلوی اجداد خود دفن شدند شریف پناه و بهفت یا پنجاه و هشت  
 یا شصت و سه سال بود در شیبستان دوزن و چند کینه داشت و والد بهفت یا نه دختر  
 و پسر بود و نقش نگینش العزاة للذم جمعاً -

## نور هشتم در ذکر امام هشتم

اسمه جعفر و لقبه صادق مولدشش مدینه منوره هفدهم پنج الاول دوشنبه روز و یا هشتم رمضان  
 المبارک سنه هشتاد و سه و بقول هشتم هجری بعد خلافت عبد الملک بن مروان امیر حاکم  
 شام پیدا شد نام مادرش ام فروزه بنت قاسم بن محمد بن ابی بکر و نقش نگین الله خالق  
 کل شیء نهایت جمیل و شکیل سرود در جمله علوم و بزرگی و خصائل همچو آبائے خویش بود و کلاً  
 کتب سیر یافته شد که مدتی از جانب پادشاه وقت چندان دارو گیر نمود باین سبب مردمان بخت

امام محمد الباق و امام جعفر الصادق بشیر حاضر میشدند و فیضیایبگیر دیدند و بساط سلطنت  
امویہ در عصر شان منطوی گشته و اساس سلطنت عباسیہ مشید شده منصور دو انقی  
عباسی کثرت خدم و نشر علم و کمال حضرت صادق مشاهده نموده باغواای شیطان جیم  
دشمن جان شد و مخفی زهر داد بجر شست و پنج سال روز دوشنبه پانزدهم حبس بقوله  
بست و چهارم شوال سن یکشت و چهل و هشت چهل و نه هجری در مدینه بعالم بقاخر امیر  
ببیتج مدفون گردید و کد بانو و چند کنیز در شبستان داشت و هفت پسر و سه دختر بقوله  
سیزده پسر و چهار دختر گزاشت ملا جامی در شواهد النبوة و محمدین خاوند شاه در روضه الصفا  
و سید شریف جرجانی در شرح موقف نوشته اند که امام المغارب و المشارق حضرت  
جعفر صادق علیه السلام فرموده علمنا غایر و مزبور و نکت فی القلوب نقر فی الالاسماع  
وان عندنا الجعفر الاحمر لا بیض مصحف فاطمة وان عندنا الحامعة فیها جمیع ما  
یختلج الناس لیه و چون تفسیر این کلمات پسینید فرمود که علم غایر آنچه در زمان آیینده تا  
قیامت خواهد شد و علم مزبور آنچه از روز ازل تا زمانه حال بوقوع آمده و علم نکت اللهام  
غیبی است و نقر اسماع کلام ملائکه است که سخن ایشان می شنوم و روے ایشان نمی بینم و خبر  
احمر ظرفیست که سلاح رسول خدا در اوست و آن بیرون آورده نشود تا بزنجیر و قائم از میان  
ما که اهل بیتیم و جعفر ابیض ظرفیست که تورات و انجیل و زبور و سایر کتب الهی در آنست  
و مصحف فاطمه کتابیست که هر چیز از قوه بفعل آید و نام هر ملکه و حاکم که تا روز قیامت پدید  
شود در نوشتتم است و جامعه کتابیست مثل طومار سفیادگزار که رسول خدا از زبان

این در لفظ صحت  
نوشته صحیح است  
و چنانکه در تاریخ  
در سبب تاریخی  
پارسی جای یک  
نقطه نقطه  
است همچنین  
نق در کتب  
پارسی کتاب  
و نام این  
جاست که  
در کتب  
زبان

مبارک فرمود امیر المؤمنین تحریر نمود. هر چه محتاج الیه خلق است تا روز قیامت در آن مسطور  
 است و کمال الدین مؤید کتبه در کتاب حیوة الحیوان گفته که ابن قتیبه در کتاب ادب الکاتب  
 نوشته که کتاب جعفر از امام جعفر صادق علیه السلام است که آنحضرت برائے اهل بیت ابرار  
 در آن کتاب هر چه حاجت بود و آنچه تا قیام قیامت رو بهنگاشته است و این علم جعفر از  
 اسرار است و در صحیح بخاری از ابوهریره مروی است قال حضرت من رسول الله صلی  
 علیه و آله و عاتین فاما احدهما فبثثته فیکم و اما الاخر فلو بثثته قطع هذا البلعوم - و در  
 شرح مشکوٰۃ عبیدالحق می نویسد که مراد از اول علم احکام و اخلاق است و از دیگر مراد علم اسرار  
 که محفوظ از اغیار است و فقیر حقیر مؤلف این کتاب تقریباً در ذکر علم جعفر رساله نوشته ام  
 و سر من رای نامیده ام. کتاب جعفر جامع امام جعفر صادق علیه السلام است و هشت جز است  
 و هر جز است و هشت صفحه و در هر صفحه است و هشت سطر و در هر سطر است و هشت خانه و در  
 هر خانه چار حرف مفرد و این کتاب کمیاب است و اگر یافته می شود در فهم نمی آید مگر کسی که در  
 جمیع علوم حکمت باهر و کامل باشد البته چیزی می فهمد گویند در ملک مغرب گوی از سادات  
 بنی عبید من معروف اند و این کتاب بطریق توارث نزد ایشانست و سینه بسینه تعلیم میدهند  
 و از جد اول آن کتاب حال ماضی و استقبال از آنچه تفحص رود استخراج می نمایند و اندک علم  
 وقتی سفیان ثوری عرض کرد که یا امام چسرا از نو آشتیار کردید امام بدیه این دو بیت فرمود

ذهب الوفاء ذهاب النسل للذاهب	والناس بین محائل ومحارب
یفشون بینهام المودة والوقا	وقلوبهم محشوة بعقارب



گویند بایزید بسطامی تقای سکا که امام بود روزی بنظر شفقت و کرم سوی وی امام  
صادق مگر بیست فی الحال رو شضمیر گردید که در کسل اولیا شمار کرده می شود موسی بن جابر  
ابن حیان ططوسی بر سزا و ورق کلان تلفوظات و مکتوبات امام که در جواب سالکان فرموده  
و نوشته جمع نموده است کذا قال ابن خلکان

### نور نهم در ذکر امام هفتم

اسم شریف موسی کینت ابوا برآسیم لقب کاظم روز شنبه هفتم صفر نه یکصد و بیست و  
هشت بزمانه اخیر اموی و آغاز دولت عباسیه از بطن سماه تخمیده پیدایش شد سر و قد لاغر اندام  
گندم رنگ جوان نازنین بغایت حسین و فضل و کمالات مانند نیاکان خود بود هر کس  
رو برد آمدی در سلام بر وی بعتت بروی و چون سائل رو بروی آمد پیش از آنکه ایستاد  
کشاید از کمال کرم نقد و جنس هر قدر بخاطر می آید عطا میکرد پیر زال گاوی داشت که از جبه  
شیر آن گززان نمید و اتفاقا گاو مرد پیر زال ناله و فریاد آغاز کرد امام از راه گذشت و سبب  
گریه پرسید جواب شنید و سوی گاو مرده دید و تبسم کرد و گفت عبت گریه میکنی گاو تو زند  
است بجز این سخن گاو زن نشد و برخواست روزی قاصد آمد و از جائی خط آورد امام  
نگرفت و گفت واپس ببر که جواب من در عین لفافه موجود است قاصد برو و بکاتب سپرد  
و چون لفافه برکشاد بر ناصیه خط جواب بخط خاص سر بھر یافت روزی خادم امام آب نذر  
چاه می کشید و لودر چاه افتاد امام در چاه مگر نیست فوراً آب چاه بچوشش آمد و چاه لبریز گردید  
و دلولوب لب بر لب چاه آمد آدم برداشت روزی در مجلس بارون رشید بر قالین که تصویر شیخ

## حال کاظمین زینت جوہر شاہ ۱۳۱۰ ہجری

بعد اذکنہ سے ایک فرسخ دور ہے چار منارا اور دو قبة طلانی دور سے دکھائی دیتے ہیں۔ ایک مزار امام موسیٰ کاظم علیہ السلام کا ہے۔ دوسرا امام محمد تقی علیہ السلام کا۔ عمارت روضہ بلند عالی شان اندرون ہر دو قبة کاشی کاری بہت نفیس ہے قنادیل طلانی و نقرنی و شیشہ آلات عمدہ آویزان ہیں اور ہر طرف درمے نقرہ کاریں پنجرہ فصح فولادی شبکہ طغرانی ہے اسپر شال کا شامیانہ ہے صندوق قبور جدا جدا ہیں چادریں سبز پری ہیں گرد و مقبرہ رواق اور ایوان اور مسجد بزرگ ہے دو ایوان طلا کاری ہیں۔ رواق کے حجروں میں علماء صلحاء مدفون ہیں صحن وسیع زمین سنگین حجیتہ کاشی کاری سے منقش دروازے متعدد بعض پر ساعات کمان آویزان ہیں ہر شب روشنی بکثرت ہوتی ہے۔ اذان پنجگانہ دی جاتی ہے نماز جماعت بطریق امامیہ پڑھی جاتی ہے۔ صحن میں دو صاحبزادوں کا مزار ہے مگر ہر دو حجروں کا در بند رہتا ہے گرد روضہ کاظمین کے آبادی ہے اکثر مکانات پختہ بازار مسقف مال تجارت بکثرت اقسام اطعمہ بازاروں میں میسر آثار تندر و خشک و بقولات ہر شے بافراط۔ حمام کاروان سربین متعدد و ضمام روضہ خمینا شش صد نفر

عربین -



مطابق  
تاریخ



داشت امام نشسته بود ذکر عصای موسی بلیان آمد فرمود که من اگر حکم باین تصویر کنم برائے شما  
 شیر خواهد شد همین که این سخن از زبان امام برآمد دقیقه شیر تصویر بان شیر گرسنه بر جنت تمام  
 مجلس بیرون رشید در هم و بر ششم و خوارت که شکم مارون بردرد امام فرمود باش  
 که من تو حکم کرده ام شیر فی الحال بجای خود خوابید و نقش قالی گردید چون معتقدانش  
 هزار بار و پیه هر روز نرسیدند و از بخشش و سخاوت امام مردمان بهره ور گشته شب و  
 روز بحاجت میایون حاضر میشدند مارون رشید عباسی و هم خورد و باغوا می دیو بر حیم سند  
 این شایک را گفت و غنی مطابق حکم زهر داد امام بچهره پنجاه و پنج سال روز جمعه ششم یا  
 است و پنجم رجب نه کیصد و هشتاد و سه هجری در بغداد شهادت یافت و بیرون شهر در  
 کاظمین مدفون شد عدد زنان شبستان مشخص نیست اما اهل تاریخ هجده پسر و بعضی سیست و  
 پنج پسر و هجده و یا نوزده دختر نوشته اند و کاظمین قصبه و ککشا است از بغداد سه گروه و دو  
 مرقد نور امام موسی کاظم و امام محمد تقی در آنجا سر با وج سما افراشته است و سکنه این  
 آباد چیشعی المذهب اند مصارف این روضه از دولت ایران و پیشکشهای شیعه میا  
 می شود و از دولت عثمانیه هم برائے نام قدری میرسد -

نوردهم در ذکر امام هشتم

نام میایون علی و لقب رضا در بدینه روز نهمین یا دهم ذی القعدة سه کیصد و چهل و هفت  
 یا چهل و هشت یا پنجاه و سه هجری در عهد منصور عباسی خلیفه بغداد از شکم ام المومنین پیدا  
 شد نهایت شکیل و جمیل سینه رنگ در جمله صفات همچو آبای خویش بود هر کس هر چه سوال

می کرد از آیت قرآن فوراً جواب میداد و از غایت مهربانی نوکران و غلامان را بر اسئله چینه  
 خوردن با خود برد ستر خوان می نشاند و در خلوت لباس خش و در جلوت رخت فاخر  
 می پوشید آردده اند که روزی امام بهام علیه السلام لباس فاخر پوشیده پیش مامون  
 عباسی رفت چون و دید گفت یا ابن رسول الدین درست است که پوشیده فرمود  
 یوسف سلیمان نبی بودند و قیامت دیدمانسوج بزمی پوشیدند و بر اورنگ مصع  
 می نشستند و حکم می کردند و امر و نهی می نمودند و نیست مراد از امام مگر عدل و داد که  
 چون گوید رست گوید و چون حکم کند عدل کند و چون وعده کند وفا نماید و خدا بی‌تغالی  
 حرام نکرده است بلوس و مطوم را و این آیه تلاوت کرد قل من حرم زینة الله التي  
 اخرج لعباده والطيبات من الزنراق و قتی مامون عباسی بیار شد و عهد کرد که بعد صحت  
 بسیار زربنام داد و داد گر خواهم داد هر گاه چاق شد از علمای رسید که من چنین عهد کرده ام  
 بگوئید که زر بسیار چه قدر میشود هر کس بقدر ادراک خویش جواب داد مامون را تشفی دست  
 نداد از امام رضا سوال کرد امام فرمود هشتاد و سه دینار بفقرا بدهید علمای رسیدند که طلاق  
 زر کثیر بر این مقدار چگونه میشود امام فرمود خدا می فرماید و لقد نصرتكم الله في مواطن كثيرة  
 و عدوكل غزوات و سرایا هشتاد و سه بستند مامون جواب ثانی شنیده شاد شد بر آن عمل نمود  
 و بر نگین خاتم مبارکش ما شاء الله لا حول ولا قوة الا بالله نقش بود اگر کسی بقیق زرد کند  
 و رنگشت دست رست پوشد برای تو نگری سیرج الاثر است و بر انگشته دیگر حبیبی الله حافظ  
 نقش بود و اگر کسی بر نگین حدید بگذرد و در جنگ دست خود دارد از ناشر این کلمه البته بر دشمن

غالب آید کرامات و خرق عادات آنجناب مستطاب بسیار ظاهر گشته اند از آنجمله حضرت امام  
چندی زر قرض گرفته بصره آوردند چون قرضخواهان زرمای خود طلب کردند امام جمله قرض  
خواهان را یاد نمود و حصیله گزیده دور کعت نماز خوانده از زیر بویرا چهل و هشت هزار دنیا  
طلب بر آورده دام دام فیصله قرض در دم نمود. هر کس در مجلس همایون حاضر می شد جواب مضممت  
وی با وی میفرمودند. و چون بیمار حاضر می شد بجزر ملاحظه شفای یافت. هرگاه ابر بر فلک  
می دیدی فرمود که فلان جا خواهد بارید و همچنان میگردید. روزی برای خجیل نمودن  
امام شخصی زنی را در تابوت دراز کشیده آوردند و گفتند که برین مرده نماز بخوانید امام نماز  
میت خواند مردمان چادر از رخ برداشتند زنی را مرده یافتند و از کرده خود پشیمان گردیدند  
بعد سه روز امام بر قبر روی تشریف برد و گفت قم باذن الله در دم قبر دوپاره شد  
و آن کس برخاست و از گور برآمد معروف کرنی دربان خانه امام بود روزی پنجم کرم سوشس  
نگریست در دم معروف روشن دل از اولیاء کبار شد. مأمون عباسی بدیدن کرامات خلف  
الصدق نظر العجائب والغرائب متقد شد بحدیکه مردم او را شیعه المذهب انگاشتند و مأمون  
هفتم ماه رمضان سنه دو صد و یک هجری جمله ارکان سلطنت را جمع کرده امام ضار او بعهده  
خود کرد و عهدنامه نوشته حواله نمود. و امام بونی نوشت که تو خود شناختی حق مرا مگر از  
بجز و جامعه معلوم می شود که این امر نخواهد شد و سی تشریف در شرح موافق انظار  
این کلام چنین نموده **قوله** ان الجفر و الجاهم معتز کتابان لعلی کرم الله وجهه و قد ذکر فیهما  
على طریق علم الحکمت الحوادث التي تحدث الى نقل صل لعالم و كان الامم المعتبرة و من اولاده



یعنی فتنه ها و محکومها و فی کتاب قبول الهدی الذی کتبه علی بن موسی الرضی علی المأمون  
 انک قد عرفت من حقنا ما لم یخص ابائنا فقبلت منک عهدک الا ان یخبرنا و یجامعنا  
 یدلان علی انه لایتم و چون بایران رفت امام را با خود برد و عقد ام حبیب دختر خود سنه  
 دوسه و دو هجری با امام رضا نمود تمام عباسیان بجز ارکان دولت شوریدند و خواستند  
 که مأمون را از تخت خلافت بکشند و بکشند و دیگریر از عباسیان برادرانشانند مأمون بدید  
 این حال بسیار شوش و مترد شد و بوسوسه شیطان رحیم از راه صواب صراط مستقیم  
 برگشت و در انروز هر هلاهل کرده پیش امام نهاد امام دوسه دانه خورد و برخواست مأمون  
 گفت کجا میروی فرمود جاییکه فرستادی و چون بخانه خود آمد بر لب آرمید و ابوصلت هروی  
 خادم خود را گفت که در بند کن و در بست ناگاه دید که امام محمد تقی الهواد که خورد سال  
 در مدینه بود تشریف آورد و چادر از روی پر خود برداشت و کف سفید که بر لبان یک  
 بود بکشد و در یک چادر یا پذیر خود خوابید امام رضا دست بر سینه خود کشید و چیزی  
 مثل کجشک بدست گرفته حواله سپرد کرد و پس آن را بخلق فرو برد انگاه روان امام رضا  
 بعرض معلی خرامید و آب کفن از غیب بامان غیب در رسید امام محمد تقی غسل داد و  
 کفن پوشانید و نماز جنازه خواند و در یکشاد و غائب شد و در طقه العین خبر انتقال شائع و  
 قیامت در شهر طوس قائم گردید مأمون دید و در رسید حال پرسید و دم در کشید  
 و در لوازم دفن کفن کوشید چون قبر کنده شد در چشم زدن بقدرت خدا پر آب شد و ماهیان  
 پیدا آمدند و یک ماهی همه باسیان را طعمه خود کرد و باز ناپدید شد آب در زمین نشست

جسد مبارک را در مردقده مطهر دفن کردند و آنالیه و انا لیدرجعوا گفتند و این واقعه عظمی روز  
 شنبه بیستم یا بیست و نهم ماه صفر ۲۰۲۳ دو صد و سه هجری رونمود یک زوجه امام و سه پسر لقبوله  
 پنج پسر و یک دختر و لقبول صحیح یک پسر بود و زوجه دیگر که دختر مامون باشد ظاهر ابوی نوبت  
 زفات رسیدن شریف پنجاه و یک سال و بر و ایتی پنجاه و پنج بود و در طوس که حالا  
 بمشهد مقدس نامزدست روضه رضیه که شایان ایران سعادت خود شمرده بصرف زر  
 خطیر بنا کرده اند بی ثنائیه تکلف قطعه بهشت برین بر روی زمین بنظر می آید

حال مشهد مقدس

در روزنامه سفر میر علی کبیر و هلوئی محرر است که شهر طوس لقب مشهد مقدس شهر کمان  
 خیل آبادان و بهترین بلدان خراسان آبروی کشور ایران فرقد امام ضامن ثامن علیه السلام  
 خوش آب هوا درگ و نوادار و عمارت روضه مبارک از نخست طلاست و گنبد پرنور  
 آنقدر بلند و بالاست که از چپد فرسخ بنظری آید ده مسجد نه حمام چار بازار داخل هر صد روضه  
 منور است و حکومت محدوده بذات متولی روضه شریف متعلق میباشد اگر دقتی صحن و مسج  
 و هر چهار طرف عمارت استوار و خوش وضع است ایوان جنوبی عالی شان بلند ارکان  
 تمام گلدسته های آن طلمانی و ایوان شرقی فیروزه فام با جداول طلا آستره و سمت شمال  
 مسجد و مدرسه ایوان لاجوردی نگار است طرف مغرب ایوان کج کاره منزه بفروش گرانمایه  
 نشینسه آلات احاطه این مشهد بهشت دروازه دارد هفت باب طلا مطلقا و نه باب  
 هشتم نفقه کار است از جانب ابواب پنج بیکر دو نهد در صحن روضه آورده در چار حوض صحن

مبارک ریخته باز در هر دو نهر را از ابواب مشرقی بیرون برده اند و در حیاض صدها جاها می  
 نقره و طلا و مس و مینا کار در زنجیرهای طلایی و نقره نصب کرده سر زنجیر در قلابهاست  
 لب حوض محکم بند ساخته اکواب را در آب حیاض انداخته اند تشنگان ازان آب برداشته  
 سیراب شده باز کوزه‌ها را در حوض می اندازند و در سقف روضه صدها فتادیل مسیح بجا اهزوا  
 آویخته اند هر شب روشن میکنند و در سر و چراغان طلایی مسیح بجا قیمتی است که هر شب در لاله‌ها  
 آن شمع کافوری روشن می شوند و از تابش جواهر بر دو شجر چشم خیره میگرد و در هفت ساعت  
 کلان بر فراز منارات ست ساعت بساعت آویزان دور دور بگوش میرسد و قبرها رو <sup>عباسی</sup>  
 پایمن قبه مبارک ست صدها خاتم روز و شب حاضر می باشند و قاریان تکران داودی الحان  
 از سحر تا دم اذان فجر منارات در ایوانات غلام گردش روضه قرآن مجید با آواز بلند بخوانند  
 میخوانند که آدم از آواز خوش شان محومی شود و دنیا و ما فیها را فراموش می کند و شنونده را  
 حالتی دست می دهد که بگفتن و نوشتن نمی آید و کلید بر دارم قرین و مختار کار حرم رضوی است  
 هر کس مقیم و مسافر که زیارت میرود از لنگر خانه یک پیاله نوره را و یک کابی پلا و یک شیر مال  
 باید و زوار نفس و محتاج و غریب الدیار از راه از خرین رضوی می یابند و متصل باورچی خانه  
 دارالشفقت و وطیب ذوق و دود نرد و ساز و دود و جراح و سی نفر خدمتکار در آنجا مامورند علاج  
 بمیران بحال دلجوی و شفقت مینمایند و دایره هم شریف ابرامیان بسط میگویند اگر محب  
 در آنجا پناه می گیرد نماز و قیام در آنجا بسیر میجر حاکم او را گرفتار نمی کند و از بعضی واره معلوم  
 گردید که برقه گنبد و زنت زر گسست که گاهی خشک نمی شود و همیشه در آن چند گل نگفته میباشند



## حال مشہد مقدس بموجب مشاہدہ سالہ ۱۳۱۰ ہجری

یہ بڑا شہر ہے مثل حیدرآباد و کن عمارت عالی بازار متعدد شہر نیپاہ مضبوط سواد شہر باغتا سے مسزبر  
 تخمیناً وسط شہر میں روضہ طلا کا پیرخہ فریح ایک نقرہ ایک طلائی مصع ایک فولادی چھت میں قنادیل  
 طلا و نقرہ و شیشہ آلات آویزان ہر شے نشتی بکثرت ہوتی ہے محاذی گنبد و گلدستہ طلائی مینار کار میں صحن  
 وسیع ایوانات طلائی درمیان صحن نہر آب جاری ایک گوشہ میں سڑک عایشان جانب گوشہ دیگر دو بازار مسقف  
 ایک کا نام خیابان بالا دوسرا کا نام خیابان پائین اس میں چند حمام اور کاروان سرا بھی ہیں حمام شش صدف  
 ملازم ہیں طرف پائین الاوردی خان کا مقبرہ ہے شخص ایک غریب نابینا تھا اکثر در روضہ پر کھڑا رہتا  
 تھا ایک روز نادر شاہ آیا اور بولا کہ اسے اندھے میں نیارت کو روضہ میں جاتا ہوں اگر میری مراد  
 تک تو رہتا ہو جاوگا تو تجھ کو قتل کر ڈالوں گا۔ اندھے نے بحضور قلب عا مانگی قدرت خدا سے فوراً  
 بینا ہو گیا نادر نے جب کرامت امام سے اُسے بینا دیکھا فوراً اپنا ذریعہ کر دیا روبرو مقبرہ مسجد گوہر شاہ نہا  
 وسیع ہے مسجد کے سات دروازے ہیں نماز باجماعت ہوتی ہے واعظ واعظ کہتے ہیں حجرات  
 میں علماء صلحا دفن ہیں ایک حجرہ میں بہار الدین آملی کی قبر ہے تین باورچی خانہ ہیں ایک طلبہ  
 مدرسہ کا ایک خدام کا ایک زوار کے واسطے اور ایک دارشفاء ہے وہاں بیماروں کا علاج ہوتا  
 ہے سرحد روضہ کے باہر ایک قبرستان ہے شیخ طبری وغیرہ بہت علماء وہاں مدفون ہیں  
 آمدنی خانے سراسر وقف روضہ امام ہے کل سپاہ و سوار جو آمدنی ملک سے تنخواہ پاتے ہیں  
 ملازم روضہ کہلاتے ہیں۔



مقالات  
میں سے

و پانزدهم شعبان که ناشی شب برات است مردم شهر و اطراف برای زیارت روبروگاه  
 می نهند و تمام شب اذیع و قرآن مجید میخوانند و درین شب از یک تا هفت مرتبه چنان می نهند  
 که طبعی نورانی همچو ستاره بزرگ از آسمان زمین می آید و بر تکه گنبد فرود آید پاش پاش  
 می گردد و بسان که کشت تاب آن فروغ آسمانی بزمام قیامین گشته چار سوی گنبد فرو میریزد و  
 ناپدید میشود و اهل ایران این شب را شب نور باران مینامند و الله اعلم بالصواب

### نور یازدهم ذکر امام نهم

نام نامی محمد لقب تقی وجود در مدینه روز آدیندهم ربیع نزدیک صد و نود و پنج هجری از عالم  
 لاهوت بعالم ناسوت نخواستند و بعض نوشته اند که پنجم یا نوزدهم رمضان روز سه شنبه  
 سال مذکور پیدا شدند نام والده شان ام ولد و نقش خاتم المهیمن عضدی جوان حسین بود  
 و در حمله خصال هجو آبابی خویش انسان کامل و در سن صبا بمرتبه امامت فائز شد بعد رحلت امام  
 رضا چون مامون عباسی از ایران بشهر بغداد آمد روزی برای شکار سوار گردید سر راه طفلان می  
 بازیهند و در میان آنها امام محمد تقی هم ستاده بود طفلان سواری خلیفه دیده بگریختند و امام  
 بجای خود ستاده ماند و درین اثنا مامون در رسیدن از امام پرسید کای پسر همره امیان تو  
 گریختی تو چرا گریختی گفت در راه تنگی نبود که برای شما کشاده می کردم و مجرم نبودم که نیز سیدم  
 و گمان تو نیک میدارم که بی گناه را حاضر رنجوایی داد مامون از جواب معقول شادمان شد  
 و پرسید که نامت چیست و پدرت کیست گفت محلم پسر علی الرضا مامون اسب چارنگ کرد  
 در رفت و چون بصحر رسید باز در لاج پرا نید باز رو آسمان نهاد و از نظر غائب شد و در نفا



مابسی خسرو گرفته باز آمد مامون بی را در مشت گرفته باز گشت و بدستور پسران را در بازی  
 یافت که دوکان بدیدن سواری رسیدند و امام مجتبی خود توقف کرد مامون از امام پرسید که  
 در کف من چیست فرمود که خدا بر او حج آسمان در دیبای قدرت خود ایمان خرد آفریده باز باد  
 پرواز میکند و مابسی از آنجا شکار کرده می آرد و از وارث علم نبوت بادشاه بسبیل امتحان سوال  
 می کند مامون گفت والله تو خلف الرشید علی الرضا هستی این بگفت و بانو برد و بسیار  
 اکرام کرد و دعوت است که با ام الفضل دختر خود عقد کند ارکان دولت عیاسید مانع آمدند و یکی  
 بن اکتوم قاضی بغداد را که علم علمای زمان بود ز رخطیر رشوت داده برای مناظره و مباحثه  
 با امام آماده نموده مجلس مامون آوردند مامون مجلس عالی آرست و تمام علماء و سرداران را طلب  
 کرد و یکی بن اکتوم را گفت که از امام محمد تقی هر چه خواهی پرس قاضی از هر علم مسائل مشککه  
 پرسید و امام جوابشانی هر سوال بنی تکلف داد حاضران بحیرت رفتند مامون با امام گفت  
 که شما هم از قاضی سوال بکنید امام گفت یا یحیی ما تقول فی رجل نظر الی امرأة اول النهار  
 حراماً ثم حلت له عند ارتفاعه ثم حرمت علیه عند الظهر ثم حلت له عند العصر ثم حرمت  
 عند المغرب ثم حلت له عند العشاء ثم حرمت علیه نصف اللیل ثم حلت له عند الفجر  
 یحیی این کلام شنیده حیران شد و گفت من نمیدانم امام فرمود هی امة نظرها اجنبی  
 بشهوة و هی حرام ثم اشتراها ارتفک النهار واعنقها الظهر و تزوجها العصر و ظاهر منها  
 المغرب و کفر العشاء و طلقتها رجعیاً نصف اللیل و راجعها الفجر انگاه مامون در همان مجلس عقد  
 ام الفضل با امام نمود و ساوگها فرمود چون مامون بمرد برادرش معتمد ناصبی که با اهل بیت در

دل کینه داشت بر سر ریخلاف نشست و در فراق استیصال آل محمد شد آورده اند که روزی  
 مقتضی مقصد هلاک امام را در قصر خود طلب کرد زمین که امام تشریف آورده تمام قصر بزرزه در آمد و  
 خلیفه دید که آردهای سپیج که بزرگ دهن آتش نشان کشاده متوجه قصرست و پنجاه که کلن  
 فروردین خلیفه بیدار لرزید و در تعظیم و تکریم کوشیده نصحت کرد و مخفی ام الفضل را با خود  
 موافق ساخته معرفت وی زهر داد سه شنبه روز دهم ماه رجب یا پنجم ذیحجه ۲۲۰ سنه دو صد و ست  
 هجری در بغداد که عمر شریف بست و پنج سال بود امام رحلت کرد و روایت دیگر در ذیقعد و در کاین  
 قریب بغداد دفن شد سوائے دختر خلیفه زوجه دیگر و پسران هم داشت دو یا سه پسر  
 و دو دختر از ایشان اهل تاریخ نوشته اند ابو خالد گفته که من در عسکس من رأی بودم شنیدم  
 که در مجلس شخصی از دمشق شام آمد که وی دعوی نبوت میکرد روزی پیش وی رفتم  
 آدم مقول یافتم حال پرسیدم گفت که من بعبادت آبی مصروف میبودم شبی شخصی بر من ظاهر  
 شد و دست من گرفته قدمی چند رفت خود را با وی در مسجد کوفه یافتم دو رکعت نماز گذرانیدم  
 باز دستم گرفت و چند گام رفت در حرم مکه رسیدیم و طواف کردیم باز دست من گرفت و روان شد  
 در شام بجای خود خود را یافتم آن کس را ندیدم و بحیرت فرودفتم سال دیگر باز پنج سال گذشته آن  
 کس ظاهر گردید و مرا بکوفه مکه برده در دم بجای من آورده و منش گرفتیم و پرسیدیم که کیستی فرمود  
 محمد بن علی الرضا استم این بگفت غائب گردیدم این حال با بعض کسان گفتم حاکم شنید  
 مرا در نجف کشید و اینجا فرستاد من بحاکم دمشق ملاقات داشتم بوی نوشته ام وی جواب نوشت  
 که اگر وی راست بگوید بگویند که همان کس ترا از مجلس هم خواهد رها نید من خط گرفته بحسب فرست

دیدم که در آنجا شور و غوغا برپاست حال پرسیدم گفتند که مدعی نبوت که در اینجا قید بود غل و زنجیر وی افتاده است و او را کافر گشته خداوند آسمان رفت یاد زمین فروشد

## نور دوازدهم در ذکر امام دهم

اسمه علی و لقبه تقی و هادی در مدینه منوره دوم ربیع سنه دو صد و چهارده یا سیزده هجری روز جمعه یازده ماه من ربه ثمانه پیداشد در جمیع حالات همچو آبا و اجداد خود بود روزی مقصم با شد سوار شد و بجمع اعراب و علما حکم کرد که در رکاب من پیاده روان شوند و امام را نیز تکلیف داد و این حرکت هر دو ملی او ایند او استخفاف امام بود آنحضرت بام و پی پیاده روان شد مقصم چون بمنزل رسید از امام عذرخواه گردید امام این آیت تلاوت کرد تمتعوا فی حاکم ثلثه ایام ذلک وعدنا غیر مکذوب روز سوم دفعتا مقصم بمقر اصلی شتافت روز یک کس گفت که من علوی هستم از امام پرسیدم چه شد فرمود که ان الله حرم لحم اولاد الحسین علی السیماکم این را روزی سابع اندازید تا صدق و کذب آشکار شود چون شنید اعتراف بر کذب خود کرد و در میان بوبکل عباسی گفتند که امتحان سخن امام بکنید و سه شیر را اگر نه دشته در یک مکان سرداد و امام را ازان راه طلبید چون آمد سابع در پای وی افتادند و چون گمان اهلای دم لایه میکردند و امام دست شفقت بر آنهای کشید و باز پیش خلیفه آمد خلیفه احترام کرد و یازده مان راه بدر رفت و باز سابع در پای وی افتادند دسته آنحضرت در مدینه منوره قیام داشت باز خلفای جور باین گمان فاسد که امام بر باخروج خواهد کرد طلب داشته برای اقامت در مدینه را می گفتند امام فرمان بجا آورد و بیا و خدا در گوشه



نشست تا آنکه معتز عباسی خلیفه بنفاد از همداد و در سن چهل و یک سال سوم رجب روز دوشنبه  
 سه دوسد و پنجاه و چهار یان پنج هجری انتقال نمود و در سر من رای دفن شد یک روز و شصت  
 و چهار یانشش پیر و یک تن و بر مره امام حفظ الهی من اخلا المبعوث کنده بود و پوشید  
 مباد که سر من رای فی زمانه ایساره معروف است در فرار امام علی النقی و امام حسن عسکری سران  
 شیعه امامیه گنبد عالی بنا کرده اند و سکنه آنجا اکثر شیعه المذنب اند و مصارف خادم و  
 دیگر احترام از دولت ایران پیشکشهای شیعه آل محمد است و از دولت عثمانیه مثل  
 من لقبیل استنانت میشود

نور سیزدهم در ذکر امام یازدهم

اسم سانی حسن لقب گرامی عسکری در مدینه منوره روز دوشنبه چهارم یا ششم ربیع الاول نهم  
 ماه ربیع الثانی ۳۲۲ دوسد و سی و دو هجری از بطن مساته حریب پیدا شد و در جمله احوال سبوح  
 نیاکان خود بود روز معتز عباسی آنحضرت را بیرون شهر برد و بسبیل فخر و مباهات تعلی  
 لشکر خود نمود امام بعد ملاحظه دو انگشت خود برداشت بخلیفه فرمود که از میان دو انگشتان من  
 بسین خلیفه دید که از آسمان تازمین در هوا بے حساب سواران بوجهی آراسته استاده اند که گام  
 مثل شان یک سوار ندیده بود امام گفت از ایشان سوال کن که اینجا کیستند خلیفه پرسید  
 جواب شنید که ما فرشتگانیم و بکلم خدا جمله عسکر امام عسکری مستقیم از گنجش ابرو فرماید در دم  
 زین آسمان را بر هم میزنیم خلیفه بحیرت رفت سر پائین افکند و از آن روز امام لقب عسکری  
 شهرت یافت و در آیت دیگر این است که سر من رای مسکر بنا کرده معتصم باشد بود و آن را

عسکر و عسکران هم میگفتند و امام در آن مسکن نظر بند در خانه خود می بود بسبب کونت آنجا بلقب  
 عسکری مشهور شد مقدمه باشد عباسی که عدادت کلی میداشت با آنکه امام در خانه خود مشغول  
 بیاد و خایه همانند و کمتر در آن بخدمت عالی وی باریاب می شدند زهر داد و بجز بست و شست  
 سال هشتم ماه ربیع الاول روز جمعه سنه دوصد و شصت هجری انتقال کرد و بقول دیگر بست دوم  
 محرم سنه دوصد و شصت یک هجری و در سر من رای بچانه خود دفن شد در شبستان زینب نام کزن  
 داشت از و پسری بود که صاحب العصر الزمان باشد باید دانست که این پیشوایان عالیشان هر یک شخصاً  
 بدیع الجمال بی کینه صاف سینه عابد زاهد عین اخلاق محض اتفاق بلین بطن یاشیوا زبان خوش آواز  
 دوست نواز حیرت بر می از چشم موصوف و معروف معروف و وفوت و دیانت امانت  
 و جزات و شجاعت و سماحت و بسالت و همت و حمیت و زانفت و فطانت و علم و علم بودند  
 و از کس بهیچ شئی نیاموختند نفوذی حساب جلال و فضائل از خزان علم آبی اندر و خستند  
 بحدیکه دشمنان ایشان هر چند چهند عیبی در ذات و صفات شان نیافتند و باوصف عدو  
 فطری و جبلی مغرور فضل و کمال شان شدند در دورا مویه و عباسیه شیعه آل محمد که آئمه  
 معصومین شیعه نامن شیعان نور ناد حق ایشان فرموده اند سیر ائمه کرام در کتب ضخیمه نوشته  
 اند که از ظلم ظلمه تلف شدند و آنچه از غایت شتهار زبان زو و خلاق مانده متفرق در کتب شیعه  
 و سنی مرقوم است و آنهم آنقدر است که اگر یک جا فراسم شود سفر کلان برقم آید

نور چهاردهم در ذکر امام دوازدهم

در بخاری و مسلم و ترمذی و غیره کتب حدیث اهل سنت و جماعت نوشته است قال ابنی

# حال سمرن ای معروف بسامره

## بموجب معاہدہ سالہ ۱۳۰۱ ہجری

یہ قصہ کاظمین سے ۱۹ فرسخ دور ہے زائرین روزین جاتے ہیں۔ یہاں فرار جناب امام  
 علی النقی و جناب حسن عسکری علیہما السلام اور حلیمہ خاتون خواہر امام علی النقیؑ بھی وہیں  
 اور ایک تہ خانہ ہے بقول شیعہ امامیہ بعد رحلت جناب امام عسکریؑ ان کے فرزند امام  
 محمد مہدی علیہ السلام مشیت ملک علام سمن حسابین ہاں غائب ہو گئے ہیں مسجد  
 میں نماز یا جماعت ہوتی ہے۔ خدام روضہ متعدد ہیں فرش مسلمان آرایش قابل تعریف





Palace

لایزال اسلام عزیزا الی اثنی عشر خلیفه کلهم من قریش و سیوطی در جامع صغیر نگاه داشته  
 قال لنبی صلی الله علیه و آله من بعدک عدد الخلفاء من بعدک عدد نقباء معاً ازین دو حدیث شریف بودن  
 دوازده کس جانشین پیغمبر خدا ثابت است و آنچه در تعیین اسم ایشان سنیان اختلاف  
 کرده اند محل بیان و رد آن دیگرست و نیز در حدیث آری قال لنبی صلی الله علیه و آله  
 المهدی منی اجلی الجمیزه افنی الانفیا بلاد الارض قسطا و عدلاً کما ملئت جوراً و ظلماً  
 یملک سبع سنین اخرجہ ابوداؤد عن ابی سعید الخدری و ازین حدیث بودن امام  
 مهدی از تقیبنیات و مسلمات اهل اسلامست مگر فریقین اختلاف کرده اند اهل سنت  
 و جماعت بگویند که در آخر زمان امام مهدی از نسل سادات پیدا خواهد شد و اسم مبارک  
 وی محمد و لقب مهدی خواهد بود و در عهد سعادت مهدی و سستی شکست اسلام کمال خواهد  
 رسید و کفر و شرک از عالم نیست و نابود خواهد گردید و در زمانه وی حضرت عیسی از آسمان فرود  
 خواهد آمد و شرک یک جناب امام در نصرت دین حسین محمدی خواهد گشت و در حال را خواهد گشت  
 چنانکه در حالات قرب قیامت این التوریه تفصیل تمام در مصنفات علمائے اعلام از تسام یافته  
 درین مختصر گنجایش بیان این دستمان نیست و نتیجه امامیه اثنا عشریه می گویند که امام محمد  
 مهدی حجة المنتظر صاحب الزمان پسر امام حسن عسکری است روز جمعه پانزدهم شعبان  
 سنه و وصد و پنجاه و پنج در سنه پیمن رای پیدا شد و در طفلی میرتبه امامت رسید چون والد  
 ماجیش از انتقال نمود محمد عیسی بمحمدان خود حکم داد که بروید در در خانه امام عسکری فرزند او را  
 بگیرد و یک شمشیر که در خاطر من و غوغه از آل محمد باقی نماند در مان فرستند و تلاش کردند

و خبر یافتند که پسر امام عسکری اینک در ننه خانه رفته است معتمدان در ننه خانه رفتند و دیدند که  
 تمام سرداب پر آب است و بر روی آب امام رو بقبله نماز می خواند شخصی خواست که در آب  
 رفته بگیرد چون پا در آب گذاشت غرق شد مویکلان چون حال بر نینوال دیدند عاَجَب شدند  
 و برگشتند و از خلیفه آنچه دیدند گفتند خلیفه بار دیگر نشان داد و گویا بر برای گرفتار کردن  
 فرستاد اینها هر چند تفحص و تحسس کردند نشانی از امام آب در سرداب نیافتند مجبور گردیدند  
 و بعضی علمای نامی و صوفیه گرامی از طائفه اهل سنت جماعت نیز درین باب با شیعه آل محمد  
 یک زبان اند مثل ملا جامی در شواهد النبوة و عبد الوهاب شعرانی در کتاب لؤلؤ الانوار  
 فی طبقات الاخیار و در کتاب یو اقیست البحر فی عقائد الاکابر و شیخ اکبر ابن عربی در فتوحات  
 مکیه و خواجیه پارسا در فصل الخطاب و عبد الحق دهلوی در رساله الامه اطهار و جمال الدین محدث در  
 روضه الاحباب و ابو عبد الله شامی صاحب کفایت الطالب فی مناقب علی بن ابیطالب  
 در کتاب التبیان فی اخبار صاحب الزمان سبط ابن جوزی در تذکره خواص الامه فی  
 معرفه الامه و نور الدین مالکی در فصول مهمه و کمال الدین بن طلحه مضی شافیه در طالب السؤل فی  
 مناقب آل الرسول - و شاه ولی الله در فضل المسببین نسخه صحیح و معتدیه یو اقیست که از  
 کتب خانه میر عبد الجلیل علامه بلگرامی و عین الام علی آزاد در کتب خانه نواب امیر الملک الالجاه  
 الحال در بھوپال موجود است بمطالعہ مؤلف این کتاب ابو الفضل عباس شردانی گزشت  
 و این عبارت بقدر حاجت از بحث ثانی و ستون فی بیان جمیع اشراط الساعه تقریباً بلفظ  
 درینجا منقول گشت و هو اولاد العسکری علیه السلام و مولده سلام الله علیه لیلۃ



النصف من شهر شعبان سنة خمس وخمسين ومائتين وهو باق الى ان يجتمع بعيسى بن  
 مريم على نبينا وعليه الصلوة والسلام فيكون عمره الى قتنا هذا وهو ستة ثمان وخمسين  
 وتسع مائة سبع مائة سنة وست سنين هكذا اخبرني الشيخ العراقي المدفون فوق  
 كوف الريش لمطل على بركة الرطلي المحمدي عن الامام المهدي حين اجتمع به ووافقه  
 على ذلك شيخنا سيدي علي الخواص رحمه الله تعالى وهذا عبارة الشيخ محمدي  
 العنكفي في الباب السادس الستين وثلاث مائة من الفتوحات واعلموا انه لا يد من  
 خروج المهدي عليه السلام لكن لا يخرج حتى تمتلى الارض جوراً وظلماً فيملأها قسطاً و  
 حلاً ولولا ذلك لولا ما كان من الدنيا الا اليوم واحد طول الله تعالى ذاك اليوم حتى يلى هذا الخليفة وهو  
 عليه السلام عنده رسول الله صلى الله عليه وسلم من ولد فاطمة سلام الله عليها حجة  
 الحسين بن علي بن ابي طالب عليه السلام ووالده حسن العسكري بن الامام علي بن ابي طالب  
 ابن محمد بن ابي طالب بن الامام علي بن موسى الرضا بن الامام موسى الكاظم بن الامام  
 جعفر الصادق بن الامام محمد الباقر بن الامام زين العابدين بن علي بن الامام الحسين  
 بن الامام علي بن ابي طالب عليهم السلام يواظب على اسم رسول الله صلى الله عليه  
 وآله وبنائه المسلمون بين الركن والمقام ونسخه شواهد جارية مشهورة وديره كتب ذكره في كتاب  
 نيتند هر كس را شوق مطالعه باشد بدست آوردن وديده اند ودين مختصر من قد كافي  
 ست اردخانه كس است عرفى بس ست ه

مكوت زفيض آسماني منشور من از گل معاني

گلهای بهشت جمله خوشبخت  
از بنده و عاقبول از حق

بنگر سختم تمام نیکوست  
باد از سختم بهر رونق

فادر قدیر و حکیم خیر ابو البشر را بی مادر و پدر و حواری مادر از پهلوی مرد عیسی را بی پدر از شکم ز  
آفرید و خضر و الیاس را درین عالم کیسوت حیات تا قیامت بخشید و عیسی بن مریم را ز نوح  
بر فلک چهارم برداشت و ادیس را در بهشت زنده گذاشت و قائم آل محمد را سب ابان  
اهل زمین گردانیده از نظرها پنهان ساخت و از راه حکمت بالغه که هیچکس پی به کنه آن برین  
نمواند تا وقت مهبود مستور داشته مرتبه او را از عالمیان برافراشت در وجود دجال و ظهورش  
قریب قیامت اهل اسلام متفق اند پس درباره صاحب الامر استجاب نمودن چرخ  
دارد تعزیرات الهیه با ضلالتها روزی وجود شب نمیزی گردد اگر بدترین خلایق دجال موجود  
است لابد بنترین خلایق مهدی هم موجود باشد و بعضی کسان که در کتب مناظره نوشته  
اند که این قدر زنده ماندن نوع آدم را ممکن نیست جوابش ظاهرست که هر گاه قادر مطلق  
برای اظهار قدرت عالم آفرید اگر یک از بندگان خود از زندگی تا قیامت بخشید او را چه مشکل  
ست و هر که شک آورد محقق است معجزات انبیا و کرامات اولیا را کانه اهل اسلام باور میکنند  
و در قدرت الهی تعجب نمی نمایند پس چنانکه معجزه شوق القوم و معراج و جریان آب از انگشتان آن  
حضرت و معجزه عصا و کف بیضای موسی و واقعه گشایش شدن ناباب را هم و قصه اصحاب کف  
حضرت عزیز و حال دریایی سیل دم غرق شدن فرعون و خسف و مسخ بعضی احم و قصه طوفان  
نوح علیه السلام امثال آن را واقعی میدانند زنده و جوان بودن صاحب الامر را نیز ازین

قبیل شمر درین صواب است و در کتب معتبره بعضی قائل غریب بعید القیاس مرقوم  
اند و باور کرده میشوند که ان الله علی کل شیء قدیر مثل قصه پیداشدن نوزخ بر اربن النفوا  
قصه سلمان و آبسال که جنین بن استخ از یونانی زبان بعربی نوشته دو انوده که حکیم اقلیقوس  
الهی که اور استقلینوس آبی هم گویند برای هر نوس بادشاه مصر بے مادر و پدر از حکمت  
علی بچه پیدانوده و بے جوان شد و بدتے سلطنت کرد.

### نور پانزدهم در فضائل اهل بیت

بمقام تالیف این رساله و ترصیف این مقاله بجز یک ورق جدول کشیده ملخص از جنات  
الخلود و غیره مشتمله بر تاریخ پیدایش ائمه انقال نام و لقب و کنیت و عدد اولاد و وازده امام گیر هیچ  
کتابی حال البیت رسالتاب نزدیک فقیر حقیر احد من الناس ابو الفضل عباس موجود  
نیو و هر چه در سفینه سینه بصحت تمام محفوظ است مستغنیان باشد الکریم بزنگاشتم و چون مدعا  
بپایان رسید بدم الفکار و دید که اندک از بسیار مناقب فضائل البیت که آید برید الله لیلینیب  
عنکم الرجس اهل البیت و بطهر که تطهیر خاص در شان ایشان نازل است و بفرجای  
قل لا اسئلكم علیه لاجرا الا المودة قل لقریبے بر کافتمت محمدی ولای شان فرض عین آمه  
از کتب علمای معتبره سنیان نقل بردارم و اشجار انوار و اشار مناقب آل نبی و اولاد علی در گلشن  
خود کارم هر گاه ملهم غیب این لطیفه در گوش هوش من دمید و لم بانند خفته عالیه گردید چند  
گل خوشبو از گلزار کتب چیده مشام اینای کرام را عطر آگین و طبیعت خود را بهشت برین  
منووم طبرستانی از ابن عمر از آنحضرت روایت کرده که همه رزندان را پدر است که عصبة



ایشان است سوای انبای فاطمه که من عصیبه ایشان پذیرایشانم و حکام از جابر از آنحضرت  
 روایت می کند که برای همه پسران مادری و پدری عصیبه است که بسوی وی منتسب می شوند  
 مگر فرزندان فاطمه که من لی و عصیبه ایشانم و عمر بن الخطاب از آنحضرت روایت میکند  
 که همه فرزندان مختصری عصیبه ایشان پدران ایشان باشند سوای فرزندان فاطمه که من پدر و  
 عصیبه ایشانم حکام در سفینه بروایت علی مرتضی در حدیث طویل در ذکر قصه نام نهادن آنحضرت  
 امین را حسن و حسین می آرد که وقت تولد هر یک ازین دو ریحانه نبوی حق تعالی با جبرئیل  
 وحی فرستاد که انه ولد محمدان یعنی پیدا شده است محمد را پس سر بخارشی از ابی بکره  
 روایت کرد که شنیدیم رسول خدا را که بر بنبر فرمود آن اینی هذا سید یعنی پسر من که حسن  
 باشد تیرت و سلمان فارسی از آنحضرت روایت کرده که حسن و حسین پسران  
 من اند صاحب صواعق محرقه نقل می کند که هارون رشید از امام موسی کاظم  
 علیه السلام گفت چگونه میگویند شما که ما ذریت رسولیم حالانکه شما اولاد علی هستید امام این  
 آیت بخواند و من ذرایته سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون و کذلک نجر الحسنین  
 و ذرایه عیسی الیاس چون بنام عیسی رسید فرمود عیسی را پدر نبود حالانکه او را حق تعالی  
 ذریت ابراهیم خوانده است چنانچه ابن عباس گفته که در آیت مبارکه انفسنا محمد و علی است  
 و ابنائنا حسنین و نساءنا فاطمه زهرا و همچنین روایت کرد حکام در مستدرک از علی بن عیسی  
 و قال صحیح علی شرط مسلم و رواه ابوداؤد الطیالسی عن الشیخ مرسلا و روی عن ابن عباس  
 و ابراء عن خودک ذرایی در ذیجیب التذیب نقل میکند که نوبتی هارون رشید عباسی بر

حج رفت و از آنجا برومّه بنوی آمد و گفت السلام علیک یا رسول الله این عم بفتح بندانک  
 یعنی سلام است بر شما ای رسول خدا این عم تو نازش میکند باین که پسر عم تست - حاصل آنکه  
 این عم گفت و باظهار قرابت خود با جناب رسالت افتخار کرد - پس امام موسی الکاظم نزدیک  
 روضه مقدسه رفت و گفت السلام علیک یا ابیت سلام است بر تو ای پدر من فتغیر وجه  
 الرشید و قال هذا الفخر یا ابی الحسن حق یعنی مبدل شد روی هارون رشید و گفت  
 ای ابو الحسن این نازش بجاست دیگری درین فخر شریک شما نیست حاکم در سفینه از کتاب  
 الاخبار ابو حاتم نقل میکند که روزی معاویه فخر کرد و جناب امام حسن مجتبیٰ نزد او نشسته  
 بود معاویه گفت منم پسر طحطا که و پسر اجد و اگر منم که و پسر سید قریش - امام منم - ای  
 معاویه مگر این فخر بر من مکنی - منم پسر عروق الشری حاوی البقا و آرنده هدی و سید ایل  
 دنیا و فضل سابق وجود رایت منم پسر کسی که طاعت او طاعت خدا و معصیت او معصیت  
 خداست پس آیا هست نزد پدری همچو پدر من که باو ناز کنی و جدی همچو جد من که باو مسامحت  
 کنی معاویه گفت لا والله درست میگوی در عالم آمده فضائل الالباء مفاخر الاءبناء طبرانی  
 از جابر بن عبد الله و خطیب از ابن عباس و زناج خود روایت کرده اند که آنحضرت فرمود  
 گردانید خدای تم ذریت هرنی را در صلب آن و ذریت مراد صلب علی و ازین حدیث اتحاد  
 ذاتی جناب رسالت با حضرت ولایت خطاب روشن تر از آفتاب عالم است ترانه

بی مهر تو طاعت ملک نیست قبول  
 کز نسل تو پیدا شده اولاد رسول

ای شیر خدا نفس نبی زوج بنول  
 شاید زینی لحکم لحمی این بس

و روایت خدیجه خاتون از آنحضرت آن که من و علی از یک نور بودیم مودع نزد عبدالمطلب  
پس فرود آمد نور بنوت در پیشانی عبدالسود نور ولایت در جبهه ابی طالب و در خجالات  
ست بر شدت اتحاد و جوهر ذات حضرت مرقنوی بانور حضرت مصطفوی صاحب  
کتاب الدرعی آرد که انس بن مالک گفته قل له تعالی مبرح الحیرین یلتقیان علی و  
فاطمه اند بخیر منها اللؤلؤ و المهرجان حسن و حسین اند و از محمد بن سیرین در تفسیر هو الذی  
خلق من الماء بشر فجعله نسباً و صهراً مودی است که این آیت نازل است در نبی و علی و  
فاطمه زهرار نیست نسب و صهر آورده الشیخ ابن حجر فی فصول المهمه سعید بن منصور  
سنن خود از سعید بن جبیر در تفسیر قل لا اسئلكم علیه اجرا الا المودة فی القربی روایت  
کرده و ابن عباس گفته که هر گاه این آیه نازل شد گفتند یا رسول الله کیستند این قرنی که  
واجب شد مودت ایشان بر ما فرمود علی و فاطمه و فرزندان ایشان اخرج به ابن المنذلوین  
ابی حاتم و ابن مردویه فی تفاسیرهم و الطبرانی فی معجم الکبیر و معنی کریمه نیست که نمیخویم  
از شما هیچ چیزی بجز اینکه دوست دارید اقربا و اهل بیت و عنترت مراد محی الدین بن عربی  
در فتوحات مکیه نوشته که طلب نکرد آنحضرت با ما که می از ما مودت قرنی را و کسیکه  
قبول نکرد سوال نبی را با وجود قدرت بکدام روابطات می کند آنحضرت را فردای قیامت  
و امید میدار و شفاعت را حال آنکه روانه کرد حاجت او را با ما خدا که مودت قرنی است عموماً  
فکیف هجرت اهل بیت که انحصار قرنی اند انتی کلامه و حاکم در سفینه از آنحضرت آرد  
که اجزین بر شما مودت است در حق اهل بیت من و من سوال کننده ام شما را از مودت ایشان



و بالذکر گفته ام در مسألت او رواه المحب الطبری ایضا و نیز حاکم آورده که آنحضرت فرمود  
 خدا فرض کرده است فرائض را در فرض کردن مولات اهل بیت را پس ضلوع نمکن میدان را  
 در هیچ حلی از احوال ابن ابی حاتم از ابن عباس در تفسیر و من یقترون حسنة نقل میکنند  
 که مراد بجهنم مودت آل محمد است کذا فی فصول المهمه و همچنین در تفسیر مفسر و در ابوابی  
 اخراج کرده است از امام حسن که فرمود در خطبه من از اهل بیت ام که فرض کرد حق تعالی مودت  
 ایشان بر هر مسلم پس گفت نبی خود را قل لا استئکم علیه اجر الا المودة فی القربی و من یفتقر  
 حسنة نزد له فیها حسنا اقتراف حسنة مودت ما اهل بیت است و فرمود  
 آنحضرت دخل نمیشود در دل مسلمان ایمان تا آنکه دوست ندارد شما را برای خدا و برائی  
 قرابت من اخوجه احمد و الترمذی و صحیح النسائی و الحاکم عن مطلب بن یعقوب و فرمود  
 دوست دارید خدا را به سبب آنکه خوشش میدهد شما را از نعمتهای خود و دوست دارید مرا بدوستی  
 خدا و دوست دارید اهل بیت مرا بدوستی من اخوجه الترمذی حسنة الطبرانی الحاکم عن ابن  
 عباس المستدرک و الحاکم الثانی فی السیفینة و طبرانی در اوسط از ابن عمر نقل کرده که آخر چیزیکه  
 تکلم کرد آنحضرت بآن نیست که خلیفه باشی بدرا اهل بیت من و بخاری در تاریخ خود از حسن  
 بن علی روایت کرده که آنحضرت فرمود برای هر چیز بنیاد نیست و بنیاد اسلام حب سول الله  
 و حب اهل بیت اوست و فرمود اول کسیکه شفاعت کنم او را روز قیامت اهل بیت من اند  
 اخوجه الطبرانی عن ابن عمر و نیز طبرانی از مطلب بن عبد الله بن حوطب عن ابیه روایت  
 میکنند که خطبه خواند آنحضرت برای مادر موضع جحفه و فرمود آیا بنیستم اولی تربیثما از نفوس شما

گفتند آری فرمود سوال کننده ام شمار از دو چیز از قرآن و عمرت من و فرمود سوگند بخدا  
 جنبش نمی کند قدم بنده در روز قیامت تا آنکه بر سینه بشود از چهار چیز و ذکر کرد پنج جمله آن  
 حب اهل بیت خود را رواه الطبرانی عن ابن عباس ابوالمؤید فی کتاب المناقب عن ابی هریرة  
 و ابی وهب و ابی اویس و ابی سعید خدری از آن حضرت روایت کرده که فرمود آگاه باشید که دوست درونی  
 و محل سروامانت من که بازگشت می کنم بسوی آن اهل بیت من اندر راه الذمذمی و حسنه  
 و فرمود تحقیق برای خدا فرشتگانند سیاحت کننده در زمین که مقرر کرده شده اند برائے  
 معونت آل محمد اخرج الحافظ عمر بن مفلح فی سیرة و عبد الله بن جعفر گوید شنیده ام آن  
 حضرت را می فرمودند ای بنی هاشم تحقیق سوال کردم خدا را برای شما اینکه گرداند شمارا  
 بنجبا و زحمات و راه نماید شمارا و امن دهد خائف شمارا و سیر کند گرسنه شمارا اخرج الطبرانی فی  
 الاوسط و مرویست از ابی ذر که شنیدیم رسول خدا می فرمود گردانید اهل بیت مرا  
 از شما بجای سرزتن و بجای هر دو چشم از سر و راه نمی یابد سرگره هر دو چشم کذافی فخر العقیقه  
 و فرمود من و اهل بیت من درخت است و جنت و شاخهای آن درونی است پس هر که تسکند

بآن گرفت بسوی پروردگار خود راه رواه المحب الطبری عن ابی سعید الخاکمی فی السفینة  
 واز این سوره مدی است که است محمد صلی الله علیه وسلم را وقتی و جماعتی است پس یک جا مانید  
 یا مت وقت اجتماع و با شید در حین افتراق در خط اوسط و بگریه در اهل بیت پیغمبر خود  
 که اگر جنگ کنند ایشان جنگ کنید شما و اگر صلح کنند ایشان صلح کنید و در اینجا دلالت است  
 بر شدت انصال و اتحاد حق با اهل بیت که حق عمارت از ایشان است ایشان عبارت از  
 حق اند و طبرانی در اوسط از ابی سعید خدری روایت می کند که شنیدیم رسول خدای من فرمود  
 مثل اهل بیت من همچو کشتی نوح است هر که سوار شد بر آن نجات یافت و هر که نتخلف کرد  
 غرق شد و نیست مثال اهل بیت من در شما مگر مثل باب حطه دینی است اسرائیل هر که دخل  
 شد در آن نجات پیدا شد برای او گناه او دردی مثله ابن زرعن ابن الزبیر و احمد و لما حکم عن  
 ابی ذر بن حجر گفته که این حدیث بطریق کثیره مدوی است بعضی بعضی را قوت می دهد  
 و در اینجا دلالت است بر نجات متمسکین منو سلین اهل بیت بشارت برای محسنین ایشان در  
 مغفرت ذنوب و عید است برای متخلفین بهلاک غرق و در روایت سلمه بن اکوع از آن  
 حضرت آمده که ستاره امانند برای اهل آسمان اهل بیت من امان اند برای اهل زمین آخر چه  
 ابن ابی شیبته و مسدد فی مسندیها و کذا و الاثر مذی فی نوادر الاصول و ابویعلی و الطبرانی  
 و جملة النحس و در روایت حاکم از ابن عباس بطریق صحیح از آن حضرت چنین آمده که بخونم امانند  
 اهل زمین را از غرق و اهل بیت من امان اند برای است من از اختلاف که مدوی شود با سنیها  
 است وقتی که خیانت کنند قومی بایشان مختلف شود آن قوم و شکر شیطان گردد و در روایت



چنین است که نجوم امان اند اهل آسمان را پس چون نجوم برود آسمان برود و اهل بیت من  
 امان اند اهل ارض را پس چون اهل بیت من برود زمین هم برود و او احد و حاکم  
 در سفینه این قدر زیاده آورده که هرگاه نجوم از آسمان برود بیاید اهل آسمان را چیزی که وعده  
 داده میشوند بآن هرگاه برود اهل بیت من از زمین بیاید برای اهل زمین چیزی که وعده داده  
 شده اند آن را دور روایت دیگر آن که هرگاه منقرض شوند اهل بیت من از زمین بریزد بر ایشان  
 خدای تعالی عذاب سختی در این احادیث و امثال آن دلالت است بر اینکه قیام عالم  
 و اهل ارض وابسته بدان جناب ایشان است باقی آنها بر بقای اینهاست و چون ایشان  
 را از دنیا بردارند خود دنیا را بردارند و تا وقتیکه ایشان در زمین برسد ریحائیل که اندام سلامت  
 در زمین باقیست و در وصیت نبوی صلی الله علیه و سلم بامت در مخاطبه اصحاب و  
 انصار در حق اهل بیت - زید بن ارقم از آنحضرت روایت می کند که من میگزارم در میان شما  
 چیزی را که اگر تنگ کنید شما بآن بعد از من گمراه نشوید و آن چیز کتاب و عمرت من اهل بیت است  
 و جدا نشود این هر دو تا آنکه دلا روشوند بر من بر حوض کوثر پس همینچگونه معامله می کنید شما  
 و چه قسم تنگ مینمایید درین هر دو و آنچه که در الذم می حسنه و روی مثله الماوردی  
 ابی سعید و احد الطیرانی و عبید بن حمید مسند سعد بن زید بن ثابت و در جامع الاصول  
 است که زید بن ارقم را گفتند که نسا بنی اهل بیت اندیانه گفت آری لیکن او در اینجا از اهل بیت  
 کسانی هستند که مثلن غیر صدقه بر ایشان حرم است و روی مثله الحاکم فی السفینه و الشیخ  
 ابن حجر فی ذخائرک و ابوسعید خدری از آنحضرت روایت میکنند که فرمود نزدیک است که

خوانده شوم یعنی نزد خدا پس اجابت کنم یعنی از دنیا بروم و من میگزارم در میان شما  
 ثقلین را که کتاب خدا و عنترت من اهل بیت است و تحقیق لطیف خیر خیر داده است مرا  
 که آن هر دو چیز جدا نشود تا آنکه نیابند نزد من بر حوض کوثر پس نظر کن سید چه قسم تمسک مینمایند  
 در این هر دو و از جاحظ ابو یعلی و یحیی که فی السفینة و روی نحو البزار عن علی و ابی هریرة  
 و در روایت زهری این قدر زیاده است که تحقیق خدای تعالی سوال کنند است شمارا  
 که چگونه خلافت کردید شمار در کتاب خدا و اهل بیت من کذافی ضعیف الملهة تبلیغ این حدیث  
 که از وصیای امی آنحضرت است و آخر عمر حضورم غنیمت موضع خم غدیر در سال نهم هجرت چون  
 سر در عالم از حجة الوداع مراجعت فرمود با جمیع قبائل و عشائر عرب که در این مرتبه هم کتاب  
 مصطفوی تا خم غدیر بطریق خودها که از اینجا منشعب شده بود رخصت شدند حضرت  
 همه را جمع کرده خطبیه بلین خواند و این حدیث فرمود و ب عظمت کتاب الله و اهل بیت آگاه ساخت  
 زیرا که حضرت را معلوم شده بود که زمانه وفات نزدیک است و بعد از من در امت اختلاف  
 خواهد شد و اکثر مردم از راه صواب خواهند گشت آخر همچنان شد که مخیر صادق اندیشید  
 بود و لاجرم حق و صیبت او افزون شود که انتقال من از سرای فنا بدار البقا قریب است و من همیشه  
 زنده نخواهم بود که هر کس در هر وقت هر چه از من دریافت کند پس صورت هدایت بعد از  
 من اینست که بر قرآن عمل کنی که سر سر نور و هدایت است و هر چیز مجمل و مفصل در دست  
 و ابی اهل بیت من تمسک نمایند یعنی اطاعت کنید که ایشان عصر قرآن هم تبه فرقان اندر لهدا هر  
 دور ثقلین نام نهاد و این حجر در ذخائر نوشته که نام کرد حضرت کتاب عنترت را ثقلین زیرا که

از خیر و شریف را ثقیل گویند و نیز در ترجمه گفت که کتابِ عنترت را بواسطه آن ثقیل گفت  
 که اخذ و اتباع آن ثقیل است هر کس با آن نتواند برداشت و در روایت تبریزی از زید بن ارقم  
 از آنحضرت چنین است که احدی از اعظم من الاخر یعنی یکی از هر دو که کتابِ عنترت است  
 کلان تر است از دیگر و لهذا از حضرت امیر مرویست که فرمود ما قرآن ناطق هستیم و در این  
 حدیث امثال آن دلالت است که سر در عالم در مقدمات دینی و احکام شرعی ما را حواله  
 این دو چیز عظیم القدر فرموده است سعادت و فلاح و هدایت دین و دوزخ و نخل و شسته  
 پس هر که تمسک کند مهدی و هادی باشد و هر که مخالف ثقلین کند گمراه و خارج از دین باشد  
 و در روایت دیگر آن که در هر خلف از اهل بیت من عدول اند نفی میکنند از دین تحریف  
 غالبین و انحال مبطلین تا ویل جا بلین آگاه باشید که آنکه شما و فرشتگان هستند بسوی خدا  
 پس نظر کنید که کدام کسان را و فرمود می سازید در دین خدا الخیرة المحیة الطبری الحاکم فی  
 السفینة و در اینجا ویل است برین که اقتدا در دین با اهل بیت رسول می شاید و اخذ از آنکه  
 معصومین علیهم السلام که در قدامت اند بسوی خدا از گروه ایشان می باید نه از دیگران  
 حفظی شافعی گوید و فی حدیث کل فریق یحیی + تحت لواء من له یتبع + و کل ناس یا امام یدعی  
 فاخترهن سللت و اقل السمعا + روایت کرد معاوی بن عمار قبی از امام محمد الباقر علیه السلام  
 تفسیر فاسئلوا اهل الذکر ان کتمه لا تقولت که نحن اهل الذکر کذا فی فصول المهمه باجماع علوم  
 شد که تمسک در دین بهر دو از واجبات است و در حدیث آمده که با اهل بیت آغاز شد دین در  
 ما عود کند و با ختم شود دنیا خیرة الحاکم شیخ عبدالحق در اخبار الانبیا نوشته که اولاد امجاد



و احفاد عالی تر از آنحضرت بکرم و در اثنت تحقیقی و مناسبت ذاتی از همه نصیب وافر و فیض  
کاملتر و در اشتند و حکم عصمت ذاتی لوامی معرفت بولایت مخموی برافراشته ریاست  
صوری بدریگان گزاشتمند هرگز نور و ولایت از همانندان نبوت انقطاع نه پذیرد و فلک  
ولایت جز باین اقطاب قرار نگیرد قطره

ظاهر از اهل بیت نور نبی    بهچو در راه نور خورشید است  
از ازل تا ابد بود ظاهر    زانکه این نور نور حیا و پرست

فرمود سرور عالم شفاعت من برای است من است برای کسی که دوست داشت اهل بیت  
الخروج الخلیف تاریخه عن علی بن ابی طالب و در اینجا تخصیص بعد تعمیم است بجهت مزید  
مجموع ثبوت میرت ایشان بر باقی است و علمی از علی مرتضی آورده که فرمود ثابتین شما  
بر صراحت ترین شماست و در حسب اهل بیت من محکم از این بریره از آنحضرت روایت  
می کند که بهترین شما کسی است که بهتر باشد برای اهل بیت من بعد از من یعنی در حق ایشان  
نکوئی و احسان کند فرمود و وصیت میکنم شما را در حق عمرت خود بیکی و وابسته موعده شما حوض  
ست رواه عبد الرحمن بن حنفی و فرمود هر که دوست دارد اینکه زیاده کرد شود در جمل او  
و اینکه متمتع شود با آنچه بخشیده است او را خدای تعالی پس باید که خلافت من کند و اهل بیت  
من خلافت من پس هر که خلافت بخندم او را ایشان بگاهد هم او دارد شود بر من روز  
قیامت در حالیکه سیاه شده است روی او رواه عبد الله بن زید عن ابیه و آورده فی  
الذخائر و فرمود لازم گیرید موت با اهل بیت برای آنکه هر که ملاقات کند با خدا و دوست میدارد

ما را داخل میشود و در بهشت سوگند بیکدیگر جان من در قبضه قدرت اوست نفع نمی کند بنده  
 را اعلی او مگر معرفت حق ماخرجه الطبرانی فی الاوسط عن حسن بن علی و نیز وی در اوسط از عبد  
 بن جعفر آورده که شنیدم رسول خدا را می فرمود سوگند بخدا مومن نمیشود هیچ کی از شما  
 تا آنکه دوست دارد شما را هر دوستی من حضرت فرمود چهار کس اند که من شفیع ایشانم روز قیامت  
 اگر ام کسندۀ ذریت ما و قاضی حوائج ایشان ساعی در انجام امور ایشان نزدیک ضحاک  
 و محب ایشان بدل و زبان خود اخرجه الدیلمی عن علی و آورده فی فصول المهمه و ابو بکر خوارزمی  
 در کتاب المناقب در حدیث طویل از هلال بن حمام از آنحضرت می آرد که حکم کرد خدا استغاثی غازی  
 جنت را تا جنبانید شجر طوبی را بار و در شنبه صکاک بعد و محبان اهل بیت پدید آید زیر این  
 صکاک ملائک را از نور و ادب هر یک یک صکک را پس وقتیکه قیامت قائم شود بر اهل خود  
 فرشتگان در ضلالتی دور کنند و مانند هیچکس از محبان اهل بیت مگر بدهند بوی یک صکک که  
 در آن نکاک است از آتش و فرخ پس علی و فاطمه سبب نکاک قاب جلال و نسائمانند از فرخ  
 آورده الشیخ المحدث ابوالهیم بن عبد الله الوصالی یمنی الشافعی فی کتاب سنن المطالب ابن  
 خالویه فی کتاب الال و الشیخ ابن حجر الهیثمی فی فصول المهمه و محمد بن مصطفی الدزنجی الشافعی  
 فی رجزه روضه الزهر و طبرانی آورده که فرمود آنحضرت لازم گیرید بدوت با اهل بیت زیرا که هر کس  
 ملاقاتی کند با خدا در حالیکه دوست میدارد ما را داخل میشود و در بهشت بشفاعت ما سوگند  
 بخدا نفع نمی کند چنانکه علم او مگر معرفت حق ما کند فی الذخائر و فرمود مومن نمیشود سده تا آنکه  
 بنشینم احب نزد او نفس او و باشد عترت من احب بسوی او از عترت اهل من احب بسوی او

از اہل اورواہ عبدالرحمن بن ابی یعلیٰ عن ابيه واخرجه البيهقي وغيره ايضاً واین حدیث مطابق  
 حدیث صحیح بخاری است حدثنا آدم بن ابی یاسر قال ثنا شعبه عن قتادة عن انس قال قال  
 رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لا يؤمن احدكم حتى يكون يحب الية من والده وولده  
 والناس لجمعين و حکیم ترمذی در نوادر الاصول بسند خود تا آنحضرت آورده کہ معرفت آل محمد  
 بر اہل بیت است از نادر و محبت آل محمد سبب گزینستن است از صراط و ولایت آل محمد انان است  
 غذای صاحب تفسیر سلیمی آورده کہ فرمود من ضامن امم جنت بر کسیکہ بنگردد در اہل بیت من  
 بنظر حرمت و حرمت در تفسیر کشاف است ہر کہ میرد بر محبت آل محمد مستکمل الایمان باشد ہر او را  
 چنان بشتاب برند کہ عروس را بخانہ ز می برند و خواجہ محمد یار سافر فصل الخطاب از  
 آنحضرت می آورد کہ ہر کہ برود بر محبت آل محمد مغفور و شہید رود و دیگر داند خدا ملائک حرمت  
 راز از قبر آن مفتوح می شود در گور و در روز سوئی بہشت و بشارت میدہند او را مسکن  
 و نیکو بہشت رواہ ابن خالویۃ فی کتاب الال و اورده فی الذخائر و ابی جعفر محمد بن علی  
 الباقون عن ابيه عن جدك سلام الله عليهم اجمعين روایت میکند کہ فرمود آنحضرت ہر کہ ارادہ  
 کند توسل را بسوئی من اینکہ باشد او را نزد من بیدے کہ شفاعت کنم اورا بسبب آن روز قیامت  
 پس باید کہ صلہ کند اہل بیت مرا و در آرد ہر را برایشان حاکم دنیا بخ خود و پلی از ابی سعید  
 روایت می کند کہ فرمود آنحضرت تہ چیز است با حرمت ہر کہ نگاہ داشت آن محفوظ شدہ برای  
 او دین و دنیا می آوہر کہ ضائع کرد آن را محفوظ نہ شد برائے او خداے تعالیٰ هیچ چیز را  
 حرمت اسلام و حرمت من حرمت اہل بیت من اخرجه الطبرانی و ابوالشیمہ و در روایت حاکم



آمده هر که نگذاشت مراد اهل بیت من پس تحقیق گرفت نزد خدا عهد را یعنی وسیله  
 مغفرت پیدا کرد و در روایت ابی سعید خدری است که فرمود بزرگنحیت نشود روز قیامت  
 هیچ مردی که دوست میدارد ایشان را مگر بیدار خدا را تعالی نوری تا آنکه وارد شود  
 بر من روز قیامت اخراج الحاکم فی السفینه و ابو نعیم و جلیه از عثمان بن عفان آن حضرت زود  
 کرده که هر که احسانی و معرفی کرد در حق مردی از بنی عبدالمطلب دنیا و فادارشه مطلبی بر مکافات  
 آن پس من جلدوی او کنم از طرفی روز قیامت فرمود هر که نیکی کرد بسوی یکی از خلف  
 عبدالمطلب در دنیا پس بر من ست مکافات آن وقتیکه ملاقی شود من اخراج الحلیه عن  
 عثمان بن عفان و الطاهر و روایت کرده است ابن عساکر از علی مرتضی از آنحضرت که هر که  
 نیکی کرد بسوی یکی از اهل بیت من عاخر شدوی از مکافات آن من باشم کافی او یوم القیمه  
 یک بار علی بن حسین علیهما السلام بمیباشد جماعتی از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و سلم  
 برای عیادت امام آمدند و گفتند کیف اصیحت یا این رسول الله فذک انفسنا فرمود فی عیادت  
 وهو المحقق علی ذلک شما چگونه باه او کردید گفتند در محبت و مودت شما فرمود هر که دوست  
 دارد ما را برای خدا ساکن کند او را خدای تعالی در ظل ظلیل روزیکه هیچ ظل نباشد بخیر ظل او  
 و هر که دوست دارد ما را برای غرض دنیا بیدار او را خدای تم رزق او از جای که گمان نیست  
 و مروی است از امام علیه السلام در تفسیر و کونوا مع الصادقین باشید همراه راستی پیشگان مراد  
 محمد و آل محمد است در مطالب السادات است که هر کس ایمان آورده است بر آنحضرت ایمان  
 نیآورده است بر اولاد امجاد او و در حقیقت ایمان بر پیغمبر نیآورده است و در ستور الخاقم قوم است

که جبان رسول اولاد رسول منبر بخت اند و آنحضرت صادق است در وعده خود در ذمّه و فضل الزهرا  
 بر زینبی نوشته است روایت کرد جمال موشدی شهاب گورانی که هرگاه ایمنه بنمورد گورگان بمرض موت  
 میارشد منزع حالش سخت متغیر گردید حتی که سیاه شد روی او بپسترافاقه یافت اذن حال گفت که  
 آمدند نزد من فرشتگان عذاب آمد سرد عالم و فرمود ملائکه را روید از نزد این کس که وی دوست میباش  
 وزیرت مراد احسان میگردد با ایشان پس گفتند فرشتگان شیخ ابن حجر گوید هرگاه محبت ایشان چنین ظالم  
 را چنین نفع کرد حال دیگران چه با فرمود آنحضرت بر نخبه دو واحدی از مجلس خود برای تعظیم هیچ کس مگر برای  
 حسین و وزیرت ایشان اخراج ابن عساکر عن النبی السیوطی فی خصائص الکبری و در روایت  
 دیگر آمده هر که بیند اولاد او بر نخبه برای ایشان مبلگرد و بدرد او آرد او را سلامی و حاکم در رفینه نوشته  
 که آنحضرت نوشته بود حسین علیها السلام آمدند آنحضرت ایشان را دید و برخواست برای ایشان چون  
 در رسیدن دندانگ شد استقبال کرد این هر دو را و نزدی بود او و نسانی روایت کرده اند از آنکه که عمو  
 شریف نبوی این بود که هرگاه فاطمه زهرا سلام الله علیها می آمد تمام قدر میخواست پیش میرفت و بوس  
 میکرد و بجای خودی نشانید و عادت سینه نیز بچنین بود وقت قدم آنحضرت علمای حدیث گفته  
 اند که آنحضرت تعظیم هیچکس مگر فاطمه زهرا و وزیرت او بر نیخواست بطرفی روایت میکند که می ایستد  
 مرد برای برادر خود از جای نشست خود مگر نبی تا شام که ایشان بر نخبه نیز برای هیچکس در مانع نوشته  
 که تقدیم کرده شوند اهل بیت در مشی جلوس بچوای القزاقه الرسول و فی شریعه الاسلام و یقدم اولاد الرسول  
 بالمشی و جلوس و در قنای زاید و عنایه نوشته است که سپهر پذیرست و تعظیم پسرستانم تعظیم پدر  
 و در شحات نوشته است که ابو صفیه کوفی در مجلس درس چند مرتبه برخواست و هیچکس سبب آن ندانست

آخر یکی از تلامذ پر سید که سبب این نشست بر خاست چیت گفت طفلی از سادات در میان این اطفال  
 است که در سخن مدرسه بازی میکنند هر بار که مجوزه درس میرسد و نظر من بروی می افتد ب تعظیم اومی  
 خیرم عبدالحق در اخبار الاخبار نوشته که اکثر در وقت درس شیخ مان پبانی پتی اطفال سادات  
 بازی کنان در آن کویچه میرسیدن شیخ کتاب در دست گرفت و دادام که ایشان استاده بودند می اورا  
 مجال نشستن نبود در شریعت الاسلام نوشته و بیضم اولاد الرسول و یقدم علی نفسه فی کل شأن <sup>و بیع</sup>  
 فی حوائجهم یعنی تعظیم نموده شود اولاد رسول و مقدم کرده شود بر نفس خود در همه حال سعی بجا آورده شود  
 قضای حاجت ایشان در روایت صحیح آمده در حدیث ثقلین که لا تقد موها قهها لکوا ولا تقصر راعها  
 قهها لکوا ولا تعلموا فانهم اعلم منکم یعنی مقدم کنید هیچ چیز را بر کتاب عزت تا هلاک شوید و نگویید  
 بوقصر کنید از ادای حقوق این هر دو که هلاک شوید و تعلیم نکنید بغیرت که ایشان اعلم انداز شما در پید  
 این ارتقا از آنحضرت روایت کرده اند اذ کرکم الله فی اهل بیتی یعنی یادمی دهانم شباهدارا و بتر سالم از عقاب  
 او بر تقصیر کردن شما در حق اهل بیت و مکر فرمود این کلمه را سه بار برای فریاد تاکید در آنحضرت ائمه انبیت  
 که یاد کرده میشوند ب مغفرت و رحمت و رضوان ندریب شافعی همین است که تصلیه در صلوة فرض است  
 و صیغه صوة البته مثل است بر ذکرا آل پاک و صلوة بر آل محمد از واجبات صلوة است و در حدیث متفق تصلیه  
 آمده که بگوید اللهم صل علی محمد و علی آل محمد و امر بر او خوب است تحقیق علی الاصح و مراد بآل که در صیغه  
 صلوة واقع است اهل بیت ابرار اند لا غیر محمد بن ادریس شافعی گوید

یا اهل بیت رسول الله حکما فرض من الله فی القرآن انزله

یکفیکم من عظیم القدامنکما من لم یصل علیکم لا صلوة له



ابو القاسم قشیری میگوید عجب از کسان نیست که در نماز گویند آیهی برآل محمد رحمت و درود بفرستند بر حسین  
 نماز خلعت کنند اگر سادات در رکاب برزند پروائی ندارند و اگر عرض نویسند جواب نمیدهند و  
 خلعت بپوشند و فرعون نیازست ضراعت در ملا انا ربکم الاعلیٰ باقال موافق حال کنند یا حال مطابق  
 حال گذافی مطالب السئد ام سلمه از آنحضرت روایت کرده که فرمود آگاه باشید که این مسجد حلال  
 نیست برای حائض و جنب مگر برای نبی و ازواج او و علی و فاطمه بنت محمد خردار شوید بیان کردم برای  
 شما اینکه گمراه نشوید از خوجه الطبرانی فی البیور و نیز ام سلمه روایت کرد که فرمود آنحضرت که این مسجد  
 حرامست بر حائض از نسأ و جنب از رجال مگر بر محمد و اهل بیت او و فاطمه و حسن و حسین از خوجه  
 البیهقی فی سننه و ابن عساکر فی تاریخه و از ابی سعید مروی است که فرمود آنحضرت ای علی جانز  
 نیست برای بچه اینکه جنب شود درین مسجد سوائی من سوائی تو از خوجه الزمذی فی جامع و  
 حسنه ابوعلی و البیهقی فی سننه آمده اند فی استی المطالب للشیخ ابراهیم بن عبد الله الوصی الیه  
 الشافعی فخر الدین رازی در تشریح نوشته اتفاق کرده اند بر اینکه شرف علوی بتکرار فتوح زائل نمیشود  
 زیرا که شرف بتشریف رسول است شرف غیر علوی زائل میشود یا کتساب نوای انتهی حکم علوی در اینجا  
 حکم مسجد ویران و محف کهنه و بوسید است که هر چند قابل تصدیق تلاوت نباشد و لکن قابل حرمت  
 و اکرام است و شائسته تقبیل و استلام سیوطی گوید

فرزند نبی که نیست بر راه نبی چون آیه منسوخ کلام الله است

آیه منسوخ اگرچه قابل عمل و تمسک نیست اما تلاوت و حرمت قرآنیست هنوز باقیست بجهنم سادات  
 بنامت نفس اگر بتلاوی محاسنی شود قابل تمسک نماند و لکن حرمت ایشان بجای ایشانست

و توفیر ایشان بر امت محمد واجب ابو عبد الله جبرجانی گفته علوی چون عادت کند نفس و فخور را  
 بادشاه را باید که قاضی از قبیلہ علویان مقرر سازد تا وی امر کند بکشیدن علوی و جس و ضرب که ایشان  
 با ہم یک قبیلہ اند و جائزست قاضی را خیر و اعلام اعلام عبارتست از اینکه گوید تو چنان و چنین  
 کردی و امام ضیاء الدین سنائی در تیسیر نوشته که علوی را تعزیر بحبس و ضرب و بجزایز نیست چه تشریح  
 وی اصلیست قاضی شهاب الدین دولت آبادی گوید چون برادران یوسف بمصر رفتند و در بروی  
 یوسف آمدند و او را شناختند و یوسف ایشان را بشناخت در آن وقت خدائی تم و حی فرستاد و  
 اَوْحِيَ الْكَلِمَ الْكَلِيمَةَ لَهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ یعنی وحی کردیم بسوی یوسف که آگاه کن برادران را بسوگند  
 که با تو کردند در حالیکه ترا نمی شناسند پس یوسف مطابق امر الهی برادران را آگاه ساخت و گفت هَلْ  
 عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ بِجَاهِلُونَ پس معلوم شد که تعزیر ایشان همین اعلام بود پس  
 زیرا که تحقیق عالی در وحی حکم باخبار فرمود لایغیر با وجود نکر از جنایات مثل قصه کشتن یوسف فروختن حرو  
 دروغ بستن که یوسف را گرگ خورد و نافرمانی پدر کردن تعزیری بگیر فرمود و یوسف ہم بر اعلام کتفا  
 نمود حسن بن علی علیهما السلام از امیر المؤمنین از آنحضرت روایت کرده که الهی ایشان عترت  
 رسول تواند بجزش بد ایشان را به نیک ایشان بجزش همه ایشان را چه بد و چه نیک پس کرد  
 خدائی تعالی بشما بچنین بکند به کسانی که بعد از شما آیند در راه المحب الطبری المحاکم فی السفینة و در روایت  
 ابی سعید خدری از آنحضرت آمده که قبول کنید از محسن ایشان و تجاوز کنید از نفسی ایشان بآزادگی

از حرمت محمد و از حرمت علی  
 کامروز از محبت شان میت متلی

سادات نور دیده اعیان عالم اند  
 فرد اطعام معده دوزخ شود کس

الصالحون لله والطالحون لى  
اولا بمصطفی وحبگر گوشه علی  
الصالحون لله والطالحون لى

از بهر آنکه سید کونین گفته است  
سادات افضل اند بقول سید علی  
در فعل شان نظر کن ای خریج اهل

این حدیث از کتب صحاح سته و غیره نیست مگر در کتاب خزانه جلالی بعنوان حدیث مسطور است  
ابن سعید خدری از آنحضرت روایت می کند که هر که دشمنی در دما اهل بیت را دمی متناقض است  
بن عبد قلی که اهل بیت است در شرب الایمان ابن عباسی از علی مرتضی روایت کرده اند که فرمود  
رسول خدا هر که شناخت حق عترت من پس نی یکی از سه کس است یا منافق یا پسر زانیه  
یا بغیر طوری یعنی مادر وی حاصل شده است بوی در حالت حیض در رواه ابو الشیمه و الدلیجی ایضا و چنانکه  
بن عبد الله انصاری گفت معظما در ارسول خدا پس شنیدم میفرماید ایها الناس هر که دشمنی کرد  
بیت ما را حشر کند او را خدا تعالی روز قیامت یهودی اخوجه الطبرانی فی الاوسط و طیلمی از ابی  
از آنحضرت روایت دارد که خدای تعالی دشمنی را در غضب نبی خود روا آن اغل شود در آتش  
دوزخ اخوجه الطبرانی و لی که صححه و ابن حبان در صحیح خود دو حاکم از ابی سعید خدری روایت کرده که  
فرمود صلی الله علیه سلم سوگند به کسیکه جان من در قبضه قدرت اوست دشمن نمی در اهل بیت را هیچ مرد  
مگر در اهل کند او را خدا تعالی در آتش دوزخ و طبرانی از حسن بن علی نقل کرده که معاویه بن خدیج گفت  
ای معاویه دور در از خود را از غضب ما بیز که آن حضرت فرموده است که بغض نمیکنند و حسد نمیدر بر هیچ کس  
را نه همیشه در روز قیامت از حوض کوشن بچا یکهای آتش و حاکم در سفینه از ابی سعید خدری از آنحضرت  
آورده که بر بنی خدیج فرمود که دشمنی در اهل بیت را اگر احتجاب میکند حق تعالی از وی در قیامت



یعنی دشمنان اهل بیت روز قیامت از دیدار نور خدا محروم و محجوبند یا کلاً انهم عن ربهم یومئذ  
 محجوبند و محجوبون کفارند پس در اینجا امرای دشمنان اهل بیت برابر کفار و مشرکین دشمنانند نفوذ  
 بالله متها و در روایت بطرانی از ابن عباس از آنحضرت آمده که بغض بنی ما کفرست نیز محاکم است  
 کرده که اگر یکی از بنده هزار سال میان کن در مقام عبادت کند و ما اهل بیت را دوست نماند و بنده از  
 خدا تعالی برنخورد و در روز قیامت امن که هر که دشمن گرفت یکی را از اهل بیت من محروم شد از  
 شفاعت من هر که در بغض آل محمد بیاورد قیامت مکتوب باشد بر پیشانی او که تا امید است از  
 رحمت خدا و امام حسن علیه السلام فرمود هر که دشمن در دمار او دشمنی داشت رسول الله را فرمود تحقیق  
 حرام کرده است خدا تعالی جنت را بر کسی که ظلم کرد اهل بیت را یا مقاتله کرد با ایشان یا مدد کرد بر  
 ایشان یا بیگفت ایشان را کذا فی ذوالعقیده و در حدیث مرفوع بروایت عائشه صدیقه در حدیث  
 طویل که در آن حضرت پیغمبر خدا بر شش کس لعنت فرموده آمده است المستقل من عدوتی ما حرم الله  
 یعنی از آن شش کس که لعنت کردم بر آن لعنت کرده است خدا تعالی و هر بنی حجاب الدعوات کسی  
 است که حلال گرداند بر اولاد من چپیس که حرام کرده است خدا تعالی از تکاپ آن بر ایشان اخیره  
 الذمذمی لما که و البیهقی فی شعب الایمان و الخرجه الدار قطف فی الافراد و الخطیبه فی المتفق  
 المقترق عن علی رضی الله عنهما در رساله خود قلمی نموده که علما فتوی داده اند که اهانت ایندو  
 اولاد رسول الله کفرست انتهی زیرا که ایندو ایشان عین ایندو رسول است چنانکه در حدیث صحیح  
 آمده هر که ایندو را فدای طمعه را ایندو را فدای خود فرمود چه حال است تو هم را که ایندو را بدیند و در باب نسب  
 رحمت من آنگاه بائید هر که ایندو را فدای خود فرمود چه حال است چنانکه در حدیث صحیح آمده هر که ایندو را بدیند و در باب نسب

بر کسی که ظلم کرد اهل بیت مرا و ایزداد مرا در باب عترت من کذا فی ذخائر العقیدة شهرة النبوة و الکشف  
 پس ثابت شد که ایزدای ایشان ایزدای رسول است ایزدای رسول ایزدای خداست و حق تعالی می  
 فرماید <sup>وَعَدَّ اللَّهُ</sup> الَّذِينَ يُؤَدُّونَ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ لَعْنَةً مِنَ اللَّهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا یعنی کسانی که  
 ایزد میدهند به خدا و رسول او را لعنت کرده است بر ایشان خدا تعالی در دنیا و آخرت مهیب ساخته  
 است برای ایشان عذاب خوارکننده در محشری در کشف گفته نزول این آیه در سان مؤذیان  
 علی علیه السلام است و در روایت دیگر تصریح آمد که دشمن اولاد من دشمن من است دشمن من دشمن خدا  
 است دشمن خدا در نار است و در بعضی طرق صحیح آمد که آنحضرت فرمود البتة اهل بیت من نزدیک  
 است که بیند بعد من از امت من قتل و تشرید را و تحقیق شد قوم ما برای ما و غضب نبی اسپه  
 نبی میخورد و بنوعی قوم اند <sup>صحة</sup> که و این ماجه روایت کرده است که دید آنحضرت گروهی را از  
 بنی هاشم پس آب گردانید بر او چشم او پر سیده شد فرمود ما اهل بیتیم اختیار کرده است  
 خدا برای ما آخرت بر دنیا و البته اهل بیت من نزدیک است که بیند بعد من بلا و تشرید لطف  
 لا اذخر الله لشعب کوم یضرب العلام اهانة المونة امانت غلامیکه از نسل کفار و مجهول الحال است  
 و هیچ یونیوزیولاندارد سرایت بصاحب غلام کند امانت اولاد در آنچه قدر سلامی شود و لهذا در  
 حدیث ترمذی بر روایت زید بن ارقم از آنحضرت آمد که ان احسن لمن حاربکم مسلما لمن سالمکم  
 یعنی من جنگ کننده ام کسی را که جنگ کند با ایشان و صلح کننده ام کسی را که صلح کند با ایشان  
 و فرمود که وصیت بخیر کنید در حق اهل بیت من که البته من مخاصم ام شمارا از ایشان و هر که را من  
 مخاصمت کنم خصومت کنم با او یعنی در صورت مخاصمت من نجات ممکن نیست اخرج الحاکم


فی السیفینه و این حاکم صاحب سفینه و رومی آن حاکم است که مستدرکن جمع نموده و این حاکم از نخل  
 علم است در تالیف خود بدون معاشرت اخبار صحیح نوشته قال الله تعالی انما یرید الله لیت  
 عنکم الذریرة هل لبیت یطهرکم تطهیرا یعنی بز این نیست که میخواهد خدای تعالی اینکه بز شما  
 اهل بیت رحمت را پاک کند شمارا نهایت پاک کردنی و احدی در سبب انزول در سبب نزول  
 این کریم بسند فروع خود تا ام سلمه می آرد که روزی آن حضرت در خانه وی تشریف میداشت  
 فاطمه زهرا سلام الله علیها دیدگی آرد که در آن عقیقه بود آنحضرت فرمود روح و پس آن خود را بخوان  
 هر سه حاضر آمدند و خوردن شروع کردند حضرت بر منصف نشسته بود بر گلیم خیمه ام سلمه گفت من  
 نیز در حجره نزدیک ایشان بودم آنحضرت گلیم برداشت ایشان را پوشید و گفت اللهم هکذا  
 اهل بیتی و خاصته فاذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهیرا ام سلمه گوید من نیز سر خود در گلیم آوردم  
 و گفتم که من باشما هستم ای رسول خدا فرمود انک الی خیر انک الی خیر ایس فرود آورد خدای تعالی  
 آیت تطهیر نیز از ام سلمه آمده که بودم من نزدیک رسول خدا که خادم آمد و خبر کرد که علی و فاطمه بر در  
 استاده اند پس گفت آنحضرت مرا یک سوشو پس من اندرون خانه رفتم پیستر آمدن حسین  
 پس نشانید آنحضرت حسین را در کنار خود گرفت علی را بیک دست فاطمه را بیدست دیگر و بچسپانید  
 بخود و پیچید بر ایشان گلیم سیاه که پوشیده بود آن حضرت و گفت خداوند اینها اهل بیت  
 من اندامه اند بوسی تونه بسوی آتش من اهل بیت من رداه مسلخه فی صحیح و تصحیح فرمود  
 امام حسن مجتبی باین معنی هر گاه بر سبب خلافت پانهاد روزی در مسجد مدینه از بنی اسد امام همام را  
 بخیخ زخمی کرد مگر زخم کاری نبود به شد و ناده سال امام رونق افروز عالم ناسوت ماند انگاه امام

له  
 عقیقه نام  
 معالی است  
 ۳



فرمود تبر سید از خدای اهل عراق در حق ما که ما میران شما ایم و با ایم اهل بیت که نازل کرد پس  
 حق ما خدای تعالی آیت تطهیر گفتند شما هستی اهل بیت گفت آری با ایم و تندی در صحیح خود  
 روایت کرده که از وقت نزول این آیت نزدیک شش ماه چون آنحضرت برای نماز بیرون  
 بر در فاطمه میگذاشت و میفرمود الصلوة با اهل البیت و آیه تطهیر تلاوت میفرمود قرطبی در تفسیر خود از  
 سدی نقل کرده قوله تعالی ان الله غفور شکور غفور آل محمد شکور الحنا هم معنی خدا بخت نهد مت  
 گنهگار آل محمد را و شکریه پذیرنده است حسنت محسنین ایشان را و عن ابن عباس قوله تم و لسوف  
 يعطيك ربك فراضی قال رضاعون انک لا تدخل احد من اهل بیتنا النار اذ راه السک و ما که طریق  
 صحیح از انس از آنحضرت روایت میکند که فرمود وعده کرده است مرا پروردگار من در باب اهل بیت  
 من هر که قرار کند از ایشان توحید و رسالت من غدا بکنند ایشان را و از سعید بن مسیب که فرمود  
 رسول خدا که بتحقیق خدا تعالی وعده کرده است بمن در حق اهل بیت من هر کس ملاقات کند مرا از  
 ایشان توحید برای اوست بهشت اخجه الحاکم فی السیفینه و فرمود رسول خدا سالک برای ان  
 لا يدخل من اهل بیتی النار فاعطوا له و راه المحب الطبری الدلیلی بر آیت عمران بن حصین در  
 جواهر الحقدین علی سمودی هم نوشته و این عساکر در تاریخ خود از حضرت امیر المؤمنین روایت  
 می کند که آنحضرت فرمود نخستین چار کس در جنت هستند من تو و حسین و زینب و زینب  
 ما زینب فریات ما و شیعیان ما از ایمان شامل ما پس صفیه عمه رسول خدا فوت شد صفیه میگفت  
 عمر بن الخطاب گفت که قرابت تو با رسول الله هیچ فایده نمی دهد ترا از خدا چیزی را حضرت شنید و  
 بر نیز آمده فرمود ما بال اقوم بر معنی ان قوا بی لا ینقم کل سبب نسب بقطع یوم القیامه تا لا یسببه نسبی

قلنا ما موصوفه فی الدنیا والاخره این حدیث طولانی است و در ذخائر العقبه مرقوم است ابن حجر در صحت  
 نوشته که حضرت بر بنبر آمد و فرمود عباد الله ان رحم رسول الله لا تنفع قوم یومئذ القیامة و  
 الله رحی موصوفه فی الدنیا والاخره و او در مثله المحاکم فی السفینه عن ابی سعید الخدری ابن حجر همیشه در بیجا  
 فصول همه نوشته که قاضی القضاة تاج الدین عبد الوهاب السبکی در طبقات کبری از ابی عبد الرحمن  
 نسائی که از امه حدیث است نقل کرد که چون در دمشق دخل شد کتاب الفصائل در فضل علی علیه  
 السلام تصنیف کرد مردم شام بروی این امر اصرار کردند و گفتند چرا در فضیلت شیخین تصنیف نکردی  
 گفت من در دمشق آمدم و در اینجا بسیار مردم را از علی علیه السلام منحرف یافتم لهذا کتابی نوشتم باین  
 امید که خدا تعالی هدایت فرماید ایشان را پس نسائی رازند و از مسجد اخراج کرده و قلعه بند ساختند  
 و همیشه بود بر این حالت تا آنکه بر آوردند و او را از دمشق بطرت رطه و آنجا برد ابو بکر سبکی در مناقب شافعی  
 گفته گفته شد بامام شافعی ان اناسا یصلون علی سماع منقینا و فضیلة تذکره لاهل البیت فاذا را  
 احتیاذ کرشیا لمن ذلك قالوا تجاوزوا عن هذا افضی یعنی مردم را بر سماع منقبت یا فضیلت اهل بیت  
 صبر دست نمیدهد و چون یکی را می بینند که چپ کسی ازین باب ذکر میکند گویند جدا شوید ازین کس  
 رافضی است پس محمد بن ادریس شافعی گفت

<p>وسبویه و فاطمة الزکیة</p>		<p>اذ فی مجلس تذکر علیا</p>
<p>فهد امن حدیث الرافضیة</p>		<p>یقال تجاوزوا یا قوام منه</p>
<p>یرون الرفض حب القاطمیه</p>		<p>برئت الی المهین من اناس</p>

ایها الناس محضی مبا و کاین منرفی و عناد عوام از اهل بیت کرام بدولت بلوک بنی امیه

دینی البیاس گردیده زیرا که الناس علی دین ملوکهم میباشند سیوطی در نوع نهمه و خمین تدریب  
 شرح تقریب در ذکر موسی بن علی بن یحیی مصری نوشته که نام پدر موسی علی بود مگر بنی بنخوف  
 بنی امیه بالضم نامید و بعد ازین نوشته قال ابو عبد الرحمن المصری کانت بنو امیه اذا سمعوا  
 بملود اسمها علی قتلوا قبله ذلک ربا کا فقال هو علی یعنی بنو امیه باعترت طاہره آنما یہ دشمن بودند  
 که اگر نام کسی علی می یافتند او را می کشتند باینوجه گردی از علما بنخوف جان بعض بطبع و نیاید  
 رضامندی حکام وقت کوشیدند و کلمه حق پوشیدند بر آل محمد هر قدر ظلم و ستم شد در کتب سیر  
 مرقوم است و هنوز در گردی کینهها و کاشها باقی است مگر کسیکه بدل جان پیرو حکم خدا و رسول  
 سست فرمان بردار می باشد و محبت آل نبی سبب رستگاری خود میداند و الله بهدای لمن  
 یشاء و بر این کلام این کتاب ختم گردید و سلسله هجری قدسی برای فرزندان خود ابو القاسم و  
 ابو الحسن تالیف نمودم و ششده نظر ثانی نمودم و در بعض مقام یک دو فقره افزودم و بعض جا گاتم  
 و بعد از امکان آراستم و پیر آتم تا لسان اولاد فرزندانم ابو الحسن علی النقی و علی حسن علی صغر بخوانند اولاد  
 نمایند و من باین خدمت روز رستخیز در رکاب سعادت محمد آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم  
 زیر سایه لوازم الحمد آسوده باشم و جامهای کوش نوشتم و خلعت غفران پوشتم و ندای طنتم فادخلوا  
 خالدین آید بگو شتم تم الکتاب و الله الموفق للصواب و چون صرف یک نسخه قلمی من بود این نسخه  
 ثانی در ماه ربیع الثانی سنه هجری در باغ روح افزا واقع جلوه خانه شوکت محل نواب بهوپال  
 تخریر آوردم و بهر دو پسر خود یک یک نسخه دادم فقط کتبه عباس



سید عبد عطاری شطاری از اولاد غوث بنی لوث گویاری که بست و مقتدم ذی الحجه  
 الحرام ۱۲۹۵ هجری در بوبال حلت نمودند این تقریظ ۱۲۹۱ هجری برتسم آوردند

ابن الله محبت و فرمانبرداری فائده امام علیه السلام امین ایمانی شانند و چون دمان خلیفه الرحمن را بر کتاب سنت اعلیٰ  
 امت می انگارند درین دور آخر که زانته قریب قیامت است موجودستان در شان امر اتفاقی است و از صدی سیزدهم هجرت  
 سال باقی بهترین اشندان میرزا میر لایان ابو الفضل دوران کنعنا عباس روشن بود آن یکی از ان تکلیف کرده است بدانش  
 بنیش آفتاب که در زبان پاریس از زبان دیناری بنان مشرف بن خاقان نام در گزارش کرد اسپین جیشور و دوازده سیره و خوش  
 راست راست بزنگاشت به تاریخ آل مجاد نامزد کرد و در فشر سعادت دایرین برافراشت دین جهان از دیدنش  
 روشن چشم دشمنان کلا خطاش را بر پیش این فقیر دست غای خیر و در دست در روز پرش سبک ترش نام نگارنده است

جزاك الله في الدارين خيرا وختم المده واولى بالداء

تقریظ از سید جعفری صاحب کلام عبقری آب رنگ  
 گلشن سخنوری منشی امجد علی اشهری

بمجد الهی کشایم زبان	که او هست پروردگار جهان	به نعمت نبی نامه نامی کنم	بزندش سخن را گرامی کنم
چو فرزندیان نامه در وجود	دمان دو اتم بخواند درود	باد لاد امجاد خیر العباد	فرستم سلامی چو مشک ز باد
وزان پس ان بخش می نوشن باد	ز امجد کلام بسین گوش باد	ابو الفضل عباس رفت لقب	ابو فیض نانی معلم ادب
ابو نصر عصر و ابو الفتح و هر	کاش عیان بچو ده شهر شهر	بذکر الله کتابی نوشتند	دل آرا باسلن فضا می نوشتند
دل بوستان نشاء شده زان کتاب	دل حاسد ان گشت مثل کتاب	بدیعه چنین نامه فاله مستم	چو بود بر سر رنگ ناله شدم
آلمی بوقه سرو افتاب	بود بهره در عالمی زین کتاب		

عاشق  
 مع اسم  
 خوش بود  
 باغبانی  
 صاحب  
 کمال بود  
 هه نام  
 خدایک  
 سیدانی







بود از محسن بن عسکری النعمانی بهار الدین جل عالمی علی بن محمدی الدیلمی البرزیدی سید البرزیم ایضاً فی وسیعین العالمین  
 جمال اللیل علی علوم و فنون آموخته فاضل ادیب کامل گشته و از کلمه شداکت نمودن که از علمای لندن  
 و فستراس هند بودند ایشان بر خدمت تدیس فن ادب با مور نمودند و بحسب تقاضای همین حدیقه الافراح  
 و جوهر الوقاد و غیره کتب مصنفه شرح را در اصل قانون رس ماس کردند که در مثل گشتان بولستان ساسه مشهور  
 آفاق اندر بفرگفت گویند فرمان فرما هند شیخ شروانی بجنوب غازی الهمین حدیث نوشتن ایشان در شتافته مصنفه گشته  
 کتاب سابق الحمیدیه تصنیف نموده با دسترسید فیضان مرشد آبادی رئیس ماس مقیم معاضه منستی گنج کهنه که خدا شد پس  
 از انتقال شاه در بنارس جاگرم کرد و بایامی سران فرنگ اردشهر بهوپال شد و زانیق نواب جهاگیر محمد خان  
 شمشیر جنگ الی بهوپال گردید و کتاب شمس الاقبال فی مناقب ملک بهوپال تصنیف فرمود و بطریق  
 تفریح بشهر نوبارفت و در اینجا ۱۹ - ربیع الاول ۱۱۷۷ هجری انتقال نمود و در تکبیر رضا شاه زیر زمین  
 آسود پس سرش مولانا ابوالفضل عباس که ۲۲ - شوال ۱۱۷۷ هجری در شهر بنارس پیدا شد برنج  
 ادیب عربی از والد خود و فارسی از میر خیرات علی خان شتاق فیض آبادی شاگرد علی خزین گیلانی  
 آموخت بقوت حافظه و براق ذهن سلیم کتب اکثر علوم دین و فهمید که در شمار مستعدان روزگار  
 آمد و بمناسبت طبیعت فنون عسکری آموخته صاحب السیف و القلم گشت اکثر بلاد نامی هند  
 در بده تقیم بهوپال شد و در سرکار سند آرای بهوپال عزت و دست بار پیدا کرد و در سنه ۱۱۷۷ هجری  
 و خلیفه بلاشرط خدمت بزوره منصب داران یافته در گوشه عافیت نشسته ایام زندگانی بساد آهی  
 بسرکیند شرع بنی و نظم یاری بچودت می نگاردهای رفعت و گاهای سرفه تخلص میکند و در فن  
 تلخیص و ادب در کمال شمرده میشود و نجم الدوله دبیر الملک میرزا نوشته اسد اللہ خان غالب دبلوی نظام

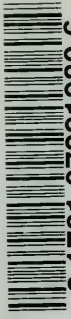
جنگ را که ظهوری وقت بود امام الشعرا یافته از غالب اصلاح در بعض کلام خود گرفته مرزا را  
 خود گفته و اکثر نصایح این مرد شریف قابل تحسین و آفرین اند - از آن جمله سلطان نامه تاریخ  
 نزرک افغانی تاریخ نسب افغانه + تاریخ بهوپال + تاریخ دکن موسوم به چارمین + تاریخ  
 سیلان + تاریخ نیکو مشعر حال قوم لوهه + تاریخ نقد روان در بیان سکه های شاهان  
 تاریخ نفیس + تاریخ دل چسپ + تاریخ گرامی نامه در حال سلاطین بنده آیین همین دست  
 العمل سلاطین + آیین محبوب + پنجم نوش + تاریخ آل مجاد + دست نشان باستان +  
 روان افزا + نور دیده + سرن را می در حال علم جفر + قبسات القیاس در مراسلات + آرز  
 پاری در لغت پاری + بهار گل + ساغر مل + دلکش + گلستانه + گل نسیرین + خلوص همبر  
 + تقریر پذیر + جواب ثانی + جواب با صواب + جواهر خانه + تنوخی راج روح + زدن  
 سر و دست و زده سلک گوهر + دخیف + خیر العمل + نشاط افزا + مجربات عباسی + گل صدر  
 منظومات رفعت + بهایون نامه + عباس نامه + و بعر بے - انتشار نشر الناظرین - زینت ال  
 انسان الانسان + سبزه العسجد + شهود عادل کمالات ایشان اند + ابوالقاسم مختتم و ابوال  
 محترم دو فرزند رشید دارد که با تقضای پدر خود سالک طریق صواب و عملی بحمدیه فضائل صو  
 و معنوی هستند +











3 1761 07291980 6

BP  
75  
.26  
S55